

گاهنامه‌ی «برابری» نشریه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی
زنان/شماره چهارم/ژانویه ۲۰۲۶

موضوع : نسل زد و تولد سیاست زندگی محور

گاهنامه‌ی «برابری»

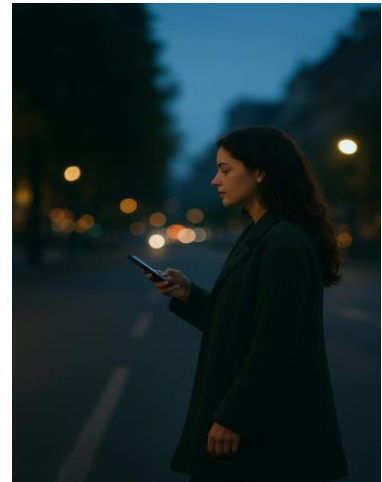
نشریه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان
شماره چهارم | ژانویه ۲۰۲۶

در این شماره:
. گسست نسلی و سیاست زندگی/مصاحبه علی صمد
با دکتر مهرداد درویش‌پور
. نسل زد و بازتعریف رهبری در خاورمیانه
✍ پروین آزاد
. سیاست خیابانی و موج جهانی عدالت‌خواهی
✍ بیژن میثمی

فهرست مطالب این شماره:

- یادداشت: نسل زد؛ نیروی تغییر و تحول/ صفحه ۲ تا ۳
- گسست نسلی و سیاست زندگی؛ نقش نسل زد در آینده ایران/ مصاحبه علی صمد با دکتر مهرداد درویش پور/ صفحه ۳ تا ۱۱
- چگونه نسل زد خاورمیانه رهبری را باز تعریف می کند/ پروین آزاد/ صفحه ۱۱ تا ۱۵
- زیستن در دایره حقیقت خود/ علی صمد/ صفحه ۱۶ تا ۳۰
- نسل زد و سیاست خیابانی/ موج جهانی عدالت خواهی از مراکش تا ایران/ بیژن میثمی/ صفحه ۳۱ تا ۳۶
- داکا تریبون/ تریبون زد/ خط قرمزها و خشم سرخ: انقلاب نسل زد/ ترجمه از پروین آزاد/ صفحه ۳۶ تا ۳۷
- نسل زد افغانستان: نسل گمشده یا نیروی خاموش تغییر؟/ شهره ایرانی/ صفحه ۳۸ تا ۳۹
- اعتراضات امروز ایران، نسل زد و ضرورت بازسازی سیاست جمهوریخواهانه/ علی صمد/ صفحه ۴۰ تا ۴۲
- گزارشی از نسل زد: آنچه باید در مورد نسلی که همه چیز را تغییر میدهد دانست/ ترجمه از پروین آزاد/ از صفحه ۴۲ تا ۵۴
- نسل آلفا به مثابه «نسل آستانه»/ سعید مقیسه ای/ صفحه ۵۴ تا ۵۸
- انقلاب نسل زد در بنگلادش، جوانان فقط رهبران فردا نیستند، بلکه رهبران امروز نیز هستند/ علی صمد/ صفحه ۵۸ تا ۷۷

یادداشت: نسل زد؛ نیروی تغییر و تحول



نسل نوین زد، بخش مهمی از مردم جهان را تشکیل می دهد که در آستانه تحولات بزرگ تکنولوژیک جهانی و اجتماعی زندگی می کنند. این نسل به دلیل زندگی در دنیای مجازی و در بستر اطلاعات آزاد، از وضعیتی متمایز نسبت به نسل های قبلی در جامعه برخوردار است. از این رو، تاثیرات عمیق و گسترده ای در عرصه های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در ایران و سایر نقاط جهان ایجاد کرده است. این نسل دیجیتال با بحران ها، دشواری ها، شرایط پیچیده و خاص خود مواجه است و در مواجهه با این وضعیت، پاسخ هایی نوین و تحول خواهانه ارائه داده که نشانگر کوشش های بی وقفه و عزمی راسخ برای ساختن آینده ای بهتر است.

در «گاهنامه برابری» شماره چهارم، تلاش کرده ایم مجدداً نسل نوین زد را از جنبه های گوناگون تحت بررسی قرار دهیم و خصوصیات، نگرانی ها و عوامل تاثیرگذار این نسل را بر جامعه و در دیگر عرصه ها تحلیل کنیم. نسلی که در دنیای مجازی رشد یافته و از ابتدا، نگاه متفاوتی به موضوعاتی همچون کار، تحصیل، جنسیت، محیط زیست، حقوق بشر، تبعیض و عدالت اجتماعی دارد. مشخصات منحصر به فرد نسل زد، از جمله استقلال فکری، جسارت، نوآوری و تسلط بر فناوری های دیجیتال، آنها را به نیروی موثر و کارآمد در عرصه های اجتماعی و سیاسی تبدیل کرده است.

نسل زد نه یک نیروی اعتراضی مقطعی و زودگذر، بلکه نشانه یک تغییر عمیق و تازه در منازعه سیاسی و اجتماعی در ایران است؛ مرحله ای که در آن سیاست دیگر صرفاً در نهادهای رسمی، احزاب و میان نخبگان شکل نمی گیرد، بلکه مستقیماً در زندگی روزمره مردم، در سبک زیست، در خیابان، در آزادی های فردی و در حق انتخاب شهروندان جریان دارد. این جایجایی، معادلات قدرت را بطور بنیادین دگرگون کرده و مشروعیت نظم سیاسی موجود را با بحرانی ساختاری روبرو ساخته است.

نسل زد، با مشارکت فعال در جنبش های گوناگون، بخصوص جنبش «زن، زندگی، آزادی»، تاثیرات جدی و چشمگیری در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران گذاشته است. این جنبش، که توسط جوانان نسل زد سازماندهی و پیش برده شد، در کوتاه ترین زمان از یک اعتراض محلی به یک جنبش جهانی تغییر یافت. نوجوانان و جوانان این نسل، با بکارگیری شبکه های اجتماعی و رسانه های مجازی، توانستند صدای اعتراض خود را در عرصه بین المللی بازتاب دهند و مبارزات خود را به افق های جدیدی ارتقاء بخشند. در واقع، این نسل که در دنیای دیجیتال تربیت یافته، به خوبی آگاه است که چگونه از فناوری های نوین آنلاین برای بسیج، سازماندهی و انتقال پیام های خود به دیگران استفاده کند و در یک چشم به هم زدن، رسالت تغییر و تحول را به عرصه جهانی منتقل نماید.

نسل زد، اگرچه دارای ویژگی های برجسته ای مانند آگاهی اجتماعی بالا، جسارت در بیان نظر، و استقلال فکری است، اما از تناقض ها و آسیب های درونی نیز رنج می برد که در عرصه های سیاسی و اجتماعی، نمود بیشتری پیدا می کند. این ویژگی ها، که از یک سو نشان از ظرفیت های عظیم این نسل دارند، از سوی دیگر محدودیت هایی ایجاد می کنند که در تحقق خواسته ها و آرمانهای این نسل تاثیرگذارند.

مبارزات پیگیرانه نسل زد در ایران فقط منحصر به اعتراضات خیابانی نبوده است؛ بلکه بطور فعال در فضای دیجیتال و مجازی نیز ادامه دارد. این نسل، بویژه در دورانی که دسترسی به اطلاعات و ارتباطات آزاد به ضرورتی اساسی تبدیل شده، از پلتفرم های دیجیتال برای بیان خواسته های خود و همزمان با مسائل داخلی، به تحولات جهانی واکنش نشان می دهد. در این فرآیند، شاهد کوشش های بی وقفه و مداوم نسل زد هستیم

که در عرصه‌هایی همچون حقوق زنان، رفع تبعیض‌های اجتماعی، عدالت اقتصادی و حقوق بشر فعالیت می‌کنند. از این جهت، نسل زد در ایران بدنال برقراری یک سیستم اجتماعی و سیاسی است که در آن بطور واقعی حقوق فردی، آزادی‌های اجتماعی و مشارکت فعالانه در تصمیم‌گیری‌ها دست یافتنی شود.

در سطح بین‌المللی، نسل زد در کشورهای مختلف در حال ایجاد تغییرات اساسی است. از مراکش تا ایران، از گرجستان تا مکزیک، از سیاتل تا نیال، نسل زد در حال بناکردن سیاستی جدید است. سیاستی که نه برای کسب قدرت، بلکه بر حق زیستن آزاد استوار است. این سیاست، بیش از آنکه به دنبال تصرف دولت باشد در پی بازسازی معنای زندگی، عدالت و آزادی در بطن زندگی روزمره است. در بنگلادش، این نسل بخصوص از میان دانشجویان و زنان جوان، حرکت‌هایی گسترده برای تغییر فضای سیاسی و اجتماعی به راه انداخته است. زنان و دختران دانشجو نقش پررنگی در این جنبش‌ها ایجاد کرده‌اند و با مبارزات خود برای برابری جنسیتی، حقوق اجتماعی و آزادی‌های فردی، تغییرات بنیادینی را رقم زده‌اند. کوشش‌های این نسل برای برکناری نخست‌وزیر قبلی شیخ حسینه و مبارزات آنها برای بدست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی، نمونه‌ای از قدرت‌نمایی و سازماندهی نسل زد از طریق فناوری‌های دیجیتال است.

در «گاهنامه برابری» شماره چهارم، با تحلیل وضعیت نسل زد در این کشورها، بخصوص در عرصه مبارزات اجتماعی و سیاسی، تلاش کرده‌ایم تصویری از عزم و اراده این نسل برای ساختن آینده‌ای بهتر و دموکراتیک‌تر ارائه دهیم.

با توجه به این تحولات، نسل زد در ایران و جهان، با ویژگی‌هایی همچون آگاهی بالا نسبت به نابرابری‌ها، تبعیضات و نارضایتی از وضعیت موجود، توانمندی در بسیج جمعی از طریق فناوری و شجاعت در مقابله با مشکلات، در مسیر ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی بطور جدی قدم برداشته است. از این رو، شناخت دقیق تر و تحلیل جامع تر ویژگی‌های درونی و انگیزه‌های این نسل می‌تواند برای درک بیشتر نیازها، انتظارات و خواسته‌های آنها کمک کند و مقدمات تعامل بهتر و موثرتر میان نسل‌ها و تحقق تحولات سازنده در جامعه گردد.

نسل زد، نسلی تحول‌خواه و تغییرآفرین، با خلاقیت، هوش و عزمی استوار در تلاش است تا آینده‌ای متفاوت و نو بسازد و از همین رو، این نسل به عنوان نیرویی بی‌بدیل در مسیر ساخت فردای بهتر، پیشگام خواهد بود. آینده‌ای که بدون شک در دستان همین نسل خواهد بود.

شایان ذکر است که مطالب شماره چهارم گاهنامه برابری در روزهای پایانی دسامبر ۲۰۲۵ تهیه و نهایی شد، اما انتشار آن به دلیل تعطیلی آخر سال میلادی به هفته نخست ژانویه موکول شد، همزمان ما با موج تازه‌ای از اعتراضات به حق مردم ایران مواجه شدیم. اگرچه بخش عمده این شماره پیش از آغاز این تحولات آماده بود، شورای سردبیران گاهنامه تلاش کرد در وقت باقی مانده، با مراجعه به دکتر درویش پور و یک مقاله مستقل دیگر به اعتراضات اخیر ایران بپردازد و نقش فعال نسل زد در این حرکت بزرگ اجتماعی که در نزدیک به ۲۰۰ شهر برگزار شد را بررسی کند و ارتباط این نسل معترض و متکثر را تحلیل نماید تا تصویری به روز از پویایی‌های اجتماعی و سیاسی ارائه شود.

شورای سردبیران گاهنامه برابری
ژانویه ۲۰۲۶

گفتگوی علی صمد با دکتر مهرداد درویش پور



گسست نسلی و سیاست زندگی؛ نقش نسل زد در آینده ایران

توضیح: این گفتگو توسط علی صمد برای گاهنامه برابری و سیمای جمهوری ایرانی با دکتر مهرداد درویش پور صورت گرفته است که سپس توسط ایشان با توجه به خیزش اخیر ویرایش و بسط داده شد. درویش پور در جدیدترین افزوده های خود بر این گفتگو بر آن است که گرچه دائماً بر تنوع گرایشات در نسل زد و کل جامعه تاکید داشته اما رخدادهای اخیر نشان میدهد تصویر بسیار خوشبینانه تری از گرایشات ضد اقتدارگرایی در نسل زد داشته است که این حوادث نشان میدهد واقعیت به مراتب پیچیده تر از آن است. در نتیجه در پاسخ به پرسش نخستی که به گفتگو با او افزوده شده می کوشد تصویر چند لایه ای تری از نسل زد بدست دهد.

علی صمد: قبل از پرداختن به نسل زد، می توانید به نقش و انگیزه های جوانان در مشارکت در خیزش اخیر اشاره کنید؟

درویش پور: اجازه بدهید بحث را با ترکیب جمعیتی جوانان و نقش آن در خیزش اخیر شروع کنیم. منظورم اشاره انفجار اجتماعی نوین پیش رو است که گرچه با انگیزه های معشیتی - همان طور که پیش بینی کرده بودیم - شروع شد، اما به سرعت در ابعادی بسیار گسترده خصلت سیاسی و ضد حکومتی به خود گرفت. بر اساس داده های رسمی مرکز آمار ایران، متولدین سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۱ که به عنوان نسل زد شناخته می شوند، حدود ۲۲ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. ۴۹ درصد از آن ها دختر و ۵۱ درصد پسر هستند و بیش از سه چهارم (حدود ۷۷ درصد) در مناطق شهری زندگی می کنند.

علاوه بر آن کل جوانان بخش قابل توجهی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند؛ برآوردها نشان می دهد نزدیک به نیمی از جمعیت کشور زیر ۳۰ سال سن دارند. این گروه، با وجود برخورداری از سطح تحصیلی نسبتاً بالا، با چالش هایی همچون بیکاری مزمن، کاهش قدرت خرید و کوچک شدن طبقه متوسط مواجه اند. ترکیب این فشارهای اقتصادی با محدودیت های فرهنگی و سیاسی، موجب شده نسل جوان نظام موجود را نه تنها ناکارآمد در حوزه اقتصادی، بلکه ناسازگار با زیست مدنی خود ارزیابی کند. کنشگری خیابانی با حضور گسترده نوجوانان، کنشگری شبکه ای از طریق بهره گیری از رسانه های اجتماعی، و کنشگری نمادین با اقداماتی خلاقانه مانند شعارنویسی و تخریب نمادهای اقتدار، سه الگوی اصلی مشارکت جوانان در اعتراضات اخیر به شمار می آیند.

گفتمان رسمی حاکمیت، نوجوانان معترض را «فرزندان خود» اما «هیجانی» معرفی می کند؛ با این حال، بازداشت های گسترده و گزارش های مربوط به کشته شدن آنها، واقعیت سخت سرکوب را آشکار می سازد. در این میان، شبکه های اجتماعی با برجسته سازی روایت های قربانیان، هزینه های اخلاقی و سیاسی سرکوب را به طور چشمگیری افزایش داده اند.

شکاف نسلی و بحران مشروعیت و همچنین تغییر ترکیب ائتلاف های اجتماعی در خیزش اخیر که در آن نقش بازار و دانشگاه و خیابان هر سه برجسته بود، فراوتییدن اعتراضات از حضور خیابانی به اعتصاب در بازار در این دوره و دیگر اشکال تازه تر مبارزات، و بین المللی شدن روایت اعتراض، از مهم ترین پیامدهای حضور جوانان در اعتراضات اخیر به شمار می رود.

نوجوانان و جوانان، به دلایل ساختاری، فرهنگی-سیاسی و فناورانه، به نیروی اصلی اعتراضات اخیر تبدیل شده اند. آنان با حضور خیابانی، کنش شبکه ای و نمادسازی، معادلات هزینه-فایدهی سرکوب را دگرگون کرده اند؛

با این حال، با محدودیت‌هایی چون سرکوب شدید و مجازات‌های سنگین مواجه‌اند. پیامدهای این کنشگری از تعمیق شکاف نسلی و نفرت به ویژه این گروه از حکومت را نشان می‌دهد. نسل زد که در خیابان‌ها حضور پررنگی دارد، با تمام تنوع فکری و عقیدتی و طبقاتی خود بخش مهمی از این جوانان و نوجوانان را تشکیل می‌دهد که اصلی‌ترین گروه معترض در خیزش اخیر به شمار می‌روند. هیچ گروهی به اندازه نسل زد با تحقیر ترس و شجاعت به میدان نیامده است و اکنون بخش بسیار بزرگی از دستگیر شدگان و کشته شدگان ابرخیزش اخیر از همان جوانان و نوجوانان هستند که به میدان آمده‌اند.

من در پاسخ شما به این گفتگو که بر گرایش‌های نسل زد در جنبش زن، زندگی، آزادی و پس از آن تمرکز دارد، بیشتر بر نقش ضدیت این نسل زد با اقتدارگرایی تأکید کرده‌ام. اما اقبال بخش قابل توجهی از جوانان به شعارهایی چون «جاوید شاه» یا «پهلوی بر می‌گردد» در خیزش اخیر در داخل و خارج از کشور نشان می‌دهد تنوع درونی و گرایش‌های حتی متضاد در میان این قشر به مراتب بیش از آن چیزی است که می‌پنداشتم. به نظر می‌رسد آنان بیشتر با اقتدارهای دینی و ایدئولوژیک مشکل دارند تا اقتدارگرایی به طور کلی و یا شاید از این رو که درک روشنی از استبداد دوران گذشته ندارند. علاوه بر آن تصویری از نسل زد از دوران «عظمت گذشته» - که توسط رسانه‌ها و خاطره جمعی نسل پیشین ایجاد شده، باعث شده به همان اندازه نسبت به احیای اقتدار موروثی حساس نباشد و در پس شعار «پهلوی بر می‌گردد» بازگشت به رشد و توسعه و آزادی‌های اجتماعی فردی و اعتبار بین‌المللی کشور در سطح جهانی در قیاس با وضعیت اسف‌بار کنونی را جستجو کند. این که این باورها تا چه حد واقعی یا توهم است، بحث دیگری است. اما همین پندار کافی است تا به خطر احیای اقتدار موروثی بهایی ندهد و یا از آن بدتر از آن دفاع هم نکند.

همان‌طور که گفتم تنوع نسل زد ایرانی به مراتب بیشتر از آنچیزی که می‌پنداریم. در حالی که برخی گرایش‌های فمینیستی و ضد مردسالار و عدالت محور یا آنارشویستی دارند، برخی به شدت به آزادی‌های فردی علاقه نشان می‌دهند و لیبرال هستند و برخی دیگر به شدت تمایلات محافظه کار و اقتدارگرایانه سلطنت طلبانه و حتی راست افراطی دارند.

گرایش فمینیستی و عدالت خواه و ضد تبعیض در این نسل بر برابری جنسیتی، آزادی پوشش، و نفی خشونت و تبعیض ستیزی تأکید دارد. ضد اقتدارگرایی در این گرایش بسیار شدید است و تمرکز بر حقوق فردی و جمعی دارد. نگاه آنان به جنسیت بیشتر تقاطعی است و مردسالاری را نقد می‌کند. سازمان‌دهی کنش‌های این گروه بیشتر افقی، شبکه‌ای، و مبتنی بر خیابان و فضای دیجیتال است. نسبت به نمادهای تاریخی، رویکردی انتقادی دارند و بیشتر ارزش‌محورند تا شخص‌محور.

گرایش لیبرال و حقوق بشری در این نسل بیشتر بر آزادی بیان، انتخابات آزاد، و حاکمیت قانون تأکید دارد. ضد اقتدارگرایی در این گروه حقوق‌محور است و تمرکز بر محدودسازی قدرت دارد. نگاه به جنسیت بیشتر در قالب برابری حقوقی و کرامت انسانی است. کنش‌های آنان عمدتاً شبکه‌ای و در قالب کمپین‌های مدنی و گاه خیابانی صورت می‌گیرد. نمادهای تاریخی اگر با قانون‌گرایی سازگار باشند، پذیرفته می‌شوند.

گرایش سلطنت‌طلب/نمادگرا در این نسل بیشتر خواهان بازگشت به نظم تاریخی گذشته و نفی وضع موجود است. نسبت آنان با اقتدارگرایی البته رنگارنگ و متفاوت است؛ از گرایش به اقتدارگرایی نرم تا مشروطه‌خواهی قانون‌گرا تا اقتدار سخت‌آهنی که نه فقط از حکومت بلکه از بنیان انقلاب پنجاه نیز انتقام بگیرد. نگاه به جنسیت نیز در این گرایش متنوع است؛ از حمایت نمادین تا بی‌تفاوتی و حتی مخالفت. سازمان‌دهی کنش‌ها آنان نیز بیشتر دیجیتال و رسانه‌ای و همچنین خیابانی است. نمادهای تاریخی و شخص‌محوری در این گرایش اهمیت بالایی دارد، و شعارهایی مانند «جاوید شاه» در این طیف کلام مسلط است.

گرایش چپ-انتقادی در این نسل بر عدالت اجتماعی، بازتوزیع منابع، و نفی نابرابری ساختاری تأکید دارد. ضد اقتدارگرایی در این گروه ساختاری است و تمرکز بر نقد نابرابری‌ها و قدرت متمرکز دارد. نگاه به جنسیت تقاطعی و برابری‌خواهانه است. کنش‌ها بیشتر جمعی و مبتنی بر همبستگی میدانی و بین‌رسانه‌ای است. نسبت به نمادهای شخص‌محور رویکردی به شدت انتقادی دارد و بر ساختارها تأکید می‌کند. البته برخی نیز با تمایلات آنارشویستی هرگونه اقتدار و سلسله‌مراتب را به طور کامل نفی می‌کنند و نگاه ضد اقتدارگرایی حداکثری دارند. نگاه به جنسیت و سکوسالیه در این بخش آزادی‌محور و رادیکال است. سازمان‌دهی کنش‌ها بیشتر مبتنی بر خودسازماندهی و کنش مستقیم است. نمادهای اقتدار را رد می‌کند و با شخص‌محوری کاملاً مخالف است.

خلاصه آن که نسل زد در اعتراضات اخیر ایران نقش محوری ایفا کرده است. ضد اقتدارگرایی این نسل عمدتاً از تجربه‌ی زیسته‌ی کنترل اخلاقی و سیاسی و از مطالبات آزادی‌های فردی سرچشمه می‌گیرد. با این حال، بخشی از این نسل شعارهایی مانند «جاوید شاه» را مطرح کرده است؛ شعاری که با ضد اقتدارگرایی در تضاد قرار دارد. این تناقض را می‌توان با مفاهیمی چون اعتراض هویتی، ساده‌سازی سیاسی، و دو سطحی بودن

کنش توضیح داد: در سطح نخست، هویتی و عاطفی، گرایش به نمادهای قابل فهم دیده می‌شود؛ در حالی که در سطح دوم، ارزشی و حقوقی، صداقت‌گرایی و آزادی‌خواهی همچنان غالب است. در شرایط بحران، برخی جوانان به نمادهای تاریخی یا شبه‌کاریماتیک پناه می‌برند، حتی اگر با ارزش‌های ضد اقتدارگرایانه‌شان ناسازگار باشد. این که این گرایش تا چه حد واکنش احساسی و اعتراضی است تا تمایل به یک برنامه سیاسی منسجم نیازمند بررسی‌های جدی‌تری است.

همچنین گرایش به صداقت‌گرایی در این نسل بیشتر فرهنگ‌محور است و الزاماً به منطق سازمانی نظام سیاسی (جمهوری، سلطنت، پارلمانی، ریاستی) به صورت کامل ترجمه نشده؛ در نتیجه، ممکن است فردی در سطح فرهنگی صداقت‌گرا باشد اما در سطح نمادین، به یک سمبل اقتدار تاریخی (مانند شاه) روی آورد.

همچنین در شرایط بحران مشروعیت و فرسایش اعتماد به نهادها و احزاب، برخی جوانان به **نمادهای ساده‌ساز** روی می‌آورند که راه‌حل را قابل فهم و فوری نشان می‌دهد. سلطنت در اینجا به عنوان «نظم جایگزین» یا «تصویر یک گذشته‌ی کمتر بحرانی» بازنمایی می‌شود. به عبارت روشن‌تر هنوز دقیق معلوم نیست این گرایش که تنها به این گرایش در نسل زد هم محدود نیست تا چه حد **اعتراضی-هویتی** است، یا تمایل به یک برنامه‌ی مدون حکومت‌داری موروثی. یعنی روشن نیست این بیشتر «نه» به اکنون نکبت بار برای به فرجام رساندن گذار از این حکومت است یا «آری» به یک طرح سیاسی دقیق.

علی صمد: به نظر شما برجسته‌ترین ویژگی‌های نسل زد در ایران چیست و این نسل چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با نسل‌های پیشین دارد؟

درویش پور : هر تعریفی از مشخصات نسل زد نخست باید با این تأکید آغاز شود که آنها گروه یکدستی نبوده و بسته به موقعیت طبقاتی، اتنیک، جنسیتی، گرایش جنسی، درجه توانایی و ... از تنوع بسیاری برخوردار هستند. بنابراین هر توصیفی از ویژگی‌های آنها به ناگزیر خصلت شماتیک به خود می‌گیرد و مفهومی نسبی و سیال دارد.

در ایران نسل زد، نسلی است که بیش از هر چیز با *دیجیتال بودن، فردگرایی، و مطالبه‌گری اجتماعی* شناخته می‌شود. هم شباهت‌هایی با نسل‌های پیشین دارد و هم تفاوت‌های مهمی با آنها در سبک زندگی، نگاه به سیاست و ارزش‌های اجتماعی دارد. این نسل از کودکی با اینترنت، گوشی هوشمند و شبکه‌های اجتماعی رشد کرده و ارتباطات و هویت اجتماعی‌اش به شدت با فضای مجازی گره خورده است. برخلاف نسل‌های قبلی که بیشتر جمع‌گرا بودند، نسل زد به دنبال اصالت فردی، آزادی انتخاب و معنا در زندگی روزمره است. آنها توانایی بالایی در تطبیق با تغییرات سریع و استفاده از فناوری دارند و در جنبش‌های اجتماعی اخیر مانند «زن، زندگی، آزادی» و خیزش اخیر حضور پررنگ داشته‌اند و کمتر از نسل‌های قبل به سازگاری با نظم موجود تن داده و بیشتر به اعتراض گرایش دارد. هرچند در زندگی روزمره تمرکزشان بیشتر بر آزادی‌های فردی و اجتماعی است تا بر منافع کلان سیاسی. اما در جنبش مهسا و خیزش اخیر به پیش قراولان اعتراض‌های سیاسی بدل شده‌اند.

نسل زد در ایران تمایلات سیاسی بالایی دارد، اما نه به شیوه سنتی حزبی یا ایدئولوژیک، بلکه سیاست را در زندگی روزمره و مقاومت فرهنگی بازتعریف کرده‌اند و همزمان برای بقا در شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی، به مصلحت‌گرایی عملی روی می‌آورند. به بیان دیگر، رفتارشان نشانگر ترکیبی از رادیکالیسم سیاسی در عرصه عمومی و عملگرایی مصلحتی در عرصه فردی است. با این حال، حضور دائمی و پررنگ آنها در فضای مجازی، گذشته از جنبه‌های مثبت، خطر افزایش فشارهای روانی و بحران هویت را برایشان به همراه آورده است.

نسل زد نخستین نسلی است که از آغاز با جهان دیجیتال و فرهنگ جهانی در تماس بوده و در فضایی رشد کرده که جامعه ایرانی به‌طور مداوم تجربه «از نو آغاز کردن» را پشت سر گذاشته است. این نسل از یک‌سو همچون هم نسل‌های جهانی خود، فردگرا، دیجیتال‌زیست و مطالبه‌محور است و از سوی دیگر در شرایط سیاسی خاص ایران، تمایل به چالش بیشتری در نقد اقتدار و سنت دارد. آنان کمتر به سنت اهمیت داده و بیشتر به آن پشت پا می‌زنند. هویت این نسل در امتزاجی از فرهنگ بومی و فرهنگ جهانی شکل گرفته است.

تغییر نقش‌ها در خانواده نیز چشمگیر است؛ والدین دیگر آموزگار نسل جوان نیستند، بلکه بیشتر فرزندان خود نقش انتقال‌دهنده ارزش‌های مدرن به والدین را ایفا می‌کنند. یعنی برخلاف نسل‌های گذشته که همواره الگوهایی برای پرورش فکری و فرهنگی داشتند، نسل زد کمتر از والدین خود الهام می‌گیرد و بیشتر خود و هم‌نسلان خود را آموزگار خویش می‌داند. این خودکفایی فکری و فرهنگی، آنان را به شدت ضد اقتدارگرایی کرده است؛ اقتدار پدرسالارانه و قیم‌گرایانه در خانواده، اقتدار سیاسی در حکومت، و اقتدار نهادی در محیط کار و فرهنگ به موضوع چالش آنها بدل شده است. در یک معنا می‌توان نسل زد را می‌توان «نسلی انقلابی بدون انقلاب» دانست؛ نه فقط در سیاست، بلکه در خانواده، روابط جنسی و جنسیتی، هنر و فرهنگ و روابط

اجتماعی. جنبش «زن، زندگی، آزادی» نمونه‌ای روشن از بروز این ویژگی‌ها بود که در آن نسلی که اقتدارشکن، ضد پدرسالاری، و در عین حال مدافع محیط زیست، فمینیسم، تکثرگرایی و هویت‌های چندگانه است، سربرآورد. به عبارت دیگر اگر نسل‌های پیشین برای تغییر اجتماعی در جستجوی الگوهای فکری و رهبران اقتدارگرا بودند، نسل زد اما خود را به مراتب کمتر نیازمند چنین مرجعیتی می‌بیند. البته در خیزش اخیر تمایل بخشی از این نسل به گرایش‌های اقتدارگرایانه افزایش یافته است که نباید دستکم گرفت.

نسل زد به واسطه اینترنت، ارتباطی بی‌سابقه با فرهنگ‌ها و جریان‌های جهانی دارد، چیزی که نسل‌های قبلی کمتر تجربه کرده بودند. هم از این رو نسل زد در ایران نسلی است که بیش از آن که در کشاکش سنت و مدرنیته ایستاده باشد میان فرهنگ بومی و جهانی - یا دقیق‌تر بگوییم - در امتزاجی از این دو ایستاده است. از یک سو همچنان ریشه‌های بومی را حفظ کرده و از سوی دیگر با جهانی شدن و ارزش‌های نوین اجتماعی تعریف می‌شود.

نسل زد هم تضاد عمیقی با نظام واپس‌گرای موجود دارد و هم نیروی محرکه‌ای جدی برای تغییرات اجتماعی و سیاسی آینده است، زیرا هم روحیه مطالبه‌گری دارد و هم ابزارهای دیجیتال برای بیان خواسته‌هایش در اختیار دارد و هم شجاع و بی‌پروا است.

گرایش اصلی در نسل زد به شدت اقتدارگرایان است؛ چه در برابر اقتدار پدرسالارانه در خانواده و چه در برابر اقتدار سیاسی. تجربه جنبش «زن، زندگی، آزادی» نشان داد که نسل زد به‌طور جمعی دست به نوعی انقلاب فرهنگی زده است؛ از بازتعریف روابط جنسیتی و جنسی گرفته تا سبک زندگی و آداب و رسوم. حتی کنار گذاشتن یا تغییر ماهیت مناسب مذهبی همچون عاشورا، نشانه‌ای روشن از این تحول عمیق است. این نسل نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در حوزه روابط خانوادگی، روابط اجتماعی، در حوزه‌های سکسوالیته، جنسیت و سبک زندگی، هنجارهای سنتی را به چالش می‌کشد. تجربه‌های آنان در عرصه‌های فرهنگی و هنری نشان می‌دهد که تعامل میان سنت و مدرنیته - که برای نسل‌های پیشین دغدغه‌ای جدی بود - برای نسل زد به همان اندازه دیگر ضرورتی ندارد.

نسل زد را کمتر می‌توان در چارچوب ایدئولوژی‌های سنتی قرار داد. به جای آن که همواره به انقلاب یا اصلاح بیاندیشد، تمرکز آن بیش از هر چیز بر سیاست زندگی است. سیاست زندگی بدان معنا که تصمیمات و مقاومت‌های فردی در زندگی روزمره، خود به کنش سیاسی تبدیل می‌شوند. برای این نسل، حتی «زندگی کردن متفاوت» نوعی اعتراض است. مثلاً در حوزه انتخاب نوع پوشش و برخورد به حجاب، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، سبک موسیقی گوش‌دادن یا برگزاری جشن‌هایی که خطوط قرمز نظام را به چالش کشیده و آشکار یا پنهان حامل پیام سیاسی است. البته در خیزش‌های سیاسی همان‌طور که گفتیم در صف اول قرار دارند و بیش از همه ترس را تحقیر کرده و شجاعانه اراده معطوف به تغییر را به نمایش می‌گذارند.

بدین ترتیب، ویژگی مهم این نسل، ایدئولوژی‌زدایی و فاصله گرفتن از گفتمان‌های کلان گذشته است. گرچه، هنگامی که پای مصالح و هویت ملی در میان است، همچون نسل‌های پیشین به آن حساسیت نشان می‌دهد. چنان که از هویت ملی هم در برابر ارزش‌های اسلام‌گرایان دفاع می‌کند و هم در جریان جنگ دوازده روزه از حمله نظامی دولت‌های خارجی استقبال نکرد و با آن مخالفت کرد. با این همه میزان تنفر این نسل از حکومت اسلامی آنقدر گسترده است که بخش قابل توجهی از آن ممکن است وسوسه حمایت از مداخله نظامی قدرت‌های خارجی برای خلاصی از شر حکومت اسلامی نیز بشود.

آنچه این نسل را متمایز می‌کند، عمق و گستره بی‌سابقه گسست نسلی بین آن با نسل‌های پیشین در تاریخ معاصر ایران است. گرچه شکاف نسلی پدیده‌ای جهانی است، اما در ایران به دلیل استبداد سیاسی، ضعف حافظه تاریخی و فقدان نهادهای پایدار، این شکاف به «گسست نسلی» بدل شده است. در جوامع باز و پیشرفته، شکاف نسلی هرچند تنش‌زا، اما با نوعی تداوم و انتقال فرهنگی همراه است. نسل پیشین می‌کوشد تجربه‌ها و دستاوردهای خود را به نسل جدید منتقل کند، حتی اگر با مقاومت و شورش جوانان روبرو شود. در ایران اما، به دلیل استبداد سیاسی، ضعف حافظه تاریخی و «کلنگی بودن» جامعه - یعنی عادت به آغاز دوباره همه چیز از صفر - این شکاف به گسستی عمیق بدل شده است. گسستی که ارتباط ارگانیک میان نسل‌ها را از هم گسسته و مانع از انتقال درخور تجربه‌ها و فرهنگ سیاسی شده است. امری که در تصور رویایی تر این نسل از گذشته نیز موثر است.

این گسست، نسل زد را در موقعیتی قرار داده که بیش از هر نسل پیشین، احساس تنهایی و بیگانگی با نسل پیشین می‌کند. گویی در جهانی متفاوت از والدین و گذشتگان خود زندگی می‌کند؛ جهانی که زبان، ارزش‌ها و آرمان‌هایش با نسل‌های قبلی کمتر همخوانی دارد. در سبک زندگی نیز متفاوت فکر میکند و برخلاف نسل‌های قبل که تحصیل و کار را مسیر اصلی موفقیت می‌دانستند، نسل زد، بیشتر به دنبال مسیرهای نو مانند فعالیت‌های آنلاین است. در حوزه سیاسی در مقایسه با نسل‌های قبل، اعتماد به مراتب کمتری به نهادهای حکومتی و رسانه‌های رسمی دارند و بیشتر به منابع مستقل از حکومت و شبکه‌های اجتماعی رجوع می‌کنند.

نسل زد در ایران در عین شباهت ها با هم نسل های خود در اروپا و آمریکا تفاوت های قابل توجهی نیز با آنها دارد. دیجیتال بودن، فردگرایی و مطالبه گری اجتماعی و تحول ساز بودن، حوزه اشتراکات آنها است. اما در زمینه های فرصت های شغلی، آزادی های مدنی، و میزان اعتماد به نهادهای رسمی و برخی علایق ها و گرایشات تفاوت ها قابل توجه است. در اروپا و آمریکا نسل زد بیشتر بر *انعطاف شغلی، عدالت اجتماعی و محیط زیست و شفافیت سیاسی و جنبش های اجتماعی* تأکید دارد، در حالی که در ایران تمرکز بر *آزادی های فردی و سیاسی* پررنگ تر است. این تفاوت ها نشان می دهد که نسل زد با وجود اشتراک در دیجیتال بودن و فردگرایی، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی هر منطقه مسیر متفاوتی را دنبال می کند.

در باره تفاوت های نسل زد با نسل آلفایی که قد می کشد، اضافه کنم که نسل زد (متولدان حدود ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰) نخستین «بومیان دیجیتال» به شمار می آیند؛ نسلی که جهان را از دریچه تلفن هوشمند، شبکه های اجتماعی و جست و جوی آنلاین تجربه کرده است. این نسل با یادگیری چندرسانه ای، هویت های سیال و ارزش های جهانی چون عدالت اجتماعی، آزادی و برابری آشنا است و کنشگری مدنی را در فضای مجازی به ابزار بیان خود بدل ساخته است. تجربه آنان از فناوری، هرچند گسترده، هنوز در چارچوبی قرار دارد که مرز میان جهان واقعی و مجازی را حفظ می کند. از این رو، سبک یادگیری آنان ترکیبی از الگوهای سنتی و دیجیتال است و در تعامل با متن، تصویر و روایت چندلایه شکل می گیرد.

در مقابل، نسل آلفا (متولدان پس از ۲۰۱۰ تا نیمه دهه ۲۰۲۰) نخستین «بومیان هوش مصنوعی» محسوب می شوند؛ نسلی که از بدو تولد در محیطی هوشمند و الگوریتمی رشد کرده است. برای این نسل، ابزارهای هوش مصنوعی، دستیارهای صوتی، اپلیکیشن های آموزشی هوشمند و حتی واقعیت افزوده بخشی طبیعی از زیست جهان روزمره اند. سبک یادگیری آنان دیداری-تعاملی، بازیوار و مبتنی بر تجربه عملی است و توجه آنان به صورت قطعه وار و سریع جابجا میان محرک ها حرکت می کند. مرز مجازی و واقعی برای این نسل کمرنگ تر شده و بازنمایی خود در فضاهای مجازی امری عادی است.

این تفاوت ها پیامدهای عمیقی در حوزه تربیت، هویت و سیاست گذاری اجتماعی دارند. نسل زد گرچه از ایدئولوژی ها گسسته است، اما با دغدغه های سلامت روان، عدالت، برابری جنسیتی، تبعیض ستیزی و محیط زیست درگیر است و در مسیرهای کنشگری مدنی فعال است؛ در حالی که نسل آلفا با فرصت های شخصی سازی یادگیری، خلاقیت فناورانه و در عین حال چالش های وابستگی به الگوریتم ها، حریم خصوصی و شکاف های دیجیتال مواجه خواهد بود. درک این تمایزها برای طراحی راهبردهای آموزشی، فرهنگی و اخلاقی ضروری است؛ زیرا هر دو نسل نه تنها مصرف کننده فناوری، بلکه معماران آینده جهان هوشمند خواهند بود.

این البته موضوع بحث دیگری است که در آینده به آن بیشتر باید توجه کرد.

علی صمد: اگر بخواهم از سخنان شما جمع بندی کنم، به نظر می رسد نسل زد ایران در مقایسه با نسل های پیشین پیوندی بسیار نزدیک تر با فرهنگ جهانی و ارزش های مدرن برقرار کرده است. پرسش من این است: این تأثیرات جهانی چگونه در جامعه ایران با فرهنگ و ارزش های سنتی - که ریشه ای عمیق در تاریخ و ساختار اجتماعی دارند - وارد تعارض یا تعامل می شوند؟ و این برخورد چه پیامدهایی برای آینده اجتماعی و سیاسی ایران خواهد داشت؟

درویش پور: هیچ جامعه ای گذشته خود را یکسره کنار نمی گذارد و از نقطه صفر آغاز نمی کند. حتی مدرن ترین تحولات نیز ناگزیر در بستر سنت ها و میراث تاریخی شکل می گیرند. با این حال، آنچه در ایران امروز و در میان نسل زد مشاهده می کنیم، نه صرفاً یک شکاف نسلی، بلکه نوعی گسست عمیق تاریخی و فرهنگی است؛ گسستی که به دلیل انقلاب دیجیتال و شرایط خاص سیاسی ایران، شدت و عمقی بی سابقه یافته است. در میان نسل زد ایران، وزن فرهنگ جهانی چنان سنگین است که سنت ها غالباً از معنا تهی شده اند.

ایران امروز، به رغم حکومت دینی، یکی از سکولارترین جوامع خاورمیانه به شمار می رود. این شکاف میان جامعه و حکومت در نسل زد به سرعت تشدید شده است. تعامل مستمر با ایرانیان مهاجر و دسترسی لحظه ای به جهان نقشی تعیین کننده در این وضعیت دارد. پیامد این وضعیت دوگانه است: از یک سو، جامعه ایران بیش از هر زمان دیگر در معرض ارزش های جهانی قرار گرفته و به سوی سکولاریسم، برابری جنسیتی و تکثرگرایی حرکت می کند. از سوی دیگر، این روند تعارضی بنیادین با ساختارهای سنتی و حکومت دینی ایجاد کرده که آینده سیاسی و اجتماعی ایران را به شدت متأثر خواهد ساخت.

نباید فراموش کرد که جنبش «زن، زندگی، آزادی» که در آن نقش نسل زد برجسته بود، نخستین جنبش بزرگ تاریخ معاصر ایران بود که نه بر بازار، نه بر مسجد، نه بر خانواده و نه بر تشکلهای سنتی و اسطوره های گذشته تکیه داشت. این امر خود نشانه افول نقش سنت در تحولات اجتماعی ایران است.

همچنین، وارونگی نقش‌های پیشین در خانواده - جایی که جوانان بیشتر آموزگار والدین شده‌اند - نشان می‌دهد نسل زد بیش از هر نسل دیگری حامل ارزش‌های مدرن و انتقال‌دهنده آن به نسل‌های پیشین است. به بیان دیگر، نسل زد بیش از آن که وارث گذشته باشد، به آموزگار نسل‌های پیشین بدل شده؛ نسلی که با نیروی دیجیتال و فرهنگ جهانی، سنت و مذهب را به عقب رانده و چشم‌انداز تازه‌ای از جامعه ایران را ترسیم کرده است.

علی صمد: این حضور فراگیر در جهان دیجیتال چگونه بر نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی آنان اثر گذاشته است؟ آیا توانسته سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی این نسل را ارتقا دهد و آنان را به نیرویی متمایز در تحولات معاصر ایران بدل سازد برای نمونه نسل زد چه نقشی در شکل‌گیری و پیشبرد جنبش «زن، زندگی، آزادی» ایفا کرده؟ آیا می‌توان این نسل را به‌عنوان نیروی محرک اصلی و تعیین‌کننده در این جنبش اجتماعی تلقی کرد؟

مهرداد درویش‌پور: نسل زد در فضای دیجیتال زندگی می‌کند، نه اینکه فقط از آن استفاده کند. همین حضور، آگاهی سیاسی و اجتماعی آنان را بیشتر کرده است. آنها وضعیت ایران را مدام با جهان مقایسه می‌کنند و این مقایسه زمینه نقد اقتدار را فراهم می‌کند. همچنین برخلاف نسل‌های پیشین که اغلب در چارچوب آرمان‌گرایی و ایدئولوژی‌های کلان عمل می‌کردند، نسل زد بیشتر بر مطالبات ملموس و روزمره تمرکز دارد. آنان به جای اتکا بر آرمان‌های دوردست، بر حقوق فردی، آزادی‌های مدنی و عدالت اجتماعی تأکید می‌کنند. این واقع‌گرایی، به نوعی «ایدئولوژی‌زدایی» منجر شده که یکی از ویژگی‌های بارز این نسل است.

مهم‌ترین نمود تحول نسل زد، انقلاب آرام فرهنگی و جنسی است. سبک‌های نوین زندگی، شکل تازه روابط، پذیرش اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و نقد جدی نهاد پدرسالاری، همگی نشانه‌های این تحول‌اند. این امر نشان‌دهنده گسترش فرهنگ مدارا و تکررگرایی در میان جوانان است.

در جنبش «زن، زندگی، آزادی» شاهد بودیم که نوجوانان و جوانان نسل زد بی‌پروا در برابر سرکوب ایستادند. آنان ترس را نه تنها کنار گذاشتند، بلکه آن را به سخره گرفتند. جسارت نسل زد، به‌ویژه حضور نوجوانان، شگفت‌انگیز بود. آنان ترس را کنار گذاشتند و اقتدار حکومت را به چالش کشیدند. هنر اعتراضی این نسل، همچون موسیقی توماج و شروین و...، بازتاب فرهنگ اقتدارگریز و زندگی‌محور آنان است.

این جسارت، هم در عرصه سیاسی و هم در روابط خانوادگی و فرهنگی نمود یافت و نشان داد که اقتدار گرایی سنتی - چه در خانه و چه در سپهر عمومی - دیگر برای این نسل مشروعیت ندارد. نسل زد نیروی محرک اصلی این جنبش بود؛ جنبشی که برای نخستین بار بدون اتکا به نهادهای سنتی یا گفتمان‌های ایدئولوژیک شکل گرفت. شعار «زن، زندگی، آزادی» نماد کامل سیاست زندگی است؛ دفاع از حق سروری زنان بر بدن و جان و روان خود، کیفیت زندگی و آزادی.

این جنبش نه ناسیونالیستی بود، نه اسلامی، نه کمونیستی، بلکه باید آن را نخستین ابرجنبش اجتماعی ایران دانست که بر پایه‌ی «سیاست زندگی» شکل گرفت؛ مفهومی که جامعه‌شناسانی چون آنتونی گیدنز پیش‌تر در تحلیل جنبش‌های نوین اجتماعی مطرح کرده‌اند. در گذشته، سیاست عمدتاً به تغییر ساختارهای قدرت و مدیریت دولت تقلیل می‌یافت. احزاب چپ و راست، چه در ایران و چه در جهان، سیاست را در چارچوب سرنگونی یا اصلاح نظام‌های سیاسی تعریف می‌کردند. اما نسل زد، سیاست را به عرصه‌ی زندگی روزمره کشاند؛ به محیط زیست، به بدن و آزادی‌های فردی، به جنسیت و سبک زندگی، به عدالت اجتماعی و به حق انتخاب. این همان «سیاست زندگی» است؛ سیاستی که نه فرداهای دور، بلکه امروز زیسته را هدف قرار می‌دهد و شعارهای آن، برخلاف سنت‌های سیاسی ایران، فاقد بار ایدئولوژیک بودند.

علی صمد: با توجه به نقش نسل زد در جنبش «زن، زندگی، آزادی»، آینده این جنبش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این نسل می‌تواند جنبش را به سوی تحولات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر هدایت کند یا موانع و تهدیدهایی ممکن است مسیر آن را تغییر داده و حتی بخشی از نسل زد به جریان‌های ارتجاعی پیوندد؟ در این صورت با توجه به تأکیدات شما بر ویژگی‌های مترقی نسل زد ایران - نسلی ضداقتدارگرایی، متمایل به فمینیسم و برابری جنسیتی و رفع تبعیض و عدالت جویی و محیط زیست و مخالف جنگ- چگونه ممکن است بخشی از آن به نیروی پیاده جریان‌های ارتجاعی یا راست افراطی بدل شود؟ همچنین علاقه‌مندم توضیح دهید ارتباط این نسل با آن «نیروی سوم» که شما بارها بر آن تأکید کرده‌اید چگونه شکل می‌گیرد و چه عواملی می‌تواند این ارتباط را تقویت کند؟

درویش‌پور: جامعه ایران جامعه‌ای مرکب و متکثر است؛ صداها گوناگون در آن حضور دارند و هر یک می‌کوشند بر آینده اثر بگذارند. جنبش «زن، زندگی، آزادی» با پیشقراولی زنان و نسل زد توانست شکاف‌های نسلی، جنسیتی و حتی قومی را در افکار عمومی تا حدی کاهش دهد و به سمت همگرایی و همبستگی

اجتماعی چندگانه حرکت کند. با این حال، نباید تصور کرد که همه جامعه با این جنبش همسوست یا نسل زد به تنهایی قادر است سرنوشت آینده ایران را رقم بزند.

آینده این جنبش نیز به شدت به شرایط سیاسی کشور وابسته است. اگر مسیر تحولات به سوی جنگ، قطبی‌سازی و فضای میلیتاریستی سوق یابد، جنبش‌های اجتماعی تضعیف خواهند شد. اما اگر فضای سیاسی گشوده‌تر شود یا بحران مشروعیت نظام عمیق‌تر گردد، این نسل بار دیگر توانایی احیای این جنبش یا جنبش‌های اجتماعی دیگر و دمیدن روح تازه در آن را خواهد داشت.

همچنین، تاریخ نشان می‌دهد هیچ نسلی از آسیب‌پذیری مصون نیست و از جمله نباید نسل زد را رمانتیزه کرد. بی‌پاسخ‌ماندن مطالبات، بحران‌های اقتصادی، ناامیدی سیاسی و جنگ می‌تواند زمینه‌ساز گرایش به افراطی‌گری گردد. همان‌گونه که بخشی از طبقه کارگر اروپا در دهه ۱۹۳۰ جذب فاشیسم شد، بخشی از نسل زد ایران نیز ممکن است در شرایط مشابه و اگر مطالباتشان بی‌پاسخ بماند، به نیروهای ارتجاعی متمایل شود.

آینده ایران صحنه رقابت میان گفتمان‌های متنوع خواهد بود: اسلام‌گرایان، اصلاح‌طلبان، نیروهای ایدئولوژیک سنتی، ناسیونالیسم افراطی گذشته‌گرا و جنگ طلب، و جریان‌های دموکراتیک شامل چپ، لیبرال، سبز و فمینیستی، سوسیالیستی و سوسیال دموکراتیک. جنبش «زن، زندگی، آزادی» توانست برای مدتی صدای سوم و متفاوتی در برابر حکومت اسلامی و ناسیونالیسم افراطی باشد، اما این رقابت همچنان ادامه دارد.

نسل زد با فرهنگ دیجیتال و ضد اقتدارگرایانه و آوانگارد خود، بخش مهمی از بدنه اجتماعی صدای سوم است. منظور از صدای سوم یا «نیروی سوم» جریان دموکراتیک و مرفقی است که در برابر دو قطب اصلی - حکومت اسلامی از یک سو و راست افراطی طرفدار حمله نظامی و مداخلات خارجی از سوی دیگر - قرار دارد. این نیروی سوم شامل مجموعه‌ای از گرایش‌های چپ، لیبرال، سبز، فمینیستی، انتیکی و عدالت‌خواه سوسیالیستی و سوسیال دموکراتیک و اقلیت‌های جنسی است که بسیاری از آنها در جنبش «زن، زندگی، آزادی» به‌طور هم‌زمان حضور داشتند.

نسل زد ضد جنگ است، اما در شرایط جنگ و میلیتاریسم، الگوهای دموکراتیک به حاشیه رانده می‌شوند. تجربه جهانی نشان داده که حتی در جوامع پیشرفته، بحران‌ها می‌توانند گرایش‌های مردسالارانه و راست افراطی را در میان جوانان تقویت کنند. نمونه آن در سوئد، با وجود پیشرفت در برابری جنسیتی، رشد دوباره گرایش‌های مردسالارانه و نوستالژی مردانگی در میان بخشی از جوانان است.

یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای جنبش‌های اجتماعی در ایران، خطر جنگ و مداخله خارجی است. تجربه «بهار عربی» نشان داد که جنبش‌های جوانان می‌توانند با مداخله قدرت‌های خارجی و جنگ داخلی به حاشیه رانده شوند و حتی به ضد خود بدل گردند. اگر ایران وارد مسیر جنگ شود، جنبش «زن، زندگی، آزادی» و نقش ترقی‌خواهانه نسل زد به شدت تضعیف خواهند شد و اندیشه‌های دموکراتیک و عدالت‌جویانه به حاشیه رانده می‌شود. اما اگر فضای جنگ و افراطی‌گری بر ایران سایه نیفتد، جنبش «زن، زندگی، آزادی» یا جنبش‌های مشابه دیگر می‌تواند به نیروی مؤثر در آینده‌سازی جامعه بدل شود. مرگ رهبر کنونی نظام یا بحران‌های معیشتی می‌تواند زمینه‌ساز اعتراضات تازه باشد و در این شرایط، نسل زد قادر است بار دیگر نقش محرک و پیشرو ایفا کند.

خلاصه آن که آینده جنبش «زن، زندگی، آزادی» و نقش نسل زد در آن، به شدت وابسته به شرایط سیاسی و اجتماعی آینده است. این نسل توانسته امید به «سیاست زندگی» را در برابر «سیاست مرگ» حکومت اسلامی زنده کند و فرهنگ نوین خود را به جنبشی اجتماعی ارتقا دهد. اما تحولات گسترده‌تر در گرو آن است که جامعه از خطر جنگ و قطبی‌سازی دور بماند و مسیر دموکراتیک و همبستگی متکثر تقویت شود. به بیان دیگر، نسل زد می‌تواند موتور محرک تغییرات اجتماعی و سیاسی آینده ایران باشد، اما تنها در صورتی که شرایط تاریخی و سیاسی اجازه دهد صدای آنان به نیرویی پایدار و سازنده بدل شود.

علی صمد: با توجه به جایگاه ویژه شما در حوزه مطالعات زنان و فمینیسم، مایلم مکتبی جدی‌تر بر چالش‌ها و فرصت‌های خاص زنان نسل زد در ایران داشته باشیم. این نسل در مواجهه با مسائل جنسیتی چه رویکردهایی را دنبال می‌کند و چگونه می‌توان نقش آنان را در تحولات اجتماعی و سیاسی آینده ارزیابی کرد؟

درویش‌پور: امروز پیشقراولی زنان در تحولات اجتماعی، پدیده‌ای جهانی است. به لحاظ تاریخی اما در غرب، نخستین مرحله مدرنیته بیشتر به فردیت مردان اختصاص داشت؛ فردیتی که الزاماً ساختارهای پدرسالارانه را دگرگون نکرد. تنها در فاز پسین مدرنیته، با اوج‌گیری جنبش‌های فمینیستی، زنان توانستند فردیت خود را نه فقط در برابر جامعه، بلکه در برابر مردان تثبیت کنند. این تحول، الگوهای خانواده، روابط جنسی و جایگاه زنان در آموزش و بازار کار را به‌طور بنیادین تغییر داد و به «فمینیزه شدن» بسیاری از عرصه‌های اجتماعی انجامید.

در ایران، شرایط متفاوت بود. انقلاب ۵۷ و استقرار حکومت اسلامی با سیاست‌های زن‌ستیزانه، زنان را به اصلی‌ترین نیروی چالشگر حکومت بدل کرد. هیچ گروه اجتماعی دیگری به اندازه زنان، هم از سرکوب آسیب ندید و هم در برابر آن مقاومت نکرد. زنان نسل زد، وارث این تقابل تاریخی‌اند و در جنبش «زن، زندگی، آزادی» نقش پیشقراولی آنان به شکلی بی‌سابقه آشکار شد. این جنبش نشان داد که زنان نه تنها قربانی سیاست‌های پدرسالارانه‌اند، بلکه به پیشقراولان و معماران اصلی گذار به دموکراسی و مدرنیته در ایران بدل شده‌اند.

در این رابطه، زنان و دختران جوان نسل زد بیش از پیش فردیت خود را در برابر مردان و ساختارهای سنتی تثبیت کرده‌اند. آنان در حوزه‌های تحصیل، هنر، فرهنگ و سیاست، الگوهای نوینی از زندگی را به نمایش گذاشته‌اند که با سنت‌های پدرسالارانه ناسازگار است. این زنان نیروی اصلی جنبش‌های مرفقی‌اند؛ از فمینیسم و محیط زیست تا جنبش‌های ضد تبعیض قومی و نژادی و جنسیتی و گرایش جنسی و عدالت جویانه. در جنبش «زن، زندگی، آزادی» آنان نه تنها حضور داشتند، بلکه رهبری و جهت‌دهی آن را بر عهده گرفتند.

در برابر این پیشقراولی، دو گفتمان ارتجاعی در ایران و جهان فعال‌اند: اسلام‌گرایی مردانه نوستالژیک که می‌خواهد زنان را به حاشیه براند، و راست افراطی ناسیونالیستی که با شعارهایی چون «انقلاب ملی» یا «مرد، میهن، آبادی» می‌کوشد نقش زنان را تحریف یا مصادره کند. اما همان‌طور که تجربه نشان داده، «غول از شیشه بیرون آمده» و بازگرداندن زنان به موقعیت پیشین به سادگی ممکن نیست.

کلام آخر آن که زنان نسل زد ایران، نه تنها در جنبش «زن، زندگی، آزادی» نقش تعیین‌کننده داشتند، بلکه در آینده نیز می‌توانند در جهت فمینیزه کردن سپهر زندگی روزمره و سیاست زندگی، مسیر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران را دگرگون سازند. هرچند نیروهای راست افراطی و اسلام‌گرایی مردانه می‌کوشند این نقش را کم‌رنگ کنند، اما واقعیت اجتماعی نشان می‌دهد که زنان نسل زد به نیرویی برگشت‌ناپذیر در تاریخ معاصر ایران تبدیل شده‌اند.

به عنوان کلام پایانی بگویم که البته گرایش‌های نوستالژیک در بخش‌هایی از این نسل نیز چه متأثر از برآمد راست پوپولیستی جهانی و چه تحولاتی که در خیزش اخیر در ایران شاهد آن بودیم را نباید دستکم گرفت. به یک معنا رقابت گفتمانی نه فقط در کل جامعه بلکه در این نسل نیز جریان دارد.

علی صمد: از پاسخ‌های شما سپاسگزارم. همچنین از سوی کانال سیمای جمهوری ایران و گاهنامه برابری که این برنامه را سامان دادند، تشکر می‌کنم.

چگونه نسل زد خاورمیانه رهبری را باز تعریف می کند/ترجمه از پروین آزاد

با همیاری تارون گالاگلی (Tarun Galagali) پژوهشگر، مدیریت، رهبری و سلامت روان



در حالی که در منطقه ی خاورمیانه و شمال آفریقا، تیتراهای اخبار غالباً حاکی از اختلاف و درگیری و بلاتکلیفی است، اما یک انقلاب آرام در حال جریان است. تحولی که نسل زد کارآفرین و کنشگر آنرا رهبری می کند و مصمم است روایت منطقه خود را از نو بنویسد. خوشحالم این فرصت را یافته‌ام تا از نزدیک شاهد این جنبش، در "مرکز اثرگذاری جوانان" (Youth Impact Studio) باشم. مأموریت اصلی آن چیست؟ توانمندسازی رهبران جوان جهت تغییر جهان پیرامون خود به شیوه ای که در عرصه ی عمل، شان انسانی پایدار بماند.

این برنامه، کار مشترک پیسی‌کو و زیگزاگ است، که ۶۰ جوان نخبه را از بین نزدیک به ۷۰۰ متقاضی از کشورهای لبنان، اردن، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر گرد هم آورد. آنها، که بین ۲۰ تا ۲۷ سال سن داشتند، پس از یک فرآیند گزینشی سختگیرانه، از جمله ارزیابی‌های پیش کارگاهی در هر کشور، انتخاب شده و نماینده استعدادهای برتر کشورهای خود بودند.

جوانان شرکت کننده در "مرکز اثرگذاری جوانان" از شهر ال گوانا در کشور مصر، سامی ابوسعوب، بنیانگذار زیگزاگ، از این که چرا چنین ابتکاری برای او بسیار اهمیت دارد، می گوید: «من بسیار خوشحالم از اینکه کاری برای منطقه‌ای که اصالتاً اهل آن هستم، منطقه ای که پوشش یا حمایت مناسبی دریافت نمی‌کند، انجام می دهم. اینکه بتوانیم مربیان و آموزش دهندگان ممتاز و در سطح بین المللی را برای آنان فراهم کنیم، رضایت بخش‌ترین دستاورد و بازتابی از سفر زندگی من است.»

در جریان پوشش این رویداد، به نکته ای دست یافته‌ام که این روند صرفاً تنها یک پدیده منطقه ای نیست، بلکه الگویی برای رهبری بود که می تواند در سطح جهانی کاربرد داشته باشد.

در اینجا در ادامه پنج درس پایدار از نسل زد خاورمیانه ارائه شده است که ممکن است نگرش ما را به رهبری در آینده دگرگون کند.

۱. به مسئله‌ای که می خواهید حل کنید، نزدیک شوید

رهبران جوانی که من دیدم، با چالش‌هایی که سعی در حل آنها دارند، زندگی می‌کنند. برخلاف بحث‌های نظری درباره مشکلات پایداری، که اغلب در جلسات هیئت مدیره مطرح می شود، این جوانان کمبود آب، چالش‌های کشاورزی و مشکلات اقتصادی، که منطقه آنها را تعریف می‌کند، از نزدیک تجربه می‌کنند.

« آنچه در حال حاضر مرا به پیش می راند، پیدا کردن یک هدف است. هدفی برای ایجاد تغییر. هدفی برای بر جا گذاشتن چیزی پس از رفتنم ». داشتن این حس، از دل مشغولی های نظری ناشی نمی شود، بلکه ریشه در چالش‌های واقعی روزانه و معضلات اقتصادی حاکم در آن منطقه دارد.

به نظر حاتم خان، مدیر ارشد برنامه‌های بین‌المللی بنیاد پیسی‌کو، این شرایط یک مزیت برای نوآوری است: «به طور مثال، افرادی که بیش از دیگران به پیامدهای اقلیمی نزدیک‌تر هستند، ایده‌های بهتری به ذهنشان می‌رسد.»

برای این رهبران جوان، پایداری یک تمرین دانشگاهی نیست، بلکه مسئله ی بقا است. این نزدیکی به مشکلات، حس هدفمندی، فوریت و اعتبار را بر می انگیزد و همین امر نوآوری را به پیش می‌برد. زمانی موثرترین

راه حل‌های شدنی پدیدار می‌شوند که ما به جای تحلیل مسائل از راه دور، از نزدیک خود را در عمق چالش‌هایی که قصد پرداختن به آنها را داریم، قرار دهیم.

نسل زد اغلب به عنوان نسل گوشی‌های هوشمند - نسلی که به زندگی در شبکه‌های اجتماعی عادت کرده - شناخته می‌شود. اما آنها فعال‌تر از هر نسل دیگری هستند. آنها در عین حال می‌خواهند مشکلاتی که امیدوار به حل آنها هستند را نیز تجربه کنند و البته از رویارویی با آنها نمی‌هراسند.

۲- نام بردن از موانع

آرتور دینیز، نماینده امارات متحده عربی، اظهار داشت: «من فکر می‌کنم یکی از بزرگترین مشکلات منطقه این است که ما در یک سیستم سرمایه‌داری جهانی شده زندگی می‌کنیم که ظاهر پایدار بودن سودآور است، اما اساساً پایدار بودن در واقع سودآور نیست.» این ارزیابی واقع بینانه نشان می‌دهد که چگونه پایداری واقعی مستلزم به چالش کشیدن انگیزه‌های سود کوتاه مدت، به نفع ارزش‌های سود پایدارتر است.

تکه تکه شدن تاریخی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نیز بارها به عنوان یکی از پیامدهای تفکر و نگرش کوتاه مدت ذکر کرده اند. اسامه فریحات، جوان ۲۳ ساله اردنی، توضیح می‌دهد: «منطقه ما بیش از ۱۰ کشور دارد. جمعیت در این منطقه فوق العاده است. میزان منابعی که داریم هم فوق العاده است. اما ما، متأسفانه، به جای تمرکز بر همه اینها، بر آنچه ما را از هم جدا می‌کند تمرکز می‌کنیم. ما بر قومیت‌ها، ادیانمان، بر مذاهب و نژادهای مختلف مان، متمرکز می‌شویم. و هر کشوری منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهد.»

طارق المهبینی، جوان ۲۶ ساله سوری که نماینده عربستان سعودی است، یک مثال شخصی از این تقسیم بندی‌ها را به اشتراک گذاشت: «من یک سال در ایالات متحده آمریکا تحصیل کردم و مجبور شدم برای دیدار با خانواده‌ام به عربستان برگردم. ولی چون سوری بودم و در لیست سیاه قرار داشتم، نتوانستم برای ادامه تحصیل به ایالات متحده برگردم. کارهای زیادی هست که ما صرفاً به دلیل تابعیت مان نمی‌توانیم انجام دهیم.»

ریان سعاده از لبنان به الگوهای فکری به ارث رسیده به عنوان مانع دیگری اشاره کرد: «مشکلی که همه ما اینجا در خاورمیانه با آن مواجه هستیم این است که قواعد بازی را درک نمی‌کنیم. ما فقط آنچه را که از پدر و مادر و از بزرگ‌ترها شنیده‌ایم را دوست داریم. این چیزی است که ما به آن پایبندیم. بنابراین ما باید کتاب‌ها را مطالعه کنیم، نه اینکه فقط به آنچه مردم می‌گویند گوش دهیم. ما باید کتاب‌ها را تغییر دهیم.»

آنچه تعهد این جوانان را در بیان موانع نشان می‌دهد، این است که این شفاف گویی از سوی جوانانی انجام می‌گیرد که در کشورهایی با بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی زندگی می‌کنند؛ شرایطی که بطور منطقی می‌تواند توجهی برای تمرکز بر مسائل فوری یا اجتناب از هر گونه رویارویی باشد. با این وجود، آنها برای فائق آمدن بر مشکلات، به عنوان اولین قدم، صراحتاً موانع پیشرفت را برای غلبه بر آنها مطرح می‌کنند.

۳. امید، راهبردی موثر

برای دستیابی به اهداف بلند مدت، رهبران می‌بایست ظرفیت جمعی خود را برای ایجاد امیدواری بالا ببرند. شاید قدرتمندترین بینش این رهبران جوان، شناخت آنها از امید به عنوان پیش‌نیاز تغییر بود.

سمر الکریدی، زن ۲۶ ساله لبنانی نماینده اردن، تأکید کرد: «ایجاد امید در مردم، به ویژه نسل جدید؛ نسلی که رهبران آینده خواهند بود، ضروری است. این آرمان، این امید در روح ما به عنوان نسل جوان، جایی است که باید از آن شروع کنیم.»

در گفتگوهای این رهبران جوان، پروراندن آگاهانه امید به عنوان یک منبع راهبردی در برخورد با چالش‌ها کاملاً مشهود بود. آنها به جای تمرکز بر محدودیت‌ها، همواره به امکانات و ظرفیت‌ها توجه می‌کردند، وقتی از آنها پرسیده شد چه چیزی به آنها امید می‌دهد، بسیاری به یکدیگر اشاره کردند.

سمر نظرش این بود: «در واقع آنچه من را امیدوار میکند، خودم و شما هستید. دیدن اینکه نسل جدید دارد پیش قدم می‌شود این واقعاً امیدوارکننده است. آن را می‌توان در چشمانتان دید. می‌توانید پتانسیل خودتان، پتانسیل آنها را ببینید. مثل این است که حرف‌ها در عمل دیده می‌شوند، نه در تئوری.»

طارق المحایینی دیدگاهی قدرتمند درباره امید به عنوان یک وضعیت ذهنی ارائه داد: «آنچه در واقع به من امید می‌دهد این است که معتقدم تمام مسائلی که در مورد آنها صحبت کردیم در ذهن ما هستند. بنابراین اساساً، اگر به تغییر اعتقاد نداشته باشیم، اگر باور نداشته باشیم که می‌توانیم تغییر کنیم یا تغییر بدهیم، و اگر برای ایجاد تغییر تلاش نکنیم، بعداً هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. پس باید باور داشته باشیم که همه چیز قابل تغییر خواهد بود و باید برای آن کار کنیم.»

جوی خلیل، از لبنان، در سه زمینه احساس امیدواری می کند: «اول، تعداد استارت آپ‌هایی که روی راه‌حل‌های پایدار و نوآورانه در حوزه های مختلف کار می‌کنند. دوم، برنامه‌هایی مانند "مرکز اثرگذاری جوانان". و در آخر، گروهی که در این برنامه با هم بودیم، افرادی شگفت‌انگیز، پرشور و تاثیرگذار از شش کشور خاورمیانه.»

اسامه فریحات هم داستانی را به اشتراک گذاشت که جوهره امید را در میان سختی‌ها به تصویر می‌کشد: «راننده تاکسی که در مصر ما را به فرودگاه می برد، کشور خود را به خاطر همه چیز سرزنش می‌کرد و می‌گفت که هیچ امیدی وجود ندارد. اما او این را هم در پایان صحبت‌ها گفت که در ماه رمضان، مردمی را می‌بینم که هرچند بخشا بسیار فقیر هستند ولی به یکدیگر نیکی می‌کنند. آنها، با وجود فقر، به شما غذا می‌دهند، و به خانه‌هایشان دعوت می‌کنند. تا زمانی که مردم به یکدیگر نیکی می‌کنند، صرف نظر از هر چیز، هنوز امیدی وجود دارد.»

پرورش راهبردی امید، خوش‌بینی ساده‌لوحانه نیست؛ این یک تمرین آگاهانه برای یافتن امکانات در میان محدودیت‌ها است. مهارتی که به رهبران در هر زمینه‌ای که با چالش‌های به ظاهر غیر قابل عبور روبرو هستند، کمک می‌کند.

۴. رهبران خود محور نباشید

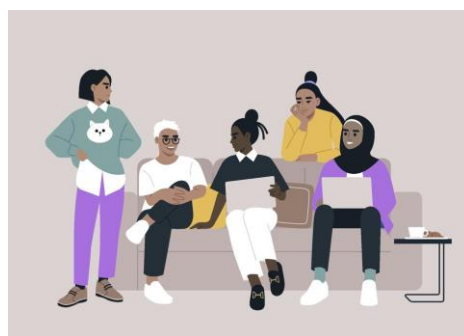
این رهبران جوان همواره رهبری خودمحورانه را رد کرده اند و عملکردشان فعالیتهای خدمت محور بوده است.

امینا خاجوری، پزشک ۲۵ ساله اهل عراق، می‌گوید: «می‌خواهم رهبری باشم که دیگران حتی متوجه نشوند رهبری شده‌اند. می‌خواهم همه نسبت به خودشان احساس ارزشمند بودن داشته باشند و به راحتی بتوانند حرفشان را بدون ترس بزنند.»

انس بجباع، ۲۲ ساله، اهل عربستان سعودی، نظریه تکمیلی ارائه کرد و گفت: «رهبری یعنی داشتن چشم‌انداز. تفاوت بین یک رهبر و یک مدیر در این نکته است.» این تمایز بین رهبری دوراندیش با رویکردی خدمت محور در مقابل مدیریت کنترل کننده، در بسیاری از اظهار نظرها و گفتگوها تکرار شد.

در این گفتگوها، مفهوم فروتنی و از خودگذشتگی نیز بارها مورد تاکید قرار گرفت. طارق المحاینی، ۲۶ ساله، مطرح کرد: «من خودم را رهبری نمی‌بینم که جلوتر از دیگران حرکت می‌کند و بقیه پشت سرش راه می‌آیند؛ من خودم را کسی می‌بینم که در کنار دیگران قدم بر می‌دارد. شما حتی اگر یک رهبر باشید، هنوز چیزهای زیادی وجود دارد که می‌توانید از دیگران یاد بگیرید.»

گفتگوها حول محور رهبری خدمت محور، با شرکت‌کنندگانی از پیشینه‌ها و کشورهای متنوع برجسته بود. همانطور که رایان سعد، ۲۲ ساله، اهل لبنان، بیان کرد: «رهبر برای من کسی است که به اطرافیانش کمک می‌کند تا خودشان رهبر شوند.» در دنیای ما که پیچیدگی‌ها رو به افزایش است، این طرز فکر جایگزین تازه‌ای را برای مدل‌های رهبری قهرمان محور ارائه می‌دهد؛ ایجاد محیط‌هایی که در آنها مشارکت همه ارزشمند و تقویت می‌شود.



نسل زد خاورمیانه رهبری را تعریف میکند - گتی

۵- از تغییر استقبال کنید

در نهایت باید اضافه کرد که این رهبران جوان به خوبی از تاثیر گذاری تکنولوژی، که در گذشته چندان نبود، آگاهی دارند. علی رغم تیرهای خبری نگذتن کننده در مورد هوش مصنوعی، این نسل اصولا نگران آنچه تکنولوژی به ارمغان می آورد، نیست؛ بلکه مشتاق استفاده از آن است.

آرتور دینیز، جوان ۲۲ ساله برزیلی نماینده امارات متحده عربی، خاطرنشان کرد: «ما به منابعی دسترسی داریم که هیچ نسل دیگری پیش از ما آن را نداشته است. ما می‌توانیم چیزهایی بسازیم که ۲۰ سال پیش برای ساختن آنها به تیم ها و شرکت‌های بسیاری نیاز بود. در حال حاضر، ما جوانان می‌توانیم آن چیزها را در تیم‌های

این توانمندی تکنولوژیکی، از جمله ابزار رایگانی است که در برنامه آموزشی فشرده (بوت کمپ) زیگزاگ (Zigzag) آزمایش شد. و می تواند با استفاده از هوش مصنوعی مولد، یک ایده ی استارت آپ را به سرعت توسعه دهد و به ایجاد خوش بینی و امیدواری برای ایجاد تغییر، علیرغم منابع محدود، بینجامد.

دیدگاه نسل زد، چه در بنیادها (استارت آپ ها) و یا در نهادهای جاافتاده، همگان را به چالش می کشد تا مرتباً ارزیابی کنند که چگونه، با استفاده از تکنولوژی و با منابع محدودتر، می توان تاثیرگذاری خود را چند برابر کنیم. نگرشی که در جهانی با منابع محدود، بطور فزاینده ای اهمیت حیاتی خواهد شد.

هوشمندی فراتر از سن

سامی ابوصعب نکته ی قابل توجهی را در مورد این نسل بیان کرد: «من از خودآگاهی، صراحت و اعتماد به نفس آنها شگفت زده شدم. فکر نمی کنم در سن آنها چنین توانایی را داشتم.»

ترکیب خودآگاهی، تفکر جمعی و تسلط بر تکنولوژی، این رهبران جوان را در موقعیت منحصر به فردی برای مقابله با چالش های پیچیده قرار می دهد. اینگونه نگرش ها، درس های ارزشمندی برای رهبران در هر سن و با هر پیشینه ای دارد.

آنچه مرا بسیار متعجب کرد این بود که چگونه این جوانان از کشورهایی که جنگ، بی ثباتی اقتصادی و ناآرامی های سیاسی را تجربه کرده اند، همچنان نسبت به توانایی خود برای ایجاد تغییر، خوش بین و امیدوار هستند. آنها فقط رویای آینده ای بهتر را در سر نمی پروراند؛ آنها در حال ساختن آن هستند. کریم محمد از بنیاد پیسی کو قصه ی شخصی خود را، که به روشنی حاکی از این روحیه است، تعریف کرد. کریم به عنوان یک داوطلب که شاهد بحران پناهندگان سوری بوده است، متوجه شد که گرایش واقعی او فعالیتهای بشردوستانه و نه کار در فناوری است. او میگوید: «پاداش حاصل از این کار بسی بیش از پولی است که ماهیانه در می آورید. منظورم احساسی است که پس از کمک به مردم و ارزش دادن به آنها به دست می آورید.» گرایش برای ایجاد تاثیرمعنادار در تمام شرکت کنندگان «مرکز اثرگذاری جوانان» دیده می شد. بسیاری از شرکت کنندگان زن خاطرنشان کردند که در تجربه شان برای رهبری، با مسائل و مشکلات دیگری هم مواجه بوده اند. تجربه سمر الکریدی برای تنها رفتن به برنامه آموزشی فشرده، در تضاد با انتظار و عرف خانواده بود. اومنیه خاجوری هم به عنوان زنی جوان در رشته های علمی، چالش های حضور را پشت سر خود دارد. با این حال، آنها همه با عزمی راسخ و نه با غیظ و رنجش به این مشکلات نزدیک شدند.

جوی خلیل، ۲۴ ساله اهل لبنان، میگوید: «نصیحت من به زنان جوان و کارآفرینان این است که به خود باور داشته باشید، به پتانسیل هایتان ایمان داشته باشید و خود را آموزش دهید... زیرا اگر تحصیل کرده و با اعتماد به نفس باشید، هیچ کس نمی تواند شما را زمین بزند.»

این انقلاب ممکن است هرگز به تیر خیرها راه پیدا نکند، اما اطمینان داشته باشید که در خاورمیانه این رهبران جوان آرام آرام الگویی از رهبری را به نمایش می گذارند که همه ما می توانیم از آن بیاموزیم. طرح ها و نقشه راه آنها، بر پایه ی خرد و دوراندیشی و پرداختن مستقیم به چالش ها، نزدیکی به مشکلات واقعی، ارائه خط مشی بلندمدت، امیدآفرینی، فروتنی، خود محور نبودن و استقبال از تغییر بنا شده است؛ الگوهایی که از جلسات هیئت مدیره شرکت ها نشأت نمی گیرند، بلکه در دل نهادهای اجتماعی شکل می گیرند و پرورده می شوند.

برای دوازده برنده ای که نامشان ذیلاً ذکر شده، سفرشان را تازه شروع کرده اند. آنها در برنامه آموزش اجرایی دانشگاه کالیفرنیا برکلی، در دانشگاه یی اس جی (ESG) : با عنوان « سرمایه داری پایدار در عمل » ثبت نام خواهند شد. ابو صعب، فارغ التحصیل برنامه ام بی ای (MBA) دانشگاه برکلی هاوس، که پیشگام این همکاری بود. اما او خاطرنشان کرد که در اینجا نیز موفقیت واقعی، بر پایه نگرش بلند مدت بنا شده است.

«امیدواریم که پشتیبانی و به رسمیت شناختن آنها در مراحل اولیه، انگیزه ای باشد که آنها نیز در زمان مناسب، کمک های خود را ارائه دهند. پرورش این طرز فکر بسیار مهم و موثر است و تاثیر گسترده ای در منطقه و کل جهان ایجاد می کند.»

یادداشت نویسنده: "مرکز اثرگذاری جوانان"، شخصت رهبر جوان از لبنان، اردن، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر را برای آموزش فشرده در زمینه پایداری، نوآوری و رهبری گرد هم آورد. اسامی دوازده برنده در زیر آمده است.

مصر

• لبنا قنديل (۲۲) – دانشجوی ارشد مهندسی مکاترونیک

- یوسف عبدالمطلب (۲۰) – تحلیلگر داده در نستله ی خاورمیانه و شمال آفریقا، از بنیانگذاران باشگاه دانشجویی مایکروسافت SAMS
- عربستان سعودی (KSA)
- انس باجبع (۲۲ ساله) – دانشجوی سال سوم مهندسی برق
- طارق المحایینی (۲۷ ساله) – مدیر پروژه در Levelup Consultancy (سوری، نماینده عربستان سعودی)
- امارات متحده عربی (UAE)
- آرتور دینیز (۲۲ ساله) – یکی از بنیانگذاران Carbon2Capital (برزیلی، نماینده امارات متحده عربی)
- آرمان نیاس (۱۸ ساله) – دانشجوی مهندسی کامپیوتر و اقتصاد در دانشگاه نیویورک ابوظبی، دستیار تحقیقاتی در آزمایشگاه سرمایه‌گذاری انتقالی، دانشکده بازرگانی استرن دانشگاه نیویورک
- لبنان
- جوی خلیل (۲۴) – مدیر پروژه بین‌المللی در شرکت مشاوره توسعه کسب و کار ایمپکت (IBDC)
- رایان سعاده (۲۲) – یکی از بنیانگذاران استارت‌آپ «بات لایف»، دانشجوی ارشد مهندسی شیمی
- اردن
- اسامه فریحات (۲۳) – مهندس مکانیک فعال در دیپلماسی آب در BluePeaceME
- سمر الکریدی (۲۶) – دانشجوی دکترا در روابط بین‌الملل و دیپلماسی، فعال در دیپلماسی آب و مدافع حقوق بشر در Blue Peace ME
- عراق
- ایهام ا. ماهر (۲۰) – بنیانگذار «Start for Wooden Solutions»، دانشجوی سال اول امنیت کامپیوتر در دانشگاه آمریکایی کردستان
- امنیه خاجوری (۲۵) – کارآموز انکولوژی پزشکی، مدرس دانشکده پزشکی، دانشگاه بغداد

منبع اصلی ترجمه:

<https://www.forbes.com/sites/tarungalagali/2025/03/01/how-the-middle-east-generation-z-is-defining-leadership/>

زیستن در دایره حقیقت خود/ علی صمد



جهان امروز با مشکلات پیچیده و متعددی در عرصه های مختلف روبرو است که هر کدام تبعات گسترده بر زندگی انسان دارند. در زمینه اجتماعی، نابرابری های اقتصادی، بحران های مهاجرتی، و مشکلات آموزشی و بهداشتی منجر به شکاف های عمیق میان اقشار مختلف جامعه شده است. همزمان با این، بحران های محیط زیستی مانند تغییرات اقلیمی، آلودگی هوا، و از بین رفتن تنوع زیستی باعث تهدید منابع طبیعی و کاهش کیفیت زندگی می شود. این مسائل بطور فزاینده ای در حال تشدید هستند و بویژه در کشورهای در حال توسعه با شدت بیشتری احساس می شوند. در عرصه اقتصادی، بحران های مالی و رکودهای اقتصادی موجب بی ثباتی بازار کار و افزایش بیکاری شده است. بسیاری از جوانان که بدنبال شغلی پایدار و آینده ای روشن هستند، با موانع جدی در مسیر زندگی خود مواجه می باشند. سیاست های اقتصادی ناپایدار و فشارهای مالی بر خانواده ها و کسب و کارها، به نوبه خود مشکلات بیشتری را برای نسل های آینده ایجاد می کند. از لحاظ سیاسی نیز، تنش های بین المللی، بی اعتمادی های سیاسی داخلی، و ضعف حکومت های دموکراتیک در برخی مناطق باعث بی ثباتی و تنش های اجتماعی و سیاسی شده است. این وضعیت ها نه تنها بر روی زندگی کنونی مردم تاثیر می گذارند، بلکه موجب می شوند که آینده نسل های بعدی با خطرات جدی روبرو شود. پیامدهای این بحران ها، به خصوص در بلندمدت، بیش از همه نسل های جوان را تحت تاثیر قرار می دهد. جوانانی که امروز با بحران های اقتصادی، محیط زیستی و اجتماعی مواجه هستند، باید با آینده ای ناپایدار و پر از چالش های جدید دست و پنجه نرم کنند. این مشکلات نه تنها کیفیت زندگی آنها را تهدید می کند، بلکه فرصت های رشد و پیشرفت را برای آنها محدود می سازد. این شرایط نسل جوان را در موقعیتی قرار می دهد که ناچار است با مشکلات جهانی سازگار شود؛ مشکلاتی که به مرور زمان و در نتیجه تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایجاد شده اند.

در این میان، نسل زد ایران بدنبال یافتن راه هایی برای زیستن در دایره حقیقت خود است؛ مفهومی که بر پایه شناخت هویت فردی، عبور از چارچوب های تحمیلی و تلاش برای ساختن آینده ای مبتنی بر ارزش های واقعی خود شکل می گیرد. این نسل در برابر ایدئولوژی های تحمیلی مقاومت می کند و بجای پذیرش هویت های از پیش تعریف شده، در حال بازتعریف خود بر اساس آزادی های فردی، انتخاب های آگاهانه و تجربیات زیسته است. این فرایند نه تنها نوعی کنشگری اجتماعی است، بلکه نشان دهنده تلاش نسل جدید برای حفظ استقلال فکری و ساختن آینده ای متفاوت است.

از اینرو، چالش ها و بحران های کنونی می توانند به مانعی جدی در مسیر پیشرفت و شکوفایی فردی و اجتماعی نسل های آینده بدل شوند و مستلزم اقداماتی فوری و راهبردی برای مقابله با این تهدیدات هستند. در این مقاله، به بررسی و تحلیل ویژگی ها، نگرش ها و سبک زندگی نسل زد در ایران پرداخته می شود تا بر پایه داده های موجود، شناختی جامع تر و روشن تر از این نسل و چالش های پیش روی آن حاصل گردد.

نسل زد به لحاظ آماری

برای درک دقیق تر جمعیت نسل زد در ایران، لازم است که به ساختار سنی جمعیت کشور توجه کنیم. طبق آمارهای رسمی که از سوی مرکز آمار ایران و دیگر منابع مرتبط منتشر شده است، ایران از نظر ترکیب سنی دارای جمعیتی جوان است و سهم بالایی از جمعیت آن را نسل های جدید، بویژه نسل زد، تشکیل می دهد. این نسل که بطور عمده شامل افراد متولد سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ است.

ساختار سنی جمعیت نسل زد ایران

بر اساس آخرین منابع آماری که در پایان مقاله لینک آنها آمده است، ساختار سنی جمعیت نسل زد ایران به شرح زیر است:

یک- جمعیت زیر ۱۵ سال: این گروه تقریباً ۲۵ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می دهد. این درصد عمدتاً شامل کودکان و نوجوانان است که بخش بزرگی از نسل زد را شامل می شوند.

دو- جمعیت ۱۵ تا ۲۴ سال: این گروه حدود ۱۶ درصد از جمعیت ایران را به خود اختصاص می دهد. بخش قابل توجهی از این گروه نیز متعلق به نسل زد است و طی سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ به دنیا آمده اند.

سه- جمعیت ۲۵ تا ۳۴ سال: این گروه نیز به نسبت بالایی در ایران حضور دارد و شامل افرادی است که در سال های ابتدایی دهه ۲۰۰۰ (اوایل دهه ۸۰ شمسی که تقریباً معادل سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ هجری شمسی است) متولد شده اند، که بطور غیرمستقیم در برخی ویژگی ها به نسل زد نزدیک هستند.

در مجموع، نسل زد بدلیل تعداد زیاد افراد در این گروه سنی نه تنها از لحاظ جمعیتی بلکه از نظر تاثیرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در حال تبدیل شدن به یکی از گروه های اثرگذار در تحولات جامعه ایران است.

نسل زد در ایران: ویژگی ها و نگرش ها

نسل زد را می توان به عنوان مجموعه ای از افرادی تعریف کرد که بین ۱ ژانویه ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) و ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ (۱۳۹۱) متولد شده اند. نسل زد ایران، نخستین نسلی است که از بدو تولد با فناوری های دیجیتال و اینترنت همراه رشد کرده است. این نسل که به «نسل نت» یا «دیجیتال های مادرزادی» نیز معروف است، در دوران جهانی سازی و تنوع فرهنگی به دنیا آمده و با گوشی های هوشمند و اینترنت قابل حمل بزرگ شده است.

این نسل بشدت به منافع شخصی خود متعهد است و به همین دلیل، مشاغل مستقل در میان آنها رشد قابل توجهی داشته است. آنها در جستجوی حقایق شخصی و اجتماعی هستند و برای این منظور هزینه می کنند. تلاش های این نسل می تواند به گسترش آزادی بیان در ایران منجر شود.

نسل زد در مقایسه با نسل های پیشین، دیدگاه متفاوتی نسبت به «دیگری» دارد و پذیرش بیشتری نسبت به تنوع میان انسان ها نشان می دهد. هویت فردی برای آنها بسیار مهم است و از قرار گرفتن در چارچوب های مشخص گریزانند. کدهای اجتماعی این نسل عمدتاً در فضای مجازی تعریف می شود و می تواند برای نسل هایی قابل فهم نباشد.

این نسل بیش از آنکه به برنامه ریزی های بلندمدت متعهد باشد، بر زیستن در لحظه و آینده ای که دسترس پذیر و ملموس باشد، تمرکز دارد. در عین حال، با وجود انتقادهای جدی به نقش نسل های گذشته در شکل گیری بحران های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امروز، در برخی از ابعاد اجتماعی و فرهنگی همچنان با آنها پیوندهایی دارد. زندگی این نسل بیش از هر زمان دیگری تصویرمحور شده است؛ به این معنا که بیشتر از متن، با تصاویر و مفاهیم بصری ارتباط برقرار می کند. آنها به سلسله مراتب سنتی و مفهوم احترام به بزرگترها به شیوه گذشته پایبند نیستند و نسبت به ساختن آینده ای مطلوب برای خود در ساختار جمهوری اسلامی با بدبینی و بی اعتمادی نگاه می کنند.



تعهدات اجتماعی و سیاسی نسل زد

نسل زد در ایران دغدغه های متعددی در حوزه های حقوق بشر، محیط زیست، حمایت از حیوانات، کودکان کار و حقوق زنان دارد. آنها در فعالیت ها و مسئولیت های خود در زندگی صداقت و صراحت را رعایت می کنند. این نسل طرفدار صلح، عدالت و زندگی سالم است و با هرگونه اقتدارگرایی در جامعه مخالف است.

با وجود انتقاد به نسل های گذشته، نسل زد به تعامل، گفتگو و پذیرش تفاوت ها برای حل مشکلات اعتقاد دارد. آنها بجای نادیده گرفتن یا رها کردن چالش ها، درگیر می شوند تا به آنچه از نظرشان درست و منطقی است، دست یابند. این ویژگی ها می تواند برای نهادهای سیاسی به عنوان تهدید محسوب شود.

در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی»، دهه هشتادی ها برای مطالبات منطقی و انسانی خود به خیابان ها آمدند. اگرچه ارگان های سرکوب حکومت اسلامی ایران با هزینه های بالا آنها را مجبور به عقب نشینی کردند، اما این امر از نیروی جمعی آنها نکاست. نسل زد در شبکه ها و گروه های مختلف حضور دارد و برای ایجاد تغییرات آگاهانه در جامعه با وجود تنوعاتی که در میانش وجود دارد تلاش می کند.

این نسل با تکیه بر نیروهای داخلی، توانایی جلب حمایت و همبستگی نیروهای خارجی و ایرانیان مهاجرت کرده و تبعیدی را نیز دارد. تا کنون، این نیروی آگاه و مدرن توانسته است نسل های قبلی را تحت تاثیر قرار داده و به حمایت از خود وادارد. آنها در حال خودسازی، سازماندهی و برآمد سیاسی علنی برای انجام تغییرات همه جانبه در جامعه هستند.

زیستن در دایره حقیقت خود، به معنی شکلی از کنشگری

نسل زد در حکومت اسلامی ایران، در فضایی پر از تضادهای ایدئولوژیک، سرکوب های سیاسی و اجتماعی، و محدودیت های گسترده رشد کرده اند. اما در عین حال، آنها با ابزارهایی مانند اینترنت، شبکه های اجتماعی و ارتباطات جهانی آشنا شده اند که به این نسل امکان داده تا هویت خود را باز تعریف کنند و حقیقتی را که خود به آن باور دارند، جستجو کنند و در آن زندگی نمایند. در ایران، حاکمیت همواره تلاش کرده است تا حقیقتی یکدست و ایدئولوژیک را به جامعه تحمیل کند؛ اما نسل زد در مقابل این روند، بدنبال کشف حقیقت خود و زیستن بر اساس ارزش ها، باورها و هویت مستقل است. آنها با مفاهیمی مانند آزادی پوشش، انتخاب سبک زندگی و رهایی از سیطره ایدئولوژیک مواجه اند و تلاش می کنند از این چارچوب های تحمیل شده فاصله بگیرند.

برای نسل زد ایران، حقیقت شخصی تنها یک تجربه فردی نیست، بلکه ابزاری برای مقاومت در برابر نظام های تحمیلی محسوب می شود. این نسل بجای پذیرش واقعیت های القاشده از سوی دولت یا نهادهای اجتماعی، تلاش می کند حقیقت خود را بسازد و از آن دفاع کند. حقیقت شخصی برای آنها نه تنها تجربه ای فردی، بلکه وسیله ای برای مقابله با شرایط اجتماعی و سیاسی تحمیل شده است.

این نسل با نافرمانی مدنی، اعتراضات خیابانی، بیان نظرات در فضای مجازی و سبک زندگی متفاوت، تعریف خود از حقیقت، آزادی و حق انتخاب را تثبیت کرده و برای حفظ آن ایستادگی می کند. به عبارت دیگر، انتخاب ها و تجربیات فردی - مانند مخالفت با حجاب اجباری یا اعتراض به نظام آموزشی - نه صرفاً انتخاب هایی شخصی، بلکه کنش هایی مقاومتی در برابر ساختارهای سلطه گر هستند. برای مثال، بسیاری از دختران نسل زد در ایران، حجاب را نه به عنوان امری دینی یا فرهنگی، بلکه به مثابه ابزاری برای سرکوب حکومتی می بینند. از اینرو، حضور بدون حجاب در خیابان ها برای آنها تنها یک تصمیم فردی نیست، بلکه شکلی آگاهانه از مقاومت مدنی علیه قوانین تحمیلی و ساختارهای اجباری حاکم به شمار می آید. در این معنا، حقیقت آنها - یعنی مالکیت بر بدن خود و حق انتخاب پوشش - به ابزاری در برابر سیاست های اجباری تبدیل شده است.

بنابراین، مخالفت با حجاب اجباری، دفاع از حق انتخاب، و عدم پذیرش سیستم های آموزشی و اجتماعی تحمیل شده، نمونه هایی از این کنشگری هستند که نسل زد ایران از طریق آنها، مقاومت خود را در برابر سلطه و اجبار به نمایش گذاشته است.

هویت و بحران هویتی

برخی بر این باورند که نسل زد ایران «بی هویت» است، اما این دیدگاه بیش از آنکه بر واقعیت اجتماعی استوار باشد، بیشتر ناشی از نگرشی سنتی به مفهوم هویت است؛ نگرشی که هویت را امری ثابت، از پیش تعیین شده و محدود به چارچوب های ملی، مذهبی و فرهنگی می داند. در مقابل، نسل زد در شرایطی رشد کرده که مرزهای فرهنگی، رسانه ای و ارتباطی دگرگون شده و هویت دیگر امری ایستا نیست، بلکه در روندی پویا و در تعامل با جهان معاصر بازتعریف می شود. از این منظر، فاصله گیری این نسل از الگوهای سنتی را نباید به معنای «بی هویتی» دانست، بلکه باید آنرا نشانه ای از شکل گیری نوعی هویت نوین متناسب با شرایط جدید جهانی تلقی کرد.

در گذشته، هویت افراد معمولاً بر پایه عناصری چون ملیت، مذهب، سنت های خانوادگی و ارزش های اجتماعی شکل می گرفت. اما نسل زد، که در عصر اینترنت، شبکه های اجتماعی و جهانی شدن رشد کرده، بجای پذیرش هویت های از پیش تعیین شده، بدنبال ساختن هویت بر مبنای تجربیات زیسته، انتخاب های فردی و گفتمان های جدید است. این نسل از طریق ارتباط و تعامل با فرهنگ های مختلف و دسترسی به منابع اطلاعاتی گسترده، حضور فعال در فضای دیجیتال، امکان مقایسه، بازاندیشی و انتخاب را برای خود فراهم کرده

است. در این راستا، آنچه برخی «بی هویتی» می‌نامند، در واقع تلاشی برای رهایی از قالب های تحمیلی و بازتعریف هویت بر مبنای ارزش های جدید است.

یکی از مهم ترین جلوه های این تحول، نپذیرفتن هویت رسمی و ایدئولوژیکی است که حکومت اسلامی ایران طی دهه ها کوشیده به جامعه تحمیل کند، هویتی مبنی بر قرائت خاصی از مذهب، تقابل با جهان غرب و کنترل سبک زندگی فردی. نسل زد نه تنها با این الگوی هویتی همراهی ندارد، بلکه در پی ساختن هویتی است که بر تجربه های خود، آزادی فردی و حق انتخاب استوار باشد. از همین رو، می توان تاکید داشت که این نسل به سوی هویتی چندلایه حرکت کرده است، هویتی که همزمان از عناصر بومی تاثیر می پذیرد و با ارزش ها و الگوهای جهانی نیز پیوند دارد.

این شکاف در حوزه های مختلفی مانند سبک زندگی، آزادی های فردی، پوشش، انتخاب های شغلی، و روابط اجتماعی و گرایش های فکری و سیاسی آشکار شده است. نسل زد نه فقط بطور گسترده با حجاب اجباری مخالفت می کند، بلکه در سایر عرصه ها نیز از چارچوب های سنتی و حکومتی فاصله گرفته است. آنها دیگر موفقیت را در مسیرهای سنتی چون تحصیلات دانشگاهی و اشتغال دولتی جستجو نمی کنند و بیشتر به سمت مشاغل مستقل، مهاجرت یا فعالیت های جدید اقتصادی و مسیرهای متفاوت زیستی هستند. این انتخاب ها بیش از آنکه نشانه سردرگمی باشد، بیانگر تلاش برای ساختن شیوه ای متفاوت از زیستن است.

می توان فرایند هویت یابی نسل زد را در چند ویژگی اساسی خلاصه کرد:

یک - رد هویت های اجباری و تحمیلی و تلاش برای بازتعریف آنها بر اساس ارزش های شخصی؛

دو- تعریف هویت بر پایه فردیت و انتخاب آزادانه سبک زندگی، نه بر اساس تعاریف از پیش تعیین شده؛

سه- تمایل به هویت های چندلایه و فراملی، که ترکیبی از عناصر بومی و بین‌المللی است؛

چهار- عدم پابندی به چارچوب های سنتی در خانواده، شغل و روابط اجتماعی؛

پنج- جستجوی هویت در فضای مجازی و فراتر از مرزهای ملی، از طریق تعامل با فرهنگ های مختلف.

بر این اساس، ادعای «بی هویتی» نسل زد اغلب از سوی کسانی مطرح می شود که انتظار دارند این نسل نیز مانند نسل های گذشته، هویت خود را در چارچوب های سنتی تعریف کند. اما نسل زد ایران، بجای پذیرش هویتی از پیش ساخته، در حال شکل دهی به هویتی متکثر، پویا و جهانی بر پایه آزادی، انتخاب فردی و تجربه زیسته است. این نسل بشدت تحت تاثیر فرهنگ جهانی قرار دارد و از طریق اینترنت، رسانه ها، موسیقی، فیلم و ارتباطات دیجیتال با جهان در تعامل است. آنها ارزش هایی مانند حقوق بشر، آزادی بیان و عدالت اجتماعی را نه فقط درک می کنند، بلکه برای تحقق آنها تلاش می کنند. ازاینرو، آنچه در نگاه سنتی «بی هویتی» نامیده می شود، در حقیقت گذار از هویت های ایستا به هویت هایی سیال، متنوع و منعطف با جهان کنونی است.

سهم دختران نسل زد در ایران

طبق آمارهای رسمی مرکز آمار ایران، زنان تقریباً ۴۹ درصد از جمعیت کل ایران را تشکیل می دهند. از آنجا که نسل زد بطور عمده شامل افرادی است که در بازه زمانی ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ به دنیا آمده اند، می توان گفت که نیمی از این نسل را دختران تشکیل می دهند. طبق آمارها، حدود ۳۰ درصد از جمعیت ایران زیر ۲۰ سال هستند، که بخش عمده ای از آن به نسل زد تعلق دارد. بنابراین، می توان تخمین زد که تقریباً ۱۵ درصد از جمعیت کل ایران را دختران نسل زد تشکیل می دهند.

دختران نسل زد در ایران، بدلیل رشد در دنیای دیجیتال و بهره مندی از فناوری های نوین، بشدت تحت تاثیر تحولات جهانی قرار دارند و قادرند از امکانات ارتباطی موجود برای تبادل اطلاعات و آگاهی از مسائل اجتماعی و فرهنگی بهره برداری کنند. این نسل از شبکه های اجتماعی و پلتفرم های دیجیتال برای دسترسی به اطلاعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی استفاده می کند و به همین دلیل، بیشتر از نسل های گذشته در معرض دیدگاه های متنوع و ایده های جدید قرار دارد. این امر موجب تغییرات عمده ای در نگرش ها، باورها و حتی رفتارهای اجتماعی آنها شده است.

دختران نسل زد ایران، در زمینه های مختلفی از جمله حقوق بشر، آزادی های فردی، جنبش های اجتماعی و مسائل سیاسی و فرهنگی فعالیت می کنند. این نسل که هنوز در سنین جوانی است، بخوبی از ظرفیت های دیجیتال برای سازماندهی فعالیت های اجتماعی و دفاع از حقوق خود بهره می برد. یکی از ویژگی های بارز این نسل، آگاهی آنها از حقوق خود است. دسترسی به منابع آموزشی آنلاین و فضای آزاد اطلاعاتی، به آنها این امکان را داده تا در زمینه حقوق بشر، حقوق زنان و مطالبات اجتماعی، آگاهی بیشتری کسب کنند. این

دسترسی به اطلاعات، بویژه در زمینه برابری جنسیتی، سبب شده است که دختران نسل زد ایران بطور فعال در جنبش های مدنی، اجتماعی و حقوق بشری شرکت کنند و در تحولات فرهنگی و اجتماعی کشور در زمینه برابری جنسیتی نقشی موثر ایفا کنند. به عنوان مثال، می توان به نقش برجسته دختران نسل زد در اعتراضات اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد که عمدتاً از طریق شبکه های اجتماعی و اینترنت سازماندهی می شوند. این نسل در جنبش هایی مانند اعتراضات علیه حجاب اجباری، حقوق زنان، و آزادی های فردی در ایران به شکل چشمگیری حضور فعال دارد. در این راستا، دختران نسل زد به عنوان یکی از مهمترین محرک های تغییرات اجتماعی شناخته می شوند که با دیدگاه های جدید خود، ارزش های حکومتی نظام سیاسی ایران و حتی برخی دیدگاه های نسل های گذشته را به چالش کشیده اند.

این تغییرات تنها به مسائل اجتماعی محدود نمی شود، بلکه در عرصه های اقتصادی و سیاسی نیز تاثیرگذار بوده است. نسل زد با داشتن آگاهی بالا از مسائل اقتصادی و اجتماعی، نسبت به مشکلات موجود واکنش نشان می دهد و خواستار اصلاحات و تغییرات در سیاست ها و تصمیمات اقتصادی کشور است. این نسل بویژه در زمینه های اقتصادی مانند اشتغال، محیط زیست، رفاه اجتماعی، و حقوق مزدگیران و... خواهان تغییرات جدی است. آنها از ظرفیت های دیجیتال برای آگاهی رسانی و برقراری ارتباط با سایر نسل ها و فرهنگ ها استفاده می کنند و در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی دخیل می شوند.

با توجه به این داده ها، می توان تاکید کرد که دختران نسل زد در ایران سهم بسیار زیادی در تحولات اجتماعی و فرهنگی کشور دارند. آنها با استفاده از فناوری های نوین و شبکه های اجتماعی به تغییر نگرش ها و رفتارها در جامعه کمک کرده اند. این نسل نه تنها در زمینه های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی نقش مهمی ایفا می کند، بلکه به دلیل ویژگی های خاص خود، از جمله دسترسی به اطلاعات و آگاهی های روزآمد، می تواند در شکل دهی به آینده کشور نقش بسزایی داشته باشد. بنابراین، نسل زد، بویژه دختران این نسل، به عنوان یکی از گروه های کلیدی در روند تحولات اجتماعی ایران در دهه های آینده شناخته می شوند و می توانند در تصمیم گیری ها و سیاست های کشور تاثیرگذار باشند.



چالش ها و نگرش های نسل زد در ایران و با حکومت اسلامی

نسل زد در ایران، بطور کلی، نگاه انتقادی و معترضانه ای نسبت به حکومت اسلامی، ولایت فقیه و تمرکز قدرت در دست یک نفر دارد. این نگاه بر پایه تجربیات زیسته، دسترسی گسترده به اطلاعات، و تعامل با ارزش های جهانی شکل گرفته است. می توان دیدگاه ها و چالش های این نسل را در محورهای زیر بررسی کرد:

۱. مخالفت با دیکتاتوری و حکومت فردمحور

نسل زد ایران با تجربه های زیسته در جمهوری اسلامی و دسترسی به منابع اطلاعاتی متنوع، بطور جدی مخالف هر نوع حکومتی است که بر اساس اقتدارگرایی و تمرکز قدرت در دست یک فرد یا نهاد خاص بنا شده باشد. این نسل که در نظام جمهوری اسلامی با تمرکز قدرت در دستان رهبر(ولی فقیه) پرورش یافته است، نسبت به این نوع ساختارهای سیاسی بی اعتماد است. نسل زد معتقد است که هیچ حکومتی نمی تواند مشروع باشد اگر در آن حقوق بشر، آزادی های فردی، شفافیت و پاسخگویی به مردم رعایت نشود. این نگرش از واقعیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که نسل زد خود تجربه کرده و آموخته، نشأت می گیرد.

نسل زد از طریق فضای دیجیتال و رسانه های آزاد با دیدگاه های مختلف در مورد تاریخ معاصر آشنا شده است و دیگر نمی تواند به روایت های یک سوپیه و تحریف شده از دیکتاتوری ها اعتماد کند. برای این نسل، حتی اگر دیکتاتوری ها با شعارهایی همچون «پیشرفت»، «توسعه» یا «ثبات» معرفی شوند، در نهایت به سرکوب، نقض آزادی ها و بی توجهی به مطالبات مردم منتهی خواهند شد.

این نگرش در مواجهه با حکومت های «بد» و «بدتر» نیز به وضوح دیده می شود. نسل زد تفاوتی میان دیکتاتوری های «خوب» و «بد» قائل نیست و هر نوع حکومتی که بر اساس سرکوب و محدودیت های سیاسی استوار باشد را رد می کند. حتی اگر چنین حکومت هایی به شعارهای مانند رفاه مادی و ثبات ظاهری جامعه بپردازند، در نهایت این سرکوب و محدودیت ها هستند که تعیین کننده خواهند بود.



نسل زد دموکراسی را به عنوان الگوی حکومتی قبول دارد. این نسل خواهان حکومتی است که در آن حقوق بشر، آزادی های فردی، انتخابات دوره ای، شفافیت و مشارکت عمومی رعایت و انجام شود. برای آنها، حکومتی که بر پایه اراده و رای آزاد مردم بنا شود و مسئولین در برابر مردم پاسخگو باشند، تنها مدل حکومتی قابل قبول است.

نسل زد برخلاف نسل های پیشین که بیش تر تحت تاثیر ایدئولوژی ها و روایت های رسمی قرار داشتند، بطور جدی خواهان تغییرات بنیادین و همه جانبه در ساختار سیستم حکومتی ایران است. این نسل، که از ابزارهای مدرن مانند شبکه های اجتماعی برای آگاهی بخشی و بسیج عمومی استفاده کرده است، بدنال گذار به نظامی است که در آن دین از سیاست جدا باشد. این مطالبه بصورت عینی در مخالفت با تبعیض، حجاب اجباری، آموزش ایدئولوژی مذهبی در نظام آموزشی و محدودیت های اجتماعی و رسانه ای نمود پیدا می کند. نسل زد خواهان آزادی در تصمیم گیری درباره باورها، ارزش ها و سبک زندگی خود است و نمی خواهد این تصمیمات از سوی حکومت به او تحمیل شوند.

جنبش هایی مانند «زن، زندگی، آزادی» نمونه هایی از تغییر نگرش این نسل هستند که از اصلاحات تدریجی بسوی تغییرات بنیادین در سیستم حکومتی حرکت کرده اند. نافرمانی مدنی، اعتراضات خیابانی و درخواست برای نفی استبداد و برقراری یک نظام دموکراتیک با توزیع عادلانه قدرت، نشاندهنده عزم این نسل برای مقابله با ساختارهای اقتدارگرا و متمرکز است.

نسل زد بر این باور است که مدل هایی مانند جمهوری های سکولار دموکرات و دموکراسی های پارلمانی می توانند جایگزین مناسبی برای سیستم هایی چون ولایت فقیه باشند. آنها بدنال حکومتی هستند که در آن قدرت بطور عادلانه توزیع شده باشد و همه افراد در فرآیند تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها مشارکت کنند.

در کل، نسل زد نه تنها به گذشته تاریخی به عنوان الگویی برای حکمرانی نگاه نمی کند، بلکه بدنال آینده ای متفاوت است؛ آینده ای که در آن آزادی، شفافیت، شایسته سالاری، تنوع، عدالت اجتماعی و مشارکت جمعی مبنای حکومت داری باشد و مردم در تعیین سرنوشت خود نقش فعال داشته باشند.

۲. بی اعتمادی عمیق به نظام موجود

نسل زد در ایران در فضایی رشد کرده که با مشکلات ساختاری و بحران های پیاپی همراه بوده است. این نسل، برخلاف نسل های پیشین که دوره هایی از امید به اصلاحات را تجربه کردند، بیشتر با ناپایداری اقتصادی، فساد سیستماتیک، سرکوب اعتراضات، محدودیت های اجتماعی و سانسور گسترده رسانه ای مواجه شده است. حوادثی مانند اعتراضات دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱، همگی نشان داده اند که حکومت، بجای شنیدن مطالبات مردم، با خشونت پاسخ می دهد.

این نسل با مشاهده سرکوب، فقر گسترده در جامعه، بحران محیط زیستی، بی ثباتی اقتصادی و انسداد فضای سیاسی، نه تنها نسبت به کارآمدی حکومت تردید دارد، بلکه حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را غیرقابل اصلاح می داند. این بی اعتمادی عمیق باعث شده که بسیاری از جوانان از هرگونه مشارکت در سازوکارهای رسمی، از جمله انتخابات، خودداری کنند و بدنال راه های جایگزین برای بیان اعتراضات و تغییر وضعیت باشند.

۳. جنبش «زن، زندگی، آزادی» و تغییر پارادایم سیاسی

جنبش «زن، زندگی، آزادی» نقطه عطفی در نگرش نسل زد به سیاست و حکومت در ایران بود. برخلاف جنبش های اجتماعی گذشته که بیشتر به اصلاح تدریجی از درون سیستم امید داشتند، این جنبش بر تغییرات بنیادین و ساختاری تاکید دارد. شعارهای مطرح شده در این جنبش، مانند «مرگ بر دیکتاتور» و «زن، زندگی، آزادی»، نشان داد که نسل زد نه تنها با محدودیت های اجتماعی مانند حجاب اجباری مخالف است، بلکه کل ساختار ولایت فقیه و حکومت دینی را زیر سوال می برد.

در این جنبش، بسیاری از نمادهای جمهوری اسلامی، از جمله رهبری مادام العمر، ایدئولوژی حکومت دینی و سرکوب سیستماتیک آزادی های فردی و اجتماعی، به چالش کشیده شد. حضور گسترده زنان و دختران نسل زد در خط مقدم اعتراضات و نافرمانی های مدنی، مانند برداشتن حجاب اجباری، نشان دهنده تغییر نگرش عمیق این نسل نسبت به مشروعیت حکومت بود. این تغییر پارادایم سیاسی نشان داد که نسل جدید بدنبال نظامی مبتنی بر رفع تبعیض، حقوق برابر، دموکراسی و مشارکت مردمی است و دیگر به وعده های اصلاح طلبانه در چارچوب نظام کنونی اعتقادی ندارد.

۴. توسل و تکیه بر شبکه های اجتماعی به عنوان ابزار آگاهی رسانی و سازماندهی

نسل زد در ایران، برخلاف نسل های پیشین، بجای تکیه بر رسانه های رسمی و روش های سنتی کنشگری، از شبکه های اجتماعی مانند اینستاگرام، توییتر، تلگرام و تیک تاک برای آگاهی رسانی، هماهنگی اعتراضات و بسیج افکار عمومی استفاده می کند. این فضاها به آنها امکان می دهد سانسور را دور بزنند، اخبار واقعی را منتشر کنند و در مواجهه با روایت رسمی حکومت، روایت جایگزین ارائه دهند.

یکی از استراتژی های اصلی نسل زد، نافرمانی مدنی در اشکال مختلف است؛ از برداشتن حجاب اجباری گرفته تا تحریم انتخابات و عدم مشارکت در برنامه های رسمی حکومت. این اقدامات نشان دهنده نارضایتی عمیق و بی اعتمادی به اصلاحات درون سیستمی است. آنها معتقدند که مشارکت در این سیستم نه تنها بی فایده است، بلکه به مشروعیت بخشی به یک نظام سرکوبگر کمک می کند.

برخلاف نسل های قبلی که عمدتاً در چارچوب احزاب یا جریان های مشخص سیاسی فعالیت می کردند، نسل زد از شیوه های غیرمتمرکز و سازماندهی افقی برای اعتراضات استفاده می کند. این شیوه، که نمونه بارز آن در جنبش «زن، زندگی، آزادی» دیده شد، موجب شده که سرکوب حکومتی دشوارتر شود و جنبش های اعتراضی پویاتر و انعطاف پذیرتر باشند.

این نسل با استفاده از فناوری، تاکتیک های نوین اعتراض و شبکه های ارتباطی غیرمتمرکز، نشان داده است که روش های سنتی سیاست ورزی دیگر پاسخگوی خواسته هایش نیست و مسیرهای جدیدی را برای تغییر و کنشگری انتخاب کرده است.

۵. دفاع از حقوق شهروندی تا جدایی دین از سیاست

نسل زد ایران بطور روزافزون به مفاهیمی چون حقوق شهروندی، آزادی های فردی و جامعه مدنی گرایش پیدا کرده و خواهان تغییرات ساختاری و اجتماعی است. در نظرسنجی ها و تحلیل های اجتماعی، مشاهده می شود که این نسل به تفکیک دین از سیاست باور دارد و ترجیح می دهد که دین به عنوان امر شخصی، اختیاری و انتخابی باقی بماند و از تاثیرگذاری آن در سیاست گذاری ها و مدیریت عمومی جامعه جلوگیری شود. این نگاه انتقادی، که در جنبش های اجتماعی اخیر به وضوح دیده می شود، نشان دهنده تحولی عمیق در ذهنیت و آرمان های اجتماعی نسل زد است. در ایران، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، این نسل در جستجوی فضایی است که در آن حقوق فردی و آزادی های فردی بیشتر از فشارهای اجتماعی و مذهبی برآورده شوند.

نسل زد ایران نسبت به هرگونه تحمیل ایدئولوژیک و سیستم های فکری متمرکز حساسیت بالایی دارد. سیاست هایی مانند حجاب اجباری، آموزش اجباری ایدئولوژی اسلامی در مدارس، سرکوب رسانه ها و محدودیت های اجتماعی، باعث ایجاد تنش و نارضایتی در میان این نسل شده است. آنها بویژه از شیوه های حکومتی که بر پایه «ولایت فقیه»، «موروثی» و ایدئولوژی های توتالیتر بنا شده اند، انتقاد دارند. نسل زد ایران خواهان این است که خودشان درباره ارزش ها، باورها و حتی انتخاب های اجتماعی شان تصمیم بگیرند و نه حکومت. در یک تحلیل اجتماعی، این رفتارها از این نسل نشانه ای از تحول عمیق در شکل گیری هویت اجتماعی و فردی است، که به خصوص در دنیای دیجیتال و در تعامل با جوامع دیگر جهانی نمود پیدا می کند. این نسل تمایل دارد تا زندگی خود را بر اساس انتخاب های شخصی و آزادی های فردی خود طراحی کند، نه براساس دستورالعمل های حکومتی یا دینی.

۶. نگاه نسل زد به حکومت قبلی

نسل زد ایران بدلیل فاصله سنی یا زمانی با دوران رژیم گذشته پهلوی، فاقد تجربه مستقیم از این حکومت است و تجربه مستقیمی از آن دوره ندارد و شناخت خود از آنرا عمدتاً از طریق منابع اطلاعاتی مختلف مانند روایت های خانوادگی، اسناد تاریخی، رسانه های رسمی و غیررسمی و فضای مجازی شکل داده است. این نسل در بستر جمهوری اسلامی رشد کرده و بیشتر از آنکه گذشته را محور تحلیل خود قرار دهد، دغدغه های

اقتصادی، اجتماعی و آزادی‌های فردی در حال و آینده را دنبال می‌کند. برخلاف نسل‌های پیشین که درکشان از تاریخ عمدتاً تحت تأثیر روایت‌های رسمی و محدودتری بود، نسل زد بدلیل دسترسی گسترده به اطلاعات و قدرت تفکر انتقادی، تاریخ را نه به عنوان حقیقتی مسلم، بلکه به عنوان روایتی قابل بازخوانی و تفسیر مجدد می‌بیند.

برداشت‌های نسل زد از دوران رژیم گذشته تحت تأثیر داده‌های متضاد موجود در فضای رسانه‌ای، متنوع و گاه متناقض است. البته این نگاه‌ها یکسان نیست و شامل طیفی از برداشت‌های مثبت، منفی یا انتقادی به گذشته است. برخی آن گذشته تاریخی را دوره‌ای از توسعه اقتصادی، نوسازی و آزادی‌های اجتماعی می‌دانند، در حالی که بخشی دیگر آنرا بدلیل سرکوب سیاسی، نبود آزادی بیان، شکاف طبقاتی و فقر، استبدادی می‌بینند. این تفاوت دیدگاه‌ها نشان‌دهنده تغییر در شیوه‌های شناخت تاریخی میان نسل‌ها است؛ نسل زد با استفاده از فضای دیجیتال، با روایت‌های گوناگون مواجه است و در نتیجه، نگاه تحلیلی تری به گذشته دارد.

برخلاف روایت‌های دو قطبی که دوران پهلوی را یا به عنوان «عصر طلایی» یا «دوران استبداد» معرفی می‌کنند، نسل زد در مواجهه با تاریخ، بیشتر به این می‌اندیشد که آیا تجربه حکومت‌های گذشته می‌تواند در حل مشکلات امروز راهگشا باشد یا نه. این نسل در دوران حکومتی رشد کرده که روایت‌های رسمی درباره گذشته را همواره برای توجیه مشروعیت خود به کار گرفته است. به همین دلیل، نسل زد نسبت به روایت‌های حکومتی، چه در ستایش از پهلوی و چه در نفی آن، بی‌اعتماد است و تمایل دارد با دیدگاهی انتقادی و مستقل به تحلیل تاریخ بپردازد.

از نظر فکری و رفتاری، نسل زد تمایلی به حمایت از حکومت‌های متمرکز و فردمحور، مانند ولایت فقیه (حکومت دینی و اسلامی) و... ندارد. تجربه زیست این نسل در جمهوری اسلامی که با محدودیت‌های شدید ایدئولوژیک، سرکوب اعتراضات و عدم پاسخگویی همراه بوده، آنها را نسبت به هرگونه نظام اقتدارگرا و غیرپاسخگو بدبین ساخته است. برخلاف نسل‌های پیشین که اغلب در چارچوب ایدئولوژی‌های مسلط جامعه فکر و تحلیل می‌کردند، نسل زد نگاه سیال تری به سیاست دارد و از الگوهای حکومتی‌ای حمایت می‌کند که در آنها حقوق شهروندی، آزادی‌های فردی، شفافیت و مشارکت سیاسی تضمین شده باشد.

با توجه به این رویکرد، نسل زد نه تنها نسبت به حکومت کنونی، بلکه به هرگونه ساختار سیاسی غیرپاسخگو، چه در قالب جمهوری اسلامی، چه در قالب حکومت موروثی یا ایدئولوژیک، بدبین است. این نسل بدلیل تجربه مستقیم از سرکوب و ناکارآمدی، بدنبال حکومتی دموکراتیک و مشارکتی است که در آن تصمیمات نه بر اساس اراده فردی، بلکه بر اساس اراده جمعی و سازوکارهای دموکراتیک اتخاذ شود. بنابراین، نسل زد نه تنها از گذشته به عنوان الگوی حکومتی استفاده نمی‌کند، بلکه آینده‌ای متفاوت را مطالبه می‌کند؛ آینده‌ای که در آن حقوق فردی، آزادی‌های اجتماعی و شفافیت سیاسی مبنای نظام حکومتی باشد.

در مجموع می‌توان تأکید کرد که نگاه نسل زد به تاریخ و سیاست، فراتر از کلیشه‌های رایج است و بر تحلیل انتقادی، تجربه زیسته و استقلال فکری استوار است. این نسل، برخلاف حکومت‌های اقتدارگرا که تلاش دارند تاریخ را ابزاری برای مشروعیت بخشی به خود قرار دهند، بدنبال بازخوانی انتقادی تاریخ و تحلیل شرایط کنونی برای یافتن راه حلی نوین است. بی‌اعتمادی به روایت‌های رسمی، جستجوی حقیقت از منابع متنوع و تأکید بر حقوق شهروندی و دموکراسی، ویژگی‌هایی است که نسل زد را از نسل‌های پیشین متمایز می‌کند و نشان می‌دهد که این نسل نه به گذشته بازخواهد گشت و نه وضعیت کنونی را خواهد پذیرفت، بلکه بدنبال آینده‌ای متفاوت و مبتنی بر آزادی، عدالت، تکرر و مشارکت جمعی است.

۷. چالش‌های مدیریت و تفاوت‌های نسلی در دنیای افقی و جهانی شده

در جوامع انسانی، تفاوت‌های فیزیکی، فرهنگی و روانی میان نسل‌ها همیشه وجود داشته و این تفاوت‌ها در روند تکامل اجتماعی تأثیرگذار بوده‌اند. نسل‌ها در طی دوران‌های مختلف با یکدیگر در تعامل بوده‌اند، با چالش‌ها و بحران‌ها روبرو شده‌اند و تحت تأثیر انقلاب‌ها و تغییرات گسترده، مسیر تکاملی خود را طی کرده‌اند. این تفاوت‌ها بویژه در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باعث ایجاد چالش‌های مدیریت میان نسلی شده‌اند. برای مثال، در جوامع سنتی، نسل‌ها معمولاً در چارچوب‌های مشخصی از ارزش‌ها و هنجارها عمل می‌کردند، اما با تغییرات سریع و تکنولوژیکی عصر حاضر، این تفاوت‌ها به چالش‌هایی در شیوه‌های مدیریت اجتماعی و حکومتی تبدیل شده‌اند.

در گذشته، جوامع تحت سلطه دنیای عمودی با ویژگی‌هایی چون اقتدار، نظم و تمرکز بر مسئولیت‌های فردی قرار داشتند. اما امروز، دنیای افقی شکل گرفته که در آن تحرک، انعطاف‌پذیری و بی‌واسطه بودن در کانون توجه قرار دارند. جهانی شدن و پیشرفت‌های تکنولوژیکی این تغییرات بنیادین را شتاب بخشیده‌اند و به همین دلیل نسل‌ها، بویژه در این دوران، دیگر اولویت‌ها و مفاهیم مشترک یکسانی ندارند. هر نسل با توجه به شرایط و چشم‌انداز متفاوت خود به مسائل نگاه می‌کند که این تفاوت‌ها می‌تواند چالش‌هایی در فرآیندهای مدیریت و تصمیم‌گیری‌های بین نسلی ایجاد کند.

با این حساب، این تفاوت‌ها به معنای ناتوانی در همزیستی نیست، بلکه نشان‌دهنده نیاز جوامع به گفتگو، همکاری و سازگاری با یکدیگر است تا از این طریق نیازهای هر نسل مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال، نسل‌های گذشته ممکن است همچنان به ارزش‌های سنتی مانند اطاعت از اقتدار و تمرکز بر وظایف فردی اهمیت دهند، در حالی که نسل‌های جدیدتر بیشتر بر آزادی فردی، مشارکت اجتماعی و تغییرات ساختاری در نظام‌های حکومتی و اجتماعی تمرکز دارند. این تفاوت‌ها در زمینه‌های حکومتی و مدیریت اجتماعی می‌تواند به بحران‌های جدیدی منجر شود که نیاز به پاسخ‌های نوین و هماهنگی بین نسل‌ها برای حل آنها دارد. بنابراین، مدیریت این تفاوت‌ها و مواجهه با چالش‌های اجتماعی و سیاسی اهمیت زیادی پیدا می‌کند. با وجود اولویت‌ها و مفاهیم متفاوت، همزیستی ممکن است اگر افراد درک مشترکی از نیازها و خواسته‌های یکدیگر داشته باشند و فضای مناسب برای گفتگو و تطبیق فراهم شود.



۸. چالش‌های ارتباطات میان نسلی

در دنیای مدرن و در حال تغییر، برقراری گفتگویی موثر و مشارکتی میان نسل‌ها چنانچه پیشتر گفته شد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از چالش‌های اصلی این است که تمرکز بیش از حد بر فناوری‌های جدید و ابزارهای تکنولوژیک، می‌تواند منجر به غفلت از مسائل واقعی و چالش‌های بنیادی جامعه شود. تغییرات سریع در حوزه‌های مختلف از جمله تکنولوژیک، اقتصادی و اجتماعی، الزامات جدیدی را برای رویکردهای مدیریتی ایجاد کرده است. این رویکردهای مدیریتی باید قادر به تعامل با تفاوت‌های موجود میان نسل‌ها باشند و بتوانند نیازها و خواسته‌های هر نسل را به شکل موثر پاسخ دهند. برای مدیریت بهینه این تفاوت‌ها، تنها داشتن استراتژی‌هایی برای جذب و نگهداری نیروهای مختلف کافی نیست؛ بلکه باید تفاوت‌ها و چالش‌های خاص هر نسل را بخوبی درک کرده و از آنها به عنوان فرصت‌هایی برای همکاری استفاده کرد. در این راستا، گفتگوهای میان نسلی می‌تواند بر پایه درک مشترک و نیاز به تغییرات اساسی شکل بگیرد تا در نهایت، اختلافات به فرصت‌های همکاری مشترک تبدیل شود.

۹. فرصت‌ها و چالش‌های تعامل میان نسل‌ها

در دنیای امروز، تحولات سریع و چشمگیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بطور چشمگیری در حال شکل دادن به فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی است. این تحولات باعث شده که تفاوت‌های نسلی به یکی از چالش‌های عمده تبدیل شوند. نسل‌های جدید که در دنیای دیجیتال و جهانی شده زندگی می‌کنند، با دنیایی متفاوت نسبت به نسل‌های گذشته روبرو هستند. این تغییرات نه تنها دسترسی به منابع فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تری را برای نسل‌های جدید فراهم کرده، بلکه موجب بروز شکاف‌های عمیق در درک و تجربه میان نسل‌ها شده است. بویژه در کشورهایی مانند ایران که در حال گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن هستند، این تفاوت‌ها پیچیده‌تر شده و باعث تضادهای اجتماعی و فرهنگی می‌شود.

با این حال، این تفاوت‌ها نباید به جدایی و طرد میان نسل‌ها منجر شود. تعامل میان نسل‌ها یکی از ارکان اصلی در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع است. هر نسل بر اساس شرایط تاریخی، تجربیات اجتماعی و تحولات دوران خود، نگرش‌ها و ارزش‌های خاص خود را شکل می‌دهد. این تفاوت‌ها می‌توانند فرصتی ارزشمند برای تبادل دانش، تجربه و مهارت میان نسل‌ها فراهم آورند و زمینه ساز پیشرفت و تحول جوامع شوند. در این فرایند، نسل‌های مسن‌تر می‌توانند تجربیات خود را به نسل‌های جوانتر منتقل کنند، در حالی که نسل‌های جدید با بهره‌گیری از نوآوری‌ها و فناوری‌های پیشرفته، دیدگاه‌های تازه‌ای را ارائه دهند و راهکارهای سنتی را بهبود بخشند. اگر این تعامل به درستی مدیریت شود، نه تنها شکاف نسلی کاهش می‌یابد و همبستگی اجتماعی تقویت می‌شود، بلکه در توسعه سیاست‌ها و ایجاد مدل‌های اقتصادی پایدار نیز تاثیرگذار خواهد بود.

با این وجود، تعامل میان نسل‌ها با چالش‌هایی نیز روبرو است. تفاوت در ارزش‌ها، نگرش‌ها، مشکلات ارتباطی و مقاومت در برابر تغییر از جمله موانعی هستند که می‌توانند بر کیفیت این تعامل تاثیر بگذارند. هر نسل تحت تاثیر شرایط زمانی خاص خود، مجموعه‌ای از باورها را شکل می‌دهد که ممکن است با نسل‌های

دیگر در تضاد باشد. این اختلافات، اگر بدون درک و پذیرش متقابل باقی بمانند، می توانند به سوء تفاهم، بی اعتمادی و حتی درگیری های میان نسلی منجر شوند. برای مثال، نسل های جوانتر ممکن است شیوه های سنتی زندگی و کار را ناکارآمد بدانند و خواستار تغییرات اساسی باشند، در حالیکه نسل های مسن تر به حفظ اصول و ارزش های گذشته پایبندند. همچنین، مقاومت نسل های مسن تر در برابر تغییر و بی توجهی نسل های جدید به تجربیات گذشته می تواند مانع از ایجاد تعامل سازنده شود.

برای تسهیل این تعامل سازنده، ضروری است فضایی برای گفتگو و تبادل نظر میان گروه های سنی مختلف فراهم شود. ایجاد فرصت هایی برای همکاری در محیط های آموزشی، شغلی و اجتماعی می تواند به درک متقابل کمک کرده و نسل ها را به یکدیگر نزدیکتر کند. احترام به تفاوت ها، تقویت نقاط مشترک و پذیرش انعطاف پذیری در نگرش ها و رفتارها از جمله راهکارهایی است که می تواند ارتباط میان نسل ها را بهبود بخشد. اگر نسل ها یاد بگیرند که از تجربیات یکدیگر بهره مند شوند و با دیدی باز به تغییرات نگاه کنند، علاوه بر مدیریت بهتر معضلات اجتماعی و اقتصادی، می توانند مسیر پیشرفت و توسعه پایدار جوامع را هموار سازند.

۱۰. تاثیر تحولات تکنولوژیک و ارتباطات جمعی بر جامعه پذیری نسل ها

در گذشته، جامعه پذیری عمدتاً در مراکز آموزشی، مذهبی، نهاد خانواده و دوستان نزدیک صورت می گرفت. این فرآیند به نوعی ضامن حفظ و انتقال ارزش ها، هنجارها و الگوهای رفتاری نسل های مختلف بود. اما در دنیای امروز، دسترسی گسترده به فناوری و تکنولوژی های جدید، بویژه اینترنت و شبکه های اجتماعی، روند جامعه پذیری را به شکل بنیادی تغییر داده است. این تحولات موجب کاهش توان و ظرفیت نسل ها برای درک یکدیگر و ایجاد شکاف های میان نسلی شده است.

در گذشته، تغییرات میان نسل ها بدلیل محدودیت های ارتباطی و زمان، به تدریج صورت می گرفت. اما در عصر حاضر، سرعت تحولات تکنولوژیک و ظهور رسانه های جمعی باعث شده که مدت زمان هر تغییر نسلی بشدت کاهش یابد. در نتیجه، نسل های جدید به سرعت و به شکلی متفاوت از نسل های پیشین تحت تاثیر تغییرات فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک قرار می گیرند. این تغییرات همچنین بر رفتارهای نسل ها تاثیر می گذارد، بلکه الگوهای زندگی، تفکرات و حتی ارزش های آنها را نیز تغییر می دهد.

۱۱. فرهنگ و هویت در دوران جهانی شدن و نوگرایی

با گسترش فناوری های ارتباطی و رشد سریع رسانه های دیجیتال، دگرگونی های فرهنگی و هویتی در میان نسل های مختلف با سرعتی بی سابقه در حال وقوع است. اگرچه تفاوت های نسلی همواره بخشی از تحولات اجتماعی بوده اند، اما در دنیای امروز این تفاوت ها بدلیل پیشرفت های سریع تکنولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی، عمیق تر و پویاتر از گذشته شده اند.

نسل های جدید در معرض حجم گسترده ای از اطلاعات، ارزش ها و سبک های زندگی متنوع از سراسر جهان قرار دارند. اینترنت، شبکه های اجتماعی و رسانه های نوین به آنها امکان می دهند تا فراتر از مرزهای جغرافیایی، با فرهنگ های مختلف آشنا شوند و به هنجارهای جدید گرایش پیدا کنند. این تغییرات نه تنها فاصله بین نسل های مختلف را بیشتر کرده، بلکه حتی میان افرادی که در یک بازه سنی مشابه قرار دارند نیز تفاوت های قابل توجهی در نگرش ها و سبک زندگی ایجاد کرده است. از سوی دیگر، این روند با چالش هایی نیز همراه است. در حالیکه جهانی شدن فرصت های تازه ای برای تعامل فرهنگی، پذیرش تفاوت ها و تبادل ایده ها فراهم کرده، اما در برخی جوامع، نگرانی هایی درباره از بین رفتن هویت های بومی، کمرنگ شدن سنت ها و تضعیف پیوندهای اجتماعی بوجود آورده است. در چنین شرایطی، مسئله اصلی این است که چگونه می توان بین پذیرش تحولات جهانی و حفظ ریشه های فرهنگی تعادل برقرار کرد، به گونه ای که هویت فردی و جمعی در برابر تغییرات سریع دچار بحران نشود.

۱۲. فرصت ها و چالش های فرهنگی در عصر جهانی شدن

انسان ها در زیست خود همیشه تحت تاثیر شرایط مادی، اجتماعی و فرهنگی بوده اند که همواره در حال تغییر هستند. این تغییرات، جهانی پر از تحولات سریع و گسترده ایجاد کرده است که امکان دسترسی به فرهنگ ها و ایده های مختلف را فراهم آورده است. امروزه، ما با بیش از ۴ هزار فرهنگ شناخته شده در جهان مواجه هستیم. تا سال ها پیش، هر یک از این فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها در محدوده های جغرافیایی و اجتماعی خاص خود باقی می ماندند، اما در دنیای امروز، این فرهنگ ها و زبان ها دائماً در حال مبادله و تعامل با یکدیگر هستند. این مبادلات فرهنگی و اجتماعی، بویژه برای نسل های جدید، فرصتی فراهم کرده است که پیش از این برای نسل های گذشته وجود نداشت. این روند نه تنها موجب گسترش آگاهی و دانش از فرهنگ های مختلف شده، بلکه به نسل های جدید این امکان را داده است که از تجربیات و ایده های متنوع جهانی بهره مند شوند. به همین دلیل، می توان گفت که در دهه های اخیر، میزان دسترسی به این منابع فرهنگی بطور چشمگیری افزایش یافته است و این روند همچنان با سرعت بیشتری در حال پیشرفت و تغییر است (در این ارتباط برای توضیح بیشتر می توان به مقاله، "طبقه بندی نسل ها در جهان و ویژگی های نسل دهه هشتادی در ایران"، مراجعه کرد).

۱۳. چالش های نسل های گذشته و حال در مواجهه با تحولات سریع

تکنولوژی و جهانی شدن فرصتی بی نظیر برای نسل های جدید فراهم کرده است تا بتوانند به سرعت به فرهنگ ها و اطلاعات مختلف دسترسی پیدا کنند، مرزهای جغرافیایی را پشت سر بگذارند و زندگی خود را بر اساس هنجارهای نوین شکل دهند. با این حال، این تحولات سریع برای نسل های گذشته که با دنیای متفاوتی رشد کرده اند، چالش های بزرگی به همراه داشته است. نسل های قدیمی تر، که معمولاً در جوامعی با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی ثابت تر زندگی کرده اند، ممکن است از این تغییرات احساس بیگانگی کنند و قادر به هماهنگ شدن با سرعت تحولاتی که در جهان رخ می دهد نباشند. برای این نسل ها، ورود به دنیای دیجیتال، استفاده از فناوری های نوین و پذیرش فرهنگ های جدید می تواند دشوار و گیج کننده باشد. این شکاف های نسلی می تواند منجر به احساس انزوا و بی اعتمادی به نسل های جدید شود و در برخی مواقع، به بروز نزاع های نسلی و تفاوت های فکری شدید میان جوانان و بزرگترها منتهی شود.



در عین حال، این تغییرات و تحولات فرصت های زیادی را برای نسل های جدید به همراه داشته اند. دسترسی به منابع فرهنگی، علمی و اجتماعی گسترده تر از هر زمان دیگری امکانپذیر شده است و جوانان امروز قادرند تا با استفاده از این منابع، مسیرهای نوینی برای رشد فردی و اجتماعی خود انتخاب کنند. این تحول به آنها فرصت می دهد تا با دیدگاهی بازتر به مسائل و چالش های جهانی نگاه کنند و برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی خود برنامه ریزی کنند.

به همین دلیل، یکی از چالش های اصلی این دوران، ایجاد پل ارتباطی میان نسل ها است. برای کاهش شکاف های نسلی و ایجاد درک متقابل، ضروری است که نسل های قدیمی تر و جدیدتر با هم همکاری کنند و از تجربیات یکدیگر بهره برداری نمایند. این تعامل می تواند به حفظ پیوندهای اجتماعی کمک کرده و زمینه را برای رشد اجتماعی و فرهنگی مشترک فراهم سازد.

۱۴. ضرورت تغییر نگرش ها برای مقابله با بحران های نسلی

برای پیشگیری از بروز بحران های نسلی و تقویت همکاری میان نسل ها، ضروری است نگرش ها و رویکردهایی شکل بگیرد که به تفاوت ها و تنوع فرهنگی احترام بگذارد. تنها در چنین شرایطی می توان از تعمیق شکاف های نسلی جلوگیری کرد و به سوی جامعه ای همسو و مبتنی بر تعامل حرکت کرد. نسل ها باید به جای تقابل و بی اعتمادی، به یکدیگر نزدیک شوند و از تجربه ها و دانسته های یکدیگر بهره ببرند. در این مسیر، تفاوت های نسلی نه تنها به عنوان یک چالش تلقی نمی شود، بلکه به فرصتی برای رشد، یادگیری متقابل و تحول اجتماعی تبدیل خواهد شد.

برای پیشگیری از بروز بحران های نسلی و تقویت همکاری میان نسل ها، ضروری است نگرش ها و رویکردهایی شکل بگیرد که به تفاوت ها و تنوع فرهنگی احترام بگذارد. تنها در این صورت است که می توان از تعمیق شکاف های نسلی جلوگیری کرد و به سوی جامعه ای همسو و مبتنی بر تعامل حرکت کرد. نسل ها باید به جای تقابل و بی اعتمادی، به یکدیگر نزدیک شوند و از تجربیات و دانش یکدیگر بهره برداری کنند. در این راستا، تفاوت های نسلی نه تنها به عنوان چالشی نگرینسته نمی شود، بلکه به فرصتی برای رشد، یادگیری متقابل و تحول اجتماعی تبدیل خواهد شد.

در سال های اخیر، همانطور که اشاره شد، رشد فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب بوجود آمدن فضای جدیدی در جامعه شده که ارزش ها و هنجارهای اجتماعی را به چالش کشیده و تفاوت هایی میان نسل ها ایجاد کرده است. گسترش انفورماتیک، رسانه های الکترونیکی، مجازی و هوش مصنوعی نه تنها در ساختار اجتماعی بلکه در خانواده ها نیز نفوذ کرده اند. این تغییرات موجب فاصله گرفتن جوانان از بزرگترها شده و به تدریج باعث شکل گیری تفاوت های ارزشی و هنجاری میان نسل ها شده است. با این حال، سلیقه ها و انتخاب های نسل ها در گذر زمان گاهی به هم نزدیکتر می شوند.

تفاوت های نسلی در طول تاریخ همواره وجود داشته اند. هر نسلی با ویژگی های خاص زمانه خود شکل گرفته و با گذر زمان، این تفاوت ها ادامه یافته است، اما هر دوره به شیوه ای خاص این تفاوت ها را تجربه کرده است. بنابراین، می توان گفت تفاوت نسلی پدیده ای همیشگی است. نسل امروز با تجربه دنیای مجازی و زندگی دیجیتال، انتظارات و توقعات گسترده تری از محیط پیرامون خود و خانواده اش دارد. این توقعات، گاهی اوقات با انتظارات نسل های گذشته که از والدین خود داشتند، تفاوت های زیادی دارد. نسل جدید بدنای تجربه ای نو از زندگی است و این امر را از طریق بهره برداری از امکانات و فناوری های پیشرفته ای که در دنیای امروز وجود دارد، ممکن می داند.

۱۵. نقد و آسیب شناسی نسل زد در ایران

آسیب شناسی نسل زد در ایران، تنها در صورتی می تواند تحلیلی، دقیق و منصفانه باشد که این نسل نه با معیارهای کلاسیک کنش سیاسی، بلکه در چارچوب شرایط تاریخی، فشارها و سرکوب ساختاری، زیست دیجیتال و منطق سیاست زندگی محور فهمیده شود. نسل زد، با وجود برخورداری از آگاهی اجتماعی بالا، جسارت در بیان و استقلال فکری، همزمان حامل مجموعه ای از تنش ها و تناقض ها روبروست که کنش سیاسی و اجتماعی او را پیچیده و چند لایه کرده است. این ویژگی ها، از یک سو ظرفیت های عظیمی برای تغییر بوجود می آورند و از سوی دیگر، محدودیت هایی ایجاد می کنند که مسیر تحقق خواسته ها و آرمان های این نسل را پُر چالش می سازد.

یکی از پارادوکس های اساسی در کنش نسل زد، نسبت پیچیده و گاه متناقض میان فردیت و جمع گرایی است. فردگرایی در این نسل، برخلاف برداشت های رایج که آنرا معادل بریدن از جامعه معنا می کنند، الزاما به معنای گسست از جامعه نیست، بلکه بیشتر واکنشی است به تجربه تاریخی سلطه ساختارهای اقتدارگرا بر مفهوم «امر جمعی» و مصادره آن به نفع قدرت. در چنین زمینه ای ساحت زندگی شخصی، سبک زندگی و انتخاب های فردی، به عرصه هایی برای بازتعریف هویت، اعمال کنش سیاسی روزمره و مقاومت مدنی تبدیل می شوند. با این وجود، همین فردیت محوری گاه موجب می شود کنش ها بیشتر بصورت مقطعی، انفجاری و واکنشی بروز یابند و کمتر به سازمانیابی پایدار، کنش جمعی مستمر و نهادسازی بلندمدت منجر شوند، امری که یکی از چالش های مهم نسل زد در مسیر تبدیل شدن به یک نیروی اجتماعی پایدار بشمار می آید.

زیست دیجیتال نیز یکی از دوگانه های اساسی تجربه نسل زد است. شبکه های اجتماعی از یک سو ابزار اصلی آگاهی بخشی، روایت سازی و شکل دهی به همبستگی های فراملی هستند، اما از سوی دیگر، بدلیل گردش سریع و انبوه اطلاعات، می توانند به سطحی شدن کنش ها، فرسودگی روانی، اضطراب، و گسست موقتی از واقعیت اجتماعی نیز بینجامند. کنشگری آنلاین، اگرچه به این نسل امکان دیده شدن، ارتباط گیری و بیان فوری می دهد، اما همزمان خطر فروکاست کنش سیاسی به واکنش های نمادین، هیجانی و کوتاه مدت را نیز در خود دارد.

بحران هویت و ارزش های پایدار نیز از دیگر محورهای آسیب شناسی نسل زد در ایران است. این نسل در میدان تنش میان دو جهان متضاد رشد کرده است؛ از یک سو سبک زندگی، رسانه ها و فرهنگ جهانی، و از سوی دیگر فشارهای برخاسته از سنت، ایدئولوژی رسمی و محدودیت های حکومتی. این شکاف می تواند به سردرگمی هویتی، تعلیق ارزش ها و ناپایداری در ساختار فکری و جهان بینی فرد بینجامد. از این جنبه، نسل زد بیش از هر زمان دیگری نیازمند فضایی امن، آزاد از قضاوت و سرکوب است تا بتواند فرآیند هویت یابی خود را آگاهانه و مستقل پیش ببرد.

یکی دیگر از پارادوکس های مهم این نسل، شکاف میان آرمان خواهی رادیکال و امکان تحقق عملی آن است. نسل زد آرمان هایی چون آزادی، عدالت، برابری جنسیتی و کرامت انسانی را با شدتی بی سابقه مطالبه می کند، اما ساختار بسته سیاسی، فقدان نهادهای مستقل، سرکوب مستمر و نبود امکان سازماندهی پایدار، تحقق این مطالبات را با موانع جدی روبرو می سازد. از این زاویه، بسیاری از جنبش ها با وجود قدرت انفجاری اولیه، در سطح تداوم و دستاوردهای نهادی با رکود تدریجی اثرگذاری مواجه می شوند.

بی اعتمادی عمیق نسبت به نهادهای رسمی و ساختارهای قدرت حاکم نیز از مهمترین ویژگی های این نسل است. این بی اعتمادی نه حاصل بدبینی انتزاعی، بلکه محصول تجربه زیسته سرکوب، تبعیض، فساد و ناکارآمدی است. با این وجود، تداوم این وضعیت در بلندمدت می تواند به تحلیل رفتن سرمایه اجتماعی، دشواری در کنش جمعی سازمان یافته و تقویت نوعی رادیکالیسم واکنشی بینجامد که بیش از آنکه سازنده باشد، انرژی اجتماعی را مستهلک می کند.

با وجود همه این چالش ها، نسل زد ایران از ظرفیت بالقوه عظیمی برای ایجاد تغییرات ساختاری و پایدار برخوردار است. پیوند میان آگاهی، زیست دیجیتال، شجاعت در کنش اجتماعی و حساسیت عمیق نسبت به حقوق فردی، این نسل را به یکی از مهمترین نیروهای تحول خواه جامعه معاصر ایران بدل کرده است. تقویت همبستگی افقی، شکل دهی به اشکال نوین نهادهای مدنی، و تبدیل کنش های پراکنده به شبکه های پایدار اجتماعی، می تواند مسیر گذار از اعتراض های مقطعی به تغییرات عمیق تر و ساختاری را هموار سازد.

البته تحقق آرمان های نسل زد در گرو برقراری توازنی انعطاف پذیر میان فردیت و مسئولیت اجتماعی، آرمانخواهی و واقعگرایی، جهان دیجیتال و میدان واقعی کنش است. نسل زد، با تمام محدودیت ها و تناقض هایش، نه یک نسل «سردرگم»، بلکه نسلی در وضعیت گذار و بازتعریف خویش است؛ نسلی که در دل بحران، در حال بازآفرینی سیاست، هویت و معنای زندگی در ایران معاصر است. این آسیب شناسی، اگر به درستی فهمیده شود، نه نشانه ضعف این نسل، بلکه نشانه موقعیت تاریخی پیچیده ای است که در آن ایستاده است.

نتیجه گیری

نسل زد نه یک نیروی اعتراضی مقطعی و زودگذر، بلکه نشانه یک تغییر عمیق و تازه در منازعه سیاسی و اجتماعی در ایران است؛ مرحله ای که در آن سیاست دیگر صرفاً در نهادهای رسمی، احزاب و میان نخبگان شکل نمی گیرد، بلکه مستقیماً در زندگی روزمره مردم، در سبک زیست، در خیابان، در آزادی های فردی و در حق انتخاب شهروندان جریان دارد. این جابجایی، معادلات قدرت را بطور بنیادین دگرگون کرده و مشروعیت نظم سیاسی موجود را با بحرانی ساختاری روبرو ساخته است. با این وجود، تا زمانی که این نیروی اجتماعی به تشکل، برنامه و سازماندهی مشخص نرسد، همواره در معرض فرسایش، سرکوب و دفع تدریجی از صحنه سیاسی قرار خواهد داشت. آینده سیاست در ایران نه در بازسازی الگوهای فرسوده و تاریخی حکمرانی، بلکه در نحوه مواجهه واقعی با این نیروی نوظهور رقم خواهد خورد؛ نیرویی که با نسل زد به صحنه آمده و سیاست را از نو، از پایین و از متن زندگی، بازتعریف کرده است.

اکتبر ۲۰۲۵

منابع :

یک- تحلیل گفتمان ارتباطی نسل Z در ایران/ موانع تعاملات بین نسلی

<https://www.mashreghnews.ir/news/1631857/%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84-%DA%AF%D9%81%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D8%A7%D8%B7%DB%8C-%D9%86%D8%B3%D9%84-Z-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%85%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%B9-%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%D8%A7%D8%AA-%D8%A8%DB%8C%D9%86-%D9%86%D8%B3%D9%84%DB%8C>

دو- آخرین پژوهش‌ها درباره نسل Z ایران چه می‌گویند؟

<https://www.khabaronline.ir/news/1970364/%D8%A2%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D9%BE%DA%98%D9%88%D9%87%D8%B4-%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%86%D8%B3%D9%84-Z-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DA%86%D9%87-%D9%85%DB%8C-%DA%AF%D9%88%DB%8C%D9%86%D8%AF-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D9%88-%D8%AE%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%D8%AF%D9%87>

سه- نسل Z ؛ فضای مجازی؛ آینده ایران

<https://www.asriran.com/fa/news/1005702/%D9%86%D8%B3%D9%84-%D9%81%D8%B6%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

چهار- نسل زد (Z) چه کسانی هستند و چه خصوصیتی دارند؟

<https://hamyar.co/what-is-z-generation/>

پنج- نسل زد و محیط اجتماعی ایران

<https://www.sharghdaily.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%B1%D9%88%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-100/947166-%D9%86%D8%B3%D9%84-%D8%B2%D8%AF-%D9%85%D8%AD%DB%8C%D8%B7-%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

شش- نسل Z چه کسانی هستند و چه تاثیری در آینده ایران دارند؟

<https://modirno.org/%D9%86%D8%B3%D9%84-z-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D9%88-%DA%86%D9%87-%DA%A9%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D9%87%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%AF/>

هفت- ما و نسل Z - گزارش سال ۱۴۰۲ دیجی کالا

<https://about.digikala.com/reports/digikala1402/gen-z/>

هشت- طبقه بندی نسل ها در جهان و ویژگی های نسل دهه هشتادی در ایران/علی صمد

<https://voice-of-iran-republic.com/article/Y9Si8m60Ep/Article>

نه- نسل Z ایران و اهمیت آن برای کسب و کاره

<https://webima.co/blog-post/z-gen-iran-its-importance-for-businesses/>

ده- آیا «دهه هشتادی ها» و «دهه نودی ها» متفاوت عمل می کنند؟ «نسل Z» و آینده سیاست در ایران

<https://fararu.com/fa/news/472399/%D9%86%D8%B3%D9%84-z-%D9%88-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

یازده- گزارش «نسل Z پیشرو در اعتراضات در ایران»

<https://hammihanonline.ir/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%AF%DB%8C%D9%BE%D9%84%D9%85%D8%A7%D8%B3%DB%8C-6/1549-%D9%86%D8%B3%D9%84-%D9%BE%DB%8C%D8%B4%D8%B1%D9%88-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%B6%D8%A7%D8%AA-%D8%AF%D8%B1>

دوازده- مقاله «نسل Z بلای جان جمهوری اسلامی»

<https://fa.opensocietyalliance.org/s1202024021591>

سیزده- نسل «زد» ایران؛ جمعیتی که حکومت وجود آنها را انکار می کند

<https://iranwire.com/fa/features/122864-%D9%86%D8%B3%D9%84-%D8%B2%D8%AF-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA%DB%8C-%DA%A9%D9%87-%D8%AD%DA%A9%D9%88%D9%85%D8%AA-%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF-%D8%A2%D9%86%D9%87%D8%A7-%D8%B1%D8%A7-%D8%A7%D9%86%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D9%85%DB%8C%DA%A9%D9%86%D8%AF>

چهارده- "آخرین پژوهش ها در باره نسل Z ایران چه می گویند؟

<https://taali-school.com/%D8%A2%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D9%BE%DA%98%D9%88%D9%87%D8%B4-%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%86%D8%B3%D9%84-z-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DA%86%D9%87-%D9%85%DB%8C-%DA%AF>

پانزده- گفتگوی بیژن عبدالکریمی با یورونیوز: دموکراسی، نسل زد و سلبریتی ها"

<https://3danet.ir/euronews-interview-bijan-abdolkarimi>

شانزده- آمار جمعیت به تفکیک رده سنی در ایران/ آمارفکت

<https://amarfact.com/statistics/population-of-iran-by-age/>

هفده- مدیر کل مرکز آمار ایران

<https://sccr.ir/News/5028/1/%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1-%DB%B8%DB%B3-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D9%86%D9%81%D8%B1-%D8%B4%D8%AF%D8%B3%D8%B1%D8%B9%D8%AA-%D8%A7%D9%81%D8%B2%D8%A7%DB%8C%D8%B4-%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86-%DB%B3-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%B1-%D8%B1%D8%B4%D8%AF-%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1>

هجده- ویکی پدیا

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86

نوزده- جمعیت ایران چند میلیون شد؟/ کدام گروه سنی بیشترند؟/ فردای اقتصاد

<https://www.fardayeeghtesad.com/news/22157/%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DA%86%D9%86%D8%AF-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D8%B4%D8%AF-%DA%A9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%DA%AF%D8%B1%D9%88%D9%87-%D8%B3%D9%86%DB%8C-%D8%A8%DB%8C%D8%B4%D8%AA%D8%B1%D9%86%D8%AF>

بیست- نسل Z چگونه بر جامعه، اقتصاد و سیاست ایران اثر می گذارد؟

<https://www.khoshfekri.com/all/iran-gen-z>

بیست و یک - واکاوی تفسیر نسل Z از عدالت اجتماعی (مطالعه موردی خمینی شهر اصفهان)

https://jas.ui.ac.ir/article_28985.html

بیست و دو - «نسل ز ایران»؛ عصیان در برابر سرکوب در عصر اطلاعات

<https://parsi.euronews.com/2022/10/06/iran-z-generation-youth-girls-compulsory-hijab-islamic-regime>

بیست و سه - نسل زد چه کسانی هستند؟

<https://todayhcm.com/blog/z-generation/>

نسل زد و سیاست خیابانی: موج جهانی عدالت‌خواهی از مراکش تا ایران/بیژن میثمی



مقدمه

دهه سوم قرن بیست و یکم، دهه ظهور نیرویی تازه در سیاست جهانی است؛ نیرویی که نه در ستادهای انتخاباتی احزاب بزرگ شکل گرفته و نه از دل ایدئولوژی‌های کلاسیک چپ و راست سر برآورده است. نسل زد، متولدین اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ در جهانی رشد کرده‌اند که شبکه‌های اجتماعی، بحران‌های نئولیبرالیسم، نابرابری ساختاری و فروپاشی اعتماد به نهادهای رسمی، زیست‌روزمه انسان را از بنیاد دگرگون ساخته است.

اگر نسل‌های قرن بیستم در سایه جنگ‌ها، انقلاب‌ها و ایدئولوژی‌های کلان شکل گرفتند، نسل زد در جهانی بحران زده و دیجیتالی شده قرن بیست و یکم رشد یافته؛ جهانی که در آن سیاست بیش از هر زمان دیگری از زندگی روزمره فاصله گرفته و به نمایش قدرت، رشد صوری و توسعه نمایشی فرو کاسته شده است. نسل زد، در واکنش به این وضعیت جهان، سیاست را از نو تعریف کرده است. سیاست نه در قالب آرمان‌های انتزاعی، بلکه در شکل ملموس تجربه زیسته؛ یعنی آب، برق، امنیت، مسکن، آزادی فردی، اینترنت و کرامت انسانی.

این نسل نخستین «نسل جهانی» است؛ نسلی که آگاهی‌اش، زبانش، زیبایی‌شناسی‌اش، رنج‌ها و خشم‌هایش فراتر از مرزهای جغرافیایی حرکت می‌کنند. از همین روست که از مراکش تا نپال، از اندونزی تا مکزیک و از گرجستان تا ایران، الگوی مشترکی دیده می‌شود: سر برآوردن سیاستی که بر محور زندگی روزمره و زیست انسانی استوار است، همان «سیاست زندگی».

بخش اول: چشم‌انداز نظری: نسل زد چگونه سیاست را بازتعریف می‌کند؟

برای فهم این موج جهانی، باید به سه ویژگی کلیدی نسل زد توجه کرد:

۱. جهان وطنی دیجیتال
نسل زد نخستین نسلی است که همزمان در دو جهان رشد کرده: جهان فیزیکی و جهان دیجیتال. برای این نسل، پلتفرم‌هایی مانند تیک‌تاک، اینستاگرام، تلگرام و سایر شبکه‌های اجتماعی فقط ابزار سرگرمی نیستند، بلکه به فضای عمومی جدید تبدیل شده‌اند؛ فضایی که در آن روایت‌ها، تصاویر، خشم‌ها و امیدها فراتر از مرزها حرکت می‌کنند و به سرعت بُعدی جهانی می‌گیرند.

۲. سیاست بی‌اعتمادی
بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی مانند دولت‌ها، احزاب، رسانه‌های جریان اصلی، در این نسل بصورت ساختاری است. این بی‌اعتمادی نه ناشی از نظریه‌های انتزاعی سیاسی، بلکه حاصل تجربه زیسته فساد، ناکارآمدی، تبعیض و شکاف‌های عمیق طبقاتی است.

۳. عدالت‌خواهی زندگی محور

نسل زد سیاست را از آسمان ایدئولوژی‌ها به زمین زندگی روزمره آورده است. مطالبات این نسل ملموس، مشخص و در ظاهر «غیرایدئولوژیک» به نظر می‌رسند؛ اما همین مطالبات به ظاهر ساده، حامل نقدی عمیق و رادیکال بر ساختارهای قدرت هستند. از جمله:

- نابرابری
- رانت
- فساد
- اقتدارگرایی
- شکست نئولیبرالیسم در تامین رفاه عمومی

نسل زد بجای گفتگو درباره افکار کلان و انتزاعی، از تجربه های زیسته، از زندگی روزمره و از مطالبات عینی خود سخن می گوید.

بخش دوم: کشورها و میدان های خیزش- یک موج، شکل های متفاوت

۱. مراکش: شورش علیه توسعه نمایشی



در پاییز ۲۰۲۵، مراکش شاهد فوران خشم جوانان بود. در حالی که حکومت میلیاردها دلار برای میزبانی جام جهانی ۲۰۳۰ هزینه می کرد، مدارس و بیمارستان ها در وضعیتی بحرانی و فاجعه بار قرار داشتند. شعار معترضان، که به سرعت به نماد این جنبش تبدیل شد، ساده اما عمیق بود: «استادیوم ها اینجاست؛ بیمارستان ها کجاست؟»

این اعتراض صرفا واکنشی اقتصادی نبود، بلکه نقدی جدی بر «دروغ توسعه» بود؛ توسعه ای که بیش از آنکه به بهبود کیفیت زندگی مردم بیانجامد. به نمایش و ظاهرسازی شباهت داشت. سرکوب گسترده، زخمی شدن صدها نفر و بازداشت های پی در پی، شکاف عمیق میان جامعه و نهاد سلطنت در مراکش را آشکارتر از همیشه کرد.

۲. نپال: انفجار سیاسی در واکنش به قطع شبکه های اجتماعی



در سپتامبر ۲۰۲۵، دولت نپال دسترسی به ۲۶ پلتفرم شبکه های اجتماعی را مسدود کرد. اما نسلی که هویت سیاسی و اجتماعی اش در فضای دیجیتال شکل گرفته است، این اقدام را به مثابه «قطع تنفس اجتماعی» تلقی کرد. در پی این تصمیم، اعتراضات سراسری شکل گرفت که با ۱۹ کشته و صدها زخمی همراه بود. این رویداد به روشنی نشان داد که در جهان امروز، فضای دیجیتال دیگر یک ابزار فرعی نیست، بلکه به یکی از ستون های اصلی سیاست نسل جدید تبدیل شده است. در چنین شرایطی، قطع اینترنت عملا به معنای فروپاشی مشروعیت سیاسی تلقی می شود.

۳. ماداگاسکار: سیاست بقا در برابر فرسایش حکمرانی
در ماداگاسکار اعتراضات ابتدا از بحران برق و آب آغاز شد. اما به سرعت به نقدی فراگیر و عمومی علیه فساد ساختاری و ناکارآمدی قدرت حاکم تبدیل شد. جوانانی که برای دسترسی به ابتدایی ترین نیازهای زندگی، یعنی نور و آب، به خیابان آمدند، در واقع علیه نظامی اعتراض می کردند که حق زیستن شایسته را از آنان سلب کرده بود. ادامه موج اعتراضات به انحلال کابینه انجامید؛ رخدادیکه نمونه ای روشن از قدرت سیاست زندگی محور نسل زد به شمار می آید.

۴. اندونزی: شفافیت در برابر رانت
در اندونزی، افشای مزایای غیرعادی و امتیازات نمایندگان مجلس خشم گسترده افکار عمومی را شعله ور کرد. نسل زد، که بیش از هر گروه اجتماعی دیگری نسبت به شفافیت، عدالت و پاسخگویی قدرت حساس است، این افشاگری را به یک جنبش اعتراضی و سیاسی تبدیل کرد. گسترش اعتراضات سرانجام دولت را وادار به عقب نشینی و تجدیدنظر در مقررات مربوط به مزایا و امتیازات مسئولان کرد. این حرکت نشان داد که مطالبه شفافیت برای نسل زد فقط به عنوان یک شعار نیست، بلکه به بخشی از هویت سیاسی و اخلاق عمومی آن تبدیل شده است. در اینجا نیز «سیاست زندگی محور» در قالب مبارزه با رانت و تبعیض عینی به روشنی قابل مشاهده است

۵. پرو: سقوط تاریخی اعتماد و قدرت یابی نسلی



در پرو، ترکیبی از اصلاحات بازنشستگی ناعادلانه، فساد گسترده و شکاف عمیق طبقاتی، اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی را به زیر ۳ درصد رسانده بود. یکی از پایین ترین سطوح اعتماد در جهان. در چنین شرایطی، جوانان نسل زد با سازماندهی اعتصاب در معادن، که ستون اصلی اقتصاد کشور بشمار می آید، عملاً بخش بزرگی از اقتصاد کشور را فلج کردند. این اقدام نشان داد که سیاست، تنها در سطح قدرت رسمی و نهادهای حکومتی جریان ندارد، بلکه می تواند از پایین و از دل جامعه، ساختار اقتصادی را نیز تحت تاثیر قرار دهد. در اینجا، نسل زد همزمان به عنوان یک نیروی اخلاقی و یک بازیگر فعال و موثر اقتصادی ظاهر شد.

۶. مکزیک: خیزش علیه زن کشی، فساد و ناپدیدشدگان



مکزیک یکی از بالاترین نرخ های قتل زنان در جهان را دارد؛ روزانه در این کشور بیش از ۱۰ زن قربانی خشونت می شوند. افزون بر این، بیش از «۱۱۰ هزار نفر» به عنوان ناپدیدشدگان اجباری ثبت شده اند. فساد گسترده در نهادهای پلیسی و قدرت گیری کارتل های مواد مخدر، امنیت روزمره شهروندان را بشدت تضعیف کرده است.

در سال ۲۰۲۵ نسل زد مکزیک، این سطح از خشونت ساختاری را دیگر قابل تحمل ندانست و موج جدیدی از اعتراضات سراسری را آغاز کرد. مطالبات اصلی این جنبش عبارت بود از:

- پایان دادن به قتل زنان
- شفافیت در پرونده های ناپدیدشدگان
- محاکمه ماموران فاسد پلیس
- تامین امنیت روزمره و گسترش خدمات عمومی

مکزیگ نمونه ای روشن از تقابل سیاست زندگی محور در برابر خشونت سازمان یافته و ساختاری بشمار می آید.

۷. ایالات متحده: سیاست انتخاباتی نسل زد در نیویورک و سیاتل

اگر در کشورهای چون مراکش، نپال یا ایران، سیاست نسل زد عمدتاً در خیابان ها و اعتراضات مستقیم بروز می یابد، در ایالات متحده این انرژی سیاسی بیش از هر چیز در عرصه انتخابات شهری متجلی شده است.

- نیویورک: صعود چپ نسل زد

در انتخابات محلی ۲۰۲۴-۲۰۲۵ نیویورک، نسل زد نقش تعیین کننده ای در پیروزی چهره هایی چون زهران کوامه ممدانی داشت. او نماینده نسلی است که مطالباتش بر محورهای اصلی شکل گرفته است:

- عدالت مسکن
- کنترل اجاره بها
- مقابله با خشونت پلیس
- شفافیت مالی
- و سیاست خارجی اخلاقی به خصوص در قبال مسئله فلسطین.

نیویورک نشان داد که نسل زد نه تنها معترض، بلکه بازیگری موثر در بازآرایی نقشه قدرت شهری نیز هست.

- سیاتل: چپ جوان در برابر سرمایه بزرگ و Big Tech

در سیاتل، نسل زد با رای گسترده به کاندیداهای چپ رادیکال از جریان هایی چون DSA و Socialist Alternative سمتگیری جدیدی به سیاست شهری داد. مطالبات اصلی این جریانان عبارت بودند از:

- محدودی کردن قدرت غولهای فناوری
- کنترل بازار مسکن و اجاره
- سرمایه گذاری گسترده در خدمات عمومی
- تحقق عدالت نژادی
- و اصلاح ساختار پلیس

تجربیات این دو شهر در امریکا نشان می دهند که سیاست نسل زد در ایالات متحده، بر خلاف بسیاری از کشورهای جهان، بیشتر از طریق مسیر صندوق رای پیش می رود؛ اما در محتوا و جهت گیری، همچنان هم راستا با موج جهانی سیاست زندگی محور باقی مانده است.

۸. گرجستان: مقاومت نسلی در برابر عقب گرد اقتدارگرایانه



گرجستان در سالهای ۲۰۲۴-۲۰۲۵ یکی از قوی ترین خیزش های ضداقتدارگرایانه خود را تجربه کرد. تصویب قانون موسوم به «عامل خارجی» که شباهتی نگران کننده به الگوی روسیه داشت، به جرقه ای برای انفجار

خشم نسل جوانان تبدیل شد. نسل زد گرجستان با پشتوانه فرهنگ دیجیتال، تحصیلات جهانی و حساسیتی عمیق نسبت به آزادی‌های مدنی، به خیابان‌ها آمد و روزها و شب‌ها مقابل پارلمان تجمع کرد. این اعتراضات، صرفاً مخالفت با یک قانون خاص نبود؛ بلکه تلاشی آگاهانه برای دفاع از فرایند دموکراتیک کشور و ایستادگی در برابر لغزش تدریجی به سوی اقتدارگرایی بود. گرجستان نمونه‌ای روشن دیگری از نقش فعال نسل زد در مهار پروژه‌های عقب‌گرد دموکراتیک در فضای پساشوروی است.

۹. ایران: زن، زندگی، آزادی؛ اوج منطقه‌ای موج جهانی



جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران، نقطه اوج سیاست نسل زد در خاورمیانه و شاید در مقیاس جهانی است.

این جنبش سه ویژگی اصلی دارد:

۱. مرکزیت رهایی جنسیتی
این جنبش نه از مطالبات اقتصادی، بلکه از آزادی بدن، رفع اجبار، کرامت زنان و حق انتخاب آغاز شد. امری که در هیچ نمونه دیگر جهانی تا این اندازه آشکار و محوری نبوده است.

۲. روایت شبکه‌ای و جهانی
نسل زد ایران توانست روایت این جنبش را از مرزهای کشور عبور دهد. ویدئوهای کوتاه، انباشت روایت‌های شخصی، و شبکه‌های جهانی همبستگی، به هسته اصلی این حرکت بدل شدند.

۳. مقاومت در برابر سرکوب حداکثری
شدت سرکوب در ایران، یکی از بالاترین نمونه‌ها در جهان طی دهه اخیر بود؛ اما این جنبش، با وجود عقب‌نشینی موقت، به بخشی از حافظه جهانی مقاومت تبدیل شد.

«زن، زندگی، آزاد» نماد کامل سیاست زندگی محور نسل زد است. سیاستی که میان آزادی فردی، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی پیوندی مستقیم برقرار می‌کند.

نتیجه‌گیری: تولد سیاست زندگی محور

آنچه امروز در سراسر جهان می‌بینیم، مجموعه‌ای تصادفی از اعتراضات محلی نیست؛ بلکه ظهور یک منطق سیاسی جدید است؛ سیاستی که نه از نظریه‌های بزرگ، بلکه از تجربه زیسته جوانان می‌روید. نسل زد سیاست را از حوزه سنتی قدرت به عرصه زندگی بازگردانده است. تجربه زیسته نسل زد از جهانی بودن، بحران، خشونت و زیست شبکه‌ای، سیاست را از نو تعریف می‌کند. سیاستی که بر عدالت، کرامت، شفافیت و آزادی استوار است.

برای چپ دموکراتیک و جمهوری خواهان ایرانی، این موج هم فرصت است و هم هشدار. فرصت، زیرا این نسل بیش از هر نسل دیگر عدالت خواه است؛ و هشدار، زیرا زبان قدیمی سیاست را نمی‌پذیرد و خواهان چپی نو، دموکراتیک، فراایدئولوژیک و زندگی محور است.

از مراکش تا ایران، از گرجستان تا مکزیک، از سیاتل تا نپال، نسل زد در حال بناکردن سیاستی جدید است. سیاستی که نه برای کسب قدرت، بلکه بر حق زیستن استوار است. این سیاست، بیش از آنکه به دنبال تصرف

دولت باشد در پی بازسازی معنای زندگی، عدالت و آزادی در بطن زندگی روزمره است. آینده سیاست، بیش از هر زمان دیگر، به این منطق نو وابسته شده است.

منابع:

- The Guardian, *Violence in Morocco as anti-government protests rage*, 1 Oct 2025.
- Reuters, *260 Moroccan security forces hurt as youth protests turn violent*, 1 Oct 2025.
- AP News, *Young Moroccans clash with police*, 1 Oct 2025.
- Al Jazeera, *At least 19 killed in Nepal's 'Gen Z' protests*, 9 Sep 2025.
- BBC News, *Reports on Madagascar protests*, 2025.
- Wikipedia, *2025 Nepalese Gen Z protests; 2025 Malagasy protests; Asian Spring; 2025 Peruvian protests*.
- La Jornada, *Feminicidio and social movements in Mexico*, 2025.
- Amnesty International, *Femicide and Forced Disappearances in Mexico*, 2025.
- New York Times, *Zohran Mamdani and the youth-driven left in NYC*, 2025.
- Seattle Times, *Gen Z vote and progressive candidates*, 2024–2025.
- Civil.ge, *Georgia foreign agent law protests*, 2024–2025.
- OC Media, *Youth movements and anti-authoritarian mobilization in Georgia*, 2024.
- Human Rights Watch, *Iran: Women, Life, Freedom protests*, 2023.
- Donwilson Odhiambo/Getty Images
- عکس از رادیو زمانه

نوامبر ۲۰۲۵

داکا تریبون: تریبون زد/خط قرمزها و خشم سرخ: انقلاب نسل زد/برگردان: پروین آزاد



مایشا اسلام مونا می / دانشجوی مدیریت بازرگانی، دانشگاه داکا

چگونه این نسل تازه پای آنچه را که بر آن باور دارد، ایستاده است؟

حدود ۲۸ درصد جمعیت بنگلادش را جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله تشکیل می‌دهند که غالباً به عنوان نسل زد شناخته می‌شوند. نسل زد، حدوداً زاده‌ی بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲، نسلی است که با غوطه‌وری بی‌سابقه در دنیای مجازی (دیجیتال) تعریف می‌شود. آن‌ها در بازه‌ی زمانی که استیلای گوشی‌های هوشمند، رسانه‌های اجتماعی و اینترنت بر آنان حاکم بوده رشد یافته و بومیان دنیای مجازی هستند. آن‌ها به گونه‌ای با فناوری راحت هستند که هرگز نسل‌های قبلی نبودند. زیست در دنیای مجازی، جهان‌بینی شان را شکل داده و آن‌ها را بیش از پیش آگاه و در جریان و درگیر امور قرار داده است. در نتیجه، تعجب آور نیست که آن‌ها احتمال دارد صاحبان قدرت را زیر سوال ببرند و وضع موجود را به چالش بکشند. امروزه، این نسل عوامل موثر تغییر بوده اند. امروز این افراد، اینفلوئنسرها (تاثیرگذاران)، برندها و ایده‌های گذشته را یا می‌سازند و یا ویران می‌کنند. منتقدان، اغلب این نسل را خودمحور، محصور در فضاهای دیجیتالی و معتاد به میم‌ها و فیلم‌های کوتاه می‌دانند. سالهاست که آن‌ها ما را به بی‌تفاوتی، حق به جانبی و مفتون صفحه‌های موبایل و کامپیوتر متهم کرده اند. اما، بسیاری از نسل ما بوده اند که هزاران نفر را به خیابان‌ها کشانده، اعتراضات در فضای مجازی را سازماندهی کرده و تغییراتی را ایجاد کرده اند که به گمان دیگر نسل‌ها شدنی به نظر نمی‌رسید. ما ریاکاری را محکوم می‌کنیم، وضع موجود را به چالش می‌کشیم و از سکوت امتناع می‌کنیم. این واقعیت، پیام روشنی مبنی بر این که ما از محیط امن دیجیتالی خود خارج می‌شویم تا به مسائل دنیای واقعی بپردازیم.

می‌بینید که ما در جهان غرق در آتش بزرگ شده‌ایم. فساد، تغییرات اقلیمی، نابرابری اقتصادی، بی‌عدالتی اجتماعی ... اینها فقط چند واژه‌ی الکی برای ما نیستند. اینها واقعیت‌های زندگی ما هستند. ما دیده ایم که چگونه نسل‌های قبلی برای اینگونه مشکلات کاری نکرده و آن‌ها را به ما وانهاده اند و ما از آن خسته شده‌ایم. وارث مشکلات به جا مانده‌ی نسل‌های گذشته هستیم، و بنابراین ما هستیم که باید آن‌ها را حل کنیم. دقیقاً به همین دلیل است که گروهی از جوانان «غیرسیاسی»، با سیاست‌های دولتی در هم تنیده شدند. در قلب این انقلاب، سرخوردگی عمیقی از وضع موجود وجود دارد. سال‌ها بی‌ثباتی سیاسی و نابرابری، حس فزاینده‌ای از خشم و ناامیدی را دامن زده است؛ سیستمی که ما را از حقوق اساسی محروم می‌کند، قابل تحمل نیست.

نقش ما در جنبش دانشجویی ضد تبعیض، بخشی از یک بافت تاریخی گسترده‌تر است. این کنشگری، روحیه نسل‌های گذشته را که پیوسته در خط مقدم کشمکش‌ها و پیروزی‌های ملت بوده‌اند، منعکس می‌کند. از جنبش زبان سال ۱۹۵۲، که در آن دانشجویان برای به رسمیت شناختن زبان بنگالی جان خود را فدا کردند تا خیزش گسترده سال ۱۹۶۹ که راه را برای استقلال هموار کرد، جوانان کاتالیزورهای تغییر بوده‌اند. برای دستیابی به آزادی ملی، شجاعت، اراده و تعهد تزلزل‌ناپذیر جوانان بنگلادشی به عدالت و آزادی، نقش اساسی داشته است. و بار دیگر، ۵۳ سال بعد، جوانان کشور هستند که برای اجرای عدالت، احقاق حق و پاسخگویی دولت به پا خاسته‌اند.

قابل درک است که نهادهای سنتی غالباً به آهستگی متحول می‌شوند و تغییر واقعی از پایین به بالا و توسط افرادی که مستقیماً تحت تاثیر این مسائل قرار دارند، شکل می‌گیرد. این در واقع چشم‌انداز سیاسی ما را شکل داده است. ما بیش از آنکه پایبند احزاب سیاسی باشیم، عمدتاً با مسائل و مشکلات همسو هستیم. به همین علت نیز، ما خواستار سیستمی شفاف، پاسخگو و در ارتباط با واقعیت‌های زندگی مان هستیم.

در بطن این انقلاب، سرخوردگی عمیقی از وضع موجود وجود دارد

ما نمی‌توانیم رای بدهیم و فقط شاهد انتخابات ملی بوده‌ایم. فساد را در هر قدم دیده‌ایم. ما در حال‌ها و

محوطه ی دانشگاه‌ها باید با سیاست های دانشجویی سر و کله بزنیم. ما از این ایده که یا با این وضعیت کنار بیاییم یا به دنبال فرصت‌های بهتر فرار کنیم، خسته شده‌ایم. همیشه به ما گفته می‌شود که ساکت باشیم، اما با دسترسی به رسانه‌های اجتماعی، شاهد بوده‌ایم که چگونه جنبش‌های اجتماعی و اقدامات جمعی می‌توانند منجر به تغییر در کشورهای دیگر شوند.

ما که در دنیای متنوع تر و همه شمول تری رشد یافته ایم، عمیقاً به مسائل عدالت اجتماعی متعهد هستیم. ما نسل پیشرویی هستیم و سر پر شوری نسبت به مسائلی مانند آزادی بیان، برابری اجتماعی و حقوق بشر داریم. ما نه تنها به این آرمان‌ها پایبند هستیم، بلکه باور به عمل فوری در این موارد داریم. به گفته دانشمندان علوم اجتماعی، نسل‌های جدید بر شیوه تفکر فرهنگی و جهان بینی در سطح جهانی تاثیر می‌گذارند. متفکرانی مانند آگوست کنت بر این نظرند که تغییر نسلها موتور محرکه ی اصلی تغییرات اجتماعی است. هر نسل، هنگامی که به بزرگسالی می رسد، ضرب آهنگ و نیروی محرکه ای را پدید می آورد که تاریخ یک جامعه را - چه به خوبی و چه به بدی - شکل می دهد. خبر خوب این است که نسل زد فقط به حرف و شعار یا لفاظی بسنده نمی کند، بلکه به نتایج کار هم می اندیشد.

ما حقیقت را از میان این حرف های بی پایه و بی ارزش دیده ایم و از بیان و افشای آن نمی ترسیم. ما یاد گرفته‌ایم از میان هیاهو عبور کنیم و حقیقت را از دروغ تشخیص دهیم. شما نمی‌توانید این نسل را بترسانید که تسلیم شود، یا آنها را با تبلیغات سیاسی فریب دهید، یا مانع از مبارزه و مقاومتش شوید. انقلاب نسل زد علیه یک حزب سیاسی خاص نیست؛ بلکه هدفش برچیدن یک سیستم ناعادلانه است که نتوانسته ما را درک کند. ما برای عدالت، حقوق برابر و آینده‌ای که بتوانیم به آن باور داشته باشیم، مبارزه می‌کنیم. ما می‌خواهیم صدایمان شنیده و نگرانی‌هایمان جدی گرفته شود. دیگر وعده‌های توخالی یا زیست های نمادین بس است؛ ما خواهان تغییرات ملموسی هستیم که ریشه مشکلات را هدف خود قرار دهد.

ما همان نسلی هستیم که به شما یاد دادیم چگونه خطوط قرمز را شناسایی کنید. ما مسائلی را که در گذشته، سهوا و یا عامدا نادیده گرفته می‌شدند، آشکار می‌کنیم. از رفتارهای مسموم در ویژگی‌های شخصیتی گرفته تا عملکرد دیکتاتوری را افشا کنیم؛ هر چیزی را آنطور که هست می‌بینیم. این نسلی است که از مبارزه برای آنچه درست است عقب‌نشینی نمی‌کند و ما تازه شروع به عبور از آزمون جو(vibe) سیاسی کرده‌ایم.

منبع اصلی ترجمه:

<https://www.dhakatribune.com/tribune-z/355058/of-red-flags-and-red-rage-the-gen-z-revolution>

نسل زد افغانستان: نسل گمشده یا نیروی خاموش تغییر؟/ شهره ایرانی



جوانان افغان امروز در کشمکش میان امید، سرکوب و بحران هویت زندگی می کنند. برخلاف نسل های پیشین که در چارچوب سنت های ریشه دار و دهه ها جنگ شکل گرفتند، نسل جدید شهری در بستر اینترنت، تلفن های هوشمند و فرهنگ جهانی پرورش یافته و با آرزوی ایجاد تغییر در زندگی فردی و اجتماعی خود به پیش می رود. تجربه زیستن در شرایط پرچالش و پیچیده موجب شده است این نسل انعطاف و ظرفیت تطبیق بالاتری نسبت به نسل های قبلی پیدا کند، با این حال فاصله میان آرزوهای آنان و واقعیت زندگی روزمره همچنان عمیق و حل نشده باقی مانده است.

ارزش های سنتی افغانستان معمولاً بر جمعگرایی، قبیله سالاری، ساختار خانوادگی مردسالار و نقش های جنسیتی سختگیرانه تمرکز دارند. زمینه اجتماعی و سیاسی که نسل زد در آن رشد کرده است، از بسیاری جهات با نسل های مشابه در دیگر نقاط جهان متفاوت است. بحران های طولانی جنگ، مهاجرت، محدودیت های آموزشی، فساد و ناامنی گسترده، شکل دهنده دیدگاه های متفاوت این نسل نسبت به جهان پیرامون بوده است. این شرایط باعث شده است که جوانان افغانستان همزمان با حفظ برخی ارزش های سنتی، ظرفیت تطبیق با شرایط جدید و تغییرات جهانی را نیز توسعه دهند. تفاوت های گسترده تجربه زیسته، شکاف میان جوانان شهری و روستایی را نیز عمیق کرده است.

دسترسی محدود به اطلاعات و فناوری، چالش دیگری است که بر این نسل اثر گذاشته است. فقر اقتصادی و اطلاعاتی خانواده ها، نبود زیرساخت های اینترنتی و نابرابری های منطقه ای موجب شده است که نسل زد افغانستان نتواند به صورت گسترده و پایدار به اینترنت دسترسی داشته باشد. با این حال، جوانان شهری توانسته اند از فناوری برای دسترسی به اطلاعات، شبکه سازی و افزایش آگاهی اجتماعی استفاده کنند، در حالی که بسیاری از جوانان مناطق روستایی همچنان محدود به شیوه های سنتی هستند. این تفاوت ها نه تنها در تجربه زندگی، بلکه در نگرش و هویت اجتماعی نسل زد تأثیرگذار بوده و شکاف میان نسل های آموزش دیده و محروم را افزایش داده است.

نسل زد افغانستان که در خارج از کشور زندگی می کند نیز با چالش های هویتی مواجه است. آنها بین فرهنگ اصلی خود و جامعه میزبان در نوسان هستند و گاهی حس تعلق کامل ندارند. با این حال، تلاش می کنند هم به سنت های خود وفادار بمانند و هم با ارزش ها و سبک زندگی جامعه میزبان سازگار شوند. تجربه دوگانه زندگی میان فرهنگ ها، اگرچه ممکن است منبع استرس و سردرگمی باشد، ظرفیت انعطاف و یادگیری میان فرهنگی را نیز افزایش می دهد. ارتباط و پیوند میان جوانان مهاجر و داخل کشور می تواند منابع فکری و فرهنگی قوی ایجاد کند و نقش مهمی در آینده اجتماعی و فرهنگی افغانستان ایفا نماید.

تأثیر فناوری و رسانه ها بر زندگی جوانان نسل زد چشمگیر است. حتی آنهایی که در داخل کشور هستند، از طریق اینترنت و شبکه های اجتماعی با جهان مدرن در ارتباط هستند. این پیوند، از یک سو فرصت هایی برای آموزش و گشودن افق های تازه فراهم می کند و از سوی دیگر، چالش های جدی برای تطبیق با محدودیت های اجتماعی و سیاسی به همراه دارد. تجربه زیستن در چنین شرایطی، به رشد توان سازگاری، خلاقیت و، خلاقیت و انعطاف پذیری در میان نسل زد انجامیده است؛ با این وجود، کمبود زیرساخت های مناسب و تداوم محدودیت های اجتماعی و سیاسی، همچنان مانع شکوفایی متناسب با ظرفیت های بالقوه این نسل می شود.

تحصیل آنلاین، به ویژه پس از سال ۲۰۲۰، مسیر تازه ای برای آموزش جوانان فراهم کرده است. دختران و زنان نقش پررنگی در دانشگاه ها و مراکز آموزشی داشته اند و سهم قابل توجهی در تولید و انتقال دانش ایفا کرده اند. با تحولات سیاسی اخیر، تحصیل دختران در مقاطع متوسطه و عالی محدود شده است، اما بسیاری از جوانان همچنان به صورت مخفیانه و آنلاین به یادگیری ادامه می دهند. این مسیر نه تنها نماد تلاش برای حفظ دسترسی به دانش و آزادی های شخصی است، بلکه راهی برای مقاومت فرهنگی و حفظ سرمایه انسانی

محسوب می شود. سرمایه گذاری در فناوری امن و آموزش آنلاین می تواند شکاف میان نسل ها را کاهش دهد و نقش مهمی در توسعه آینده کشور ایفا کند.

نسل زد افغانستان با فشار روانی گسترده ای مواجه است؛ سال ها جنگ، ناامنی، فقر و محدودیت های اجتماعی و سیاسی موجب افزایش افسردگی، ناامیدی و احساس پوچی شده است. بسیاری این دوران را سخت ترین مرحله زندگی خود توصیف می کنند و با فقدان حق انتخاب، دچار یاس جمعی شده اند. با این وجود، نشانه هایی از انعطاف پذیری و مقاومت خاموش نیز دیده می شود. نویسندگان جوان، هنرمندان و فعالان اجتماعی با استفاده از شبکه های اجتماعی، داستان های خود را روایت می کنند، فرهنگ جهانی را با هویت افغان در هم می آمیزند و تصویر تازه ای از نسل خود به جهان نشان می دهند. این فعالیت ها نه تنها راهی برای ابراز هویت و خلاقیت است، بلکه شکل مهمی از مقاومت روانی و اجتماعی نیز محسوب می شود.

زنان نسل زد در صف اول مبارزه برای تحصیل، آزادی بیان و کرامت انسانی قرار دارند. آنها با وجود خطرات جدی و محدودیت های اجتماعی، همچنان صدای اعتراض و مقاومت در جامعه هستند و تلاش می کنند بی عدالتی ها و تبعیض ها را مستند کنند. فعالیت های آنان، از آموزش آنلاین گرفته تا هنر و کنشگری در شبکه های اجتماعی، نمادی از مقاومت خاموش و پافشاری بر ارزش های انسانی است. حضور فعال زنان نسل زد نشان می دهد که حتی در شرایط سخت، نیروی جوان می تواند موتور تغییر و شکل دهنده آینده ای متفاوت باشد. حمایت از امکان دسترسی امن به آموزش، رسانه و فضاهای خلاقانه، توان ایستادگی و ظرفیت اجتماعی زنان را تقویت می کند و می تواند الهام بخش جامعه و محیط پیرامون آن باشد.

نسل زد شهری در افغانستان در یک پارادوکس تاریخی گرفتار است؛ آنها جهان آزاد، فناوری و ارزش های مدرن را می شناسند، اما در داخل کشور با دسترسی محدودی به این امکانات روبرو هستند. این شرایط می تواند دو مسیر متفاوت ایجاد کند: یا تبدیل شدن به یک « نسل از دست رفته » با پیامد های بلندمدت اجتماعی و روانی، یا تبدیل شدن به نیروی تعیین کننده برای بازسازی آینده کشور. آینده نسل زد به تحولات سیاسی، حمایت جامعه جهانی و استحکام پیوندهای آنان با جامعه مهاجر وابسته است. تجربه مهاجران، دسترسی به فناوری، آموزش و شبکه های اجتماعی، ابزارهای مهمی برای ایجاد تغییر و انتقال دانش و فرهنگ به داخل کشور به شمار می آیند.

داستان نسل زد افغانستان تنها داستان فقدان و محرومیت نیست؛ بلکه داستان ایستادگی، پایداری اجتماعی، هویت و امکان تولد دوباره یک ملت از دل محدودیت ها است. این نسل با خلاقیت، مقاومت خاموش و تلاش برای حفظ آموزش و فرهنگ، امید به آینده را زنده نگه می دارد و می تواند نقش تعیین کننده ای در شکل دهی آینده اجتماعی و فرهنگی کشور ایفا کند.

دسامبر ۲۰۲۵

منابع: عکس از بی بی سی

<https://8am.media/fa/the-evolution-of-identity-and-the-future-of-generation-z-in-afghanistan-between-two-worlds-in-search-of-tomorrow>

<https://polesorkhmedia.com/archives/4120>

<https://www.etilaatroz.com/213519/%D9%86%D8%B3%D9%84-%D8%B2%DB%8C%D8%AF-%D9%88-%D9%86%D8%A7%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%AF%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85-%D8%AA%D8%AD%D8%B5%DB%8C%D9%84%DB%8C-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3>

<https://mohajirtimes.substack.com/p/30d>

و برخی منابع انگلیسی

اعتراضات امروز ایران، نسل زد و ضرورت بازسازی سیاست جمهوریخواهانه/علی صمد



آنچه در موج اخیر اعتراضات در بازار، دانشگاه و خیابان های ایران رخ داد، نه یک واکنش لحظه ای به بحران معیشت است و نه تکرار الگوهای کلاسیک اعتراض سیاسی. این وضعیت، برآیند زوال طولانی مدت حکمرانی استبدادی و همزمان ظهور نسلی است که قواعد بازی رسمی سیاست را نه پذیرفته و نه به رسمیت می شناسد. اعتراضات کنونی را باید در تلاقی بحران ساختاری قدرت و ورود نسل زد به میدان سیاست فهمید؛ نسلی که زبان، منطق و افق متفاوتی با نسل های پیشین دارد.

بحران اقتصادی، سقوط مداوم ارزش پول ملی، تورم مزمن، بی ثباتی بازار و کاهش گسترده نیروی کار، واقعیت های انکارناپذیر زندگی روزمره مردم می باشند. اما تقلیل این وضعیت به «سوء مدیریت» یا «خطای دولت ها»، نادیده گرفتن ریشه اصلی بحران است. آنچه جامعه با آن مواجه است، پیامد مستقیم ساختاری است که اراده عمومی را از سیاست حذف کرده، اقتصاد را به شبکه های رانتی و نهادهای غیرپاسخگو سپرده و هر شکل از تغییر ساختار قدرت را مسدود کرده است.

اعتراضات هفته های اخیر، همزمان معیشتی و سیاسی هستند، اما نه به شکلی که ادبیات کلاسیک اپوزیسیون تصور می کند. برای بخش بزرگی از معترضان، بویژه نسل زد، سیاست نه یک پروژه ایدئولوژیک، بلکه مسئله ای زیستی است. آزادی، عدالت، امنیت اقتصادی و کرامت انسانی مفاهیمی انتزاعی نیستند، بلکه شروط حداقلی زندگی در جامعه می باشند. همین درهم تنیدگی زندگی و سیاست است که تلاش برای جداسازی مطالبات معیشتی از ریشه های سیاسی را بی معنا می کند.

پاسخ حاکمیت اسلامی به این وضعیت، نه تغییر و نه گفتگو، بلکه خشونت سازمان یافته، گسترده و هدفمند بوده است. گزارش های میدانی و مستندات حقوق بشری از کشته شدن چند هزار نفری از معترضان، زخمی شدن هزاران نفر و بازداشت دهها هزار شهروند در شهرهای مختلف حکایت دارد. این سطح از سرکوب نشان میدهد که حاکمیت از همان روزهای نخست، اعتراضات را نه به عنوان یک بحران اجتماعی، بلکه به مثابه تهدیدی امنیتی و وجودی صورت بندی کرده است.

الگوی سرکوب، الگویی آشناست؛ استفاده همزمان از نیروهای انتظامی، یگانهای ویژه، بسیج، سپاه پاسداران و شبکه ای از نیروهای نیابتی و لباس شخصی، در کنار قطع ارتباطات اینترنتی، کنترل شدید رسانه ای و اعمال فشار سیستماتیک بر خانواده های بازداشت شدگان و کشته شدگان. این ترکیب، بیانگر عبور از مدیریت بحران به منطق بازدارندگی از طریق خشونت است؛ منطقی که هدف آن نه صرفا پایان دادن به اعتراضات، بلکه تولید ترس پایدار و تخریب پیوندهای اجتماعی است.

در این چارچوب، روایت سازی امنیتی نقشی محوری دارد. جمهوری اسلامی، مطابق الگوی تثبیت شده خود، کوشیده است اعتراضات را به « دخالت خارجی » نسبت دهد و با انتقال بحران از حوزه مطالبات اجتماعی به میدان امنیتی، سرکوب خشن و جنایتکارانه خود را توجیه کند. انتشار علنی اعلامیه ای به زبان فارسی از سوی سازمان امنیت اسرائیل موساد که در آن از همراهی با معترضان و حضور در کنار مردم ایران در خیابان سخن گفته شد، نقطه ای تعیین کننده در این میدان روایت ها بود. اهمیت این اعلامیه نه در وزن واقعی آن در خیابان ایران، بلکه در کارکرد سیاسی آن برای دستگاه سرکوب نهفته است؛ کارکردی که بلافاصله برای تثبیت روایت دشمن خارجی، تشدید خشونت و تعلیق حقوق شهروندی به کار گرفته شد.

اگر این نظر درست باشد که نسل زد به تجربه های پیشین اعتراض و سرکوب آگاه است، آنگاه کشتار چند هزار نفر، هزاران زخمی و موج گسترده بازداشت ها را چگونه باید توضیح داد؟ پاسخ را باید در ناهمگونی میدان اعتراض و نیروهای موثر بر آن جستجو کرد. در برخی مقاطع، بخشی از جوانان معترض در فضایی شکل گرفته از فراخوان های پی در پی و وعده های حمایت خارجی، به ادامه حضور خیابانی در شرایط پرخطر تشویق شدند. القای این تصور که مداخله آمریکا یا چهره هایی چون ترامپ می تواند معادله را تغییر دهد، عملا جوانان بی دفاع را در موقعیتی قرار داد که هزینه های سنگین آن را با جان و تن خود پرداختند. این وضعیت نه از سر گرایش به خشونت، بلکه محصول تحریک، امیدسازی کاذب و برهم زدن ارزیابی واقع بینانه از توازن قوا بود.

با این وجود، نسبت دادن اعتراضات به نیروهای خارجی حتی پیش از این رویدادها نیز همواره بخشی ثابت از منطق بقای حاکمیت اسلامی ایران بوده است. آنچه تغییر کرد، نه این منطق، بلکه فراهم شدن بهانه ای علنی برای تشدید سرکوب بود. به بیان دیگر، این وضعیت نه علت سرکوب، بلکه دستاویزی برای توجیه آن شد. در مقابل، بخش قابل توجهی از معترضان، بویژه نسل زد، نه خود را مخاطب چنین پیام هایی می دانستند و نه کنش اعتراضی شان را در چارچوب مداخله خارجی تعریف می کردند. فاصله گذاری آگاهانه با هرگونه نظامی سازی یا امنیتی سازی اعتراضات، حاصل تجربه ای زیسته است که بارها نشان داده چنین روندی مستقیما به سود ماشین سرکوب و به زیان جامعه تمام می شود.

نسل زد ایران، برخلاف نسل های پیشین، حامل حافظه ای سیاسی متفاوت است. این نسل غالبا نه به وعده های نجات بخش اعتماد دارد، نه به پروژه های آماده دل می بندد و نه حاضر است هزینه بازی هایی را بپردازد که کنترلی بر آنها ندارد. پرهیز از رهبری متمرکز، احتیاط در انتخاب شعارها و تاکید بر حداقل های مشترک ممکنه، نه نشانه بی افقی، بلکه شکلی از عقلانیت مبتنی بر بقا در شرایط سرکوب نامتقارن است.



همزمانی حضور بازار، دانشگاه و خیابان، نشان دهنده شکل گیری یک وضعیت اجتماعی بالغ است، اما این بلوغ به معنای آمادگی برای اجماع سریع سیاسی نیست. خیابان امروز ایران، خیابان حداقل هاست؛ حداقل هایی که امکان مشارکت گسترده، کم هزینه و مداوم را فراهم می کنند. هر نام، هر پرچم و هر روایت مسلط می تواند به سرعت به ابزار سرکوب، شکاف سازی یا مصادره بدل شود و دقیقا به همین دلیل است که بخش مهمی از جامعه از ورود زود هنگام به پروژه های کلان قدرت پرهیز می کند.

در چنین شرایطی، نیروهای جمهوریخواه سکولار دموکرات و دیگر جریان های دموکراسی خواه با یک چالش تاریخی مواجه اند. مسئله اصلی نه صرفا حضور در اعتراضات، بلکه بازتعریف سیاست در نسبت با نسلی است که سیاست را نه از بالا، بلکه از پایین، از دل زندگی روزمره و در مواجهه مستقیم با خشونت دولتی می فهمد. اتحاد نیروهای جمهوریخواه، اگر قرار است معنا دار و موثر باشد، باید بر حداقل هایی روشن، ممکن، قابل فهم و قابل ترجمه به تجربه زیسته مردم بنا شود؛ حاکمیت اراده مردم، جدایی نهاد دین از دولت، برابری حقوقی شهروندان، عدالت اجتماعی، نفی هرگونه تبعیض و اقتدار مادام العمر، و پایبندی بی قید و شرط به حقوق بشر.

نسل زد نه منتظر نسخه آماده است و نه به نمایندگی های از پیش تعریف شده اعتماد دارد. با این وجود، بخشی از جوانان، بویژه در خارج از کشور، در خلاء یک آلترناتیو دموکراتیک منسجم و قابل رویت، به سمت پروژه های ساده سازی شده قدرت گرایش پیدا کرده اند. برجسته سازی مداوم یک چهره خاص از سوی رسانه های جریان اصلی، بازتاب نامتوازن مواضع او در شبکه های اجتماعی و حمایت ضمنی یا آشکار برخی رسانه های غربی، میدان سیاست را به گونه ای نامتقارن شکل داده است؛ میدانی که در آن سایر نیروهای اپوزیسیون از دسترسی برابر به رسانه، منابع و تربیون نسبتا محروم هستند. در چنین شرایطی، برای بخشی از جوانان، سلطنت طلبی نه از سر باور تاریخی، بلکه پاسخی ساده، فوری و رسانه پسند به وضعیت پیچیده سیاسی و اجتماعی ایران است.

این گرایش، بیش از آنکه حاصل یک انتخاب آگاهانه سیاسی باشد، محصول نابرابری شدید در بازنمایی رسانه ای، خستگی از پراکندگی اپوزیسیون و فقدان چشم اندازی ملموس از یک بدیل جمهوریخواه دموکراتیک است. تکرار شعارها و نمادهای سلطنت طلبانه در بخشی از فضای دیاسپورا، نه لزوماً بیانگر وزن واقعی آنها در جامعه ایران، بلکه بازتاب همین عدم توازن و خلاء سیاسی است. در برابر این وضعیت، پاسخ دموکراتیک نه انکار، نه تخطئه، و نه عقب نشینی از اصول است، بلکه بازسازی سیاست جمهوریخواهانه ای است که بتواند هم قابل فهم باشد، هم قابل اعتماد و هم قابل رویت.

در کنار اعتراضات خیابانی، مبارزه برای آزادی بازداشت شدگان، دفاع از زندانیان سیاسی، مقابله با احکام اعدام و افشای خشونت سیستماتیک دولت، به یکی از محورهای اصلی کنش اپوزیسیون دموکراسی خواه بدل شده است. پیگیری مستمر وضعیت زندانیان، حمایت از خانواده های قربانیان، مستندسازی سرکوب و تلاش برای ایجاد فشار سیاسی، دیپلماتیک و حقوق بشری بین المللی، بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه برای آزادی است و نشان می دهد که سیاست دموکراتیک صرفاً در خیابان خلاصه نمی شود، بلکه در دفاع از جان، کرامت و حقوق انسان ها معنا پیدا می کند. آنچه می تواند پیوند میان این نسل و نیروهای جمهوریخواه را بیشتر کند، نه تصاحب خیابان، بلکه همراهی انتقادی، فروتنی سیاسی و پذیرش این واقعیت است که سیاست آینده ایران الزماً شبیه سیاست دیروز نخواهد بود.

هر ایرانی دموکرات و آزادیخواهی می بایست از اعتراضات مدنی، مسالمت آمیز و دموکراسی خواهانه مردم ایران حمایت کند و همزمان هشدار دهد که هرگونه تلاش برای مصادره این اعتراضات، چه با نام امنیت، چه نجات ملی، چه نوستالژی گذشته و چه وعده های پوپولیستی یا مداخله جویانه، خطری جدی برای آینده کشور است. جامعه امروز ایران، بویژه اکثریت غالب نسل جوان، نسبت به پروژه هایی که آزادی را به قدرت موروثی، رهبری مادام العمر یا نجات از بالا گره می زنند، حساس و بی اعتماد است.

اعتراضات جاری، نه پایان راه، بلکه نشانه ورود به مرحله ای جدید از منازعه اجتماعی است؛ مرحله ای که در آن استمرار وضع موجود ناممکن است و گذار دموکراتیک، تنها در صورت بازسازی بنیادین سیاست، شکل گیری حداقل همگرایی میان نیروهای جمهوریخواه و دموکراسی خواه، دفاع سازمان یافته و پیگیر از زندانیان سیاسی، و فهم منطق کنشگری نسلی ممکن خواهد بود که نه قواعد قدرت موجود را به رسمیت می شناسد و نه در افق های کهنه سیاست متوقف می ماند.

ما در کنار مردم ایران ایستاده ایم؛
در کنار نسلی که زندگی را پس می گیرد،
برای معیشت، آزادی و کرامت انسانی،
و برای نظامی سیاسی که نه بر ترس و دیکتاتوری،
بلکه بر انتخاب آزاد و مسئولانه استوار باشد.

۱۷ ژانویه ۲۰۲۶

علی صمد

آنچه باید در مورد نسلی که همه چیز را تغییر میدهد دانست/ترجمه از پروین آزاد گزارشی از نسل زد



مقدمه

آیا نجات جهان توسط یک نسل شدنی است؟ در دهه ۱۹۴۰ چنین اتفاقی افتاد! در آن دهه، «بزرگترین نسل» پیروزمندانه فاشیسم را به عقب راند و آغازگر یک دوره طولانی ثبات و رشد استانداردهای زندگی شد. در حال حاضر نسلی بر آمده که شاید به حق باید آن را جانشین «بزرگترین نسل» و پرچمدار آن دانست. نسلی متفاوت که میتواند بهترین و والاترین امید انسان برای مبارزه با مشکلاتی مانند گرمایش جهانی، نابرابری، و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی باشد. ما البته صحبت از نسل زد می‌کنیم.

این نسل با نام‌هایی چون آی جن، نسل آستانه، پسا هزاره ها و به اصطلاح بزرگترین نسل نوین نیز شناخته میشود.

آنان «بیشترین» نسل تاریخ هستند؛ از نظر نژادی و قومی متنوع‌ترین، تحصیلکرده‌ترین، آشناترین با دنیای مجازی و به دلیل بزرگ شدن با اینترنت جهانی‌ترین. آنها ناسازگارترین هم هستند. برچسب‌ها و روابط مالی سنتی را قبول ندارند و معتقد هستند که شانس زندگی فقط یک بار است (YOLO -You Only Live Once) یعنی فقط یکبار زندگی میکنی. آنها نگرش «غیردودویی» جنسی و جنسیتی را پذیرفته‌اند (نگرش غیر دودویی می‌گوید: جنسیت طیفی گسترده است و افراد می‌توانند خود را خارج از این دو دسته تعریف کنند؛ مثلاً نه زن باشند و نه مرد، یا ترکیبی از هر دو، یا جنسیت آنها متغیر باشد). آنها به تدریج، مفهوم سیاست، اقتصاد، محیط کار، امور بهداشتی، بازاریابی و بسی موارد دیگر را دوباره تعریف خواهند کرد.

اما جدای از این کلیشه‌ها، نسل زد از انعطاف قابل توجهی هم برخوردار است. این نسل در طی زندگی کوتاه خود شاهد تراژدی‌های زیادی بوده است. بیماری همه گیر جهانی، بحران اعتیاد اپیوئیدی، جنگ علیه تروریسم و قرنطینه از جمله این موارد هستند. این رویدادها، نسلی کنشگر با این باور که برای زندگی خود باید جنگید را پرورش داده است. کنشگرانی که میدانند جهان در آتش است و آن را با گوشت و پوست و خون خود حس میکنند.

جمله ای از شکسپیر که می‌گوید: «سری که تاج بر آن است آسوده نیست» شامل حال نسل زد میشود. این نسل میتواند حرف آخر را در ارتباط با آینده جامعه و بشریت، از تغییرات اقلیمی گرفته تا بی عدالتی‌های اجتماعی بزند. این نسل که چیزی برای از دست دادن ندارد و توان بدست آوردن بسیاری دارد، ما گمان می‌کنیم موفق شوند و به بزرگترین نسل قرن بیست و یکم تبدیل شوند.

برای درک بهتر نسل زد، آنان را در یک برهه زمانی دو ساله مطالعه کردیم. با آنها عمیقاً و بر اساس شرایط خودشان به گفتگو نشستیم. در این پژوهش، علاوه بر تمرکز بر گروه‌های کوچک، یک نظرسنجی آنلاین با شرکت ده هزار نفر بزرگسال در آمریکا و انگلیس انجام گرفته است. از خلال این تحلیل و بررسی گسترده، ما از نسل زد آگاهی‌هایی کسب کردیم و در اینجا یافته‌های خود را با شما به اشتراک می‌گذاریم.

ما این پژوهش را در هفت بخش دسته بندی کرده ایم. بخش‌هایی که توضیح میدهند که چگونه نسل زد شیوه زندگی کردن، کار کردن، خرید، سرمایه‌گذاری، تعامل اجتماعی، و واکنش نشان دادن، سالم و آگاه ماندن ما را

عمیقاً تغییر می‌دهد. برای اطمینان از نگه داشتن نسل زد در محیط کار، کارفرما به ناچار اعطای خودمختاری، شفافیت و کارآموزی را می‌پذیرد. رفتارهای نسل زد، نسلی که بزرگ‌ترین و ناسازگارترین نسلها بوده است، شرکتهایی که آمادگی تغییر و به روز شدن را دارند پاداش داده و شرکتهایی که در گذشته و سنت خود گرفتارند را تنبیه خواهد کرد.

در ادامه چکیده مدیریتی (Executive Summary) پیش‌نمایشی از کاربردی‌ترین یافته‌های این گزارش را ارائه می‌دهد.

نسل Z به نوعی قبل از ۲۶ سالگی زندگی کاملی را تجربه کرده است. اما این کارگران، خریداران، فعالان و شهروندان تازه شروع کرده‌اند. آن‌ها یک نیروی طبیعی‌اند و آینده را به شیوه‌ای شکل خواهند داد که تقریباً یک قرن است مشابه آن دیده نشده است.

برای این گزارش، ما بر گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ سال متمرکز می‌شویم. این گروه سنی به اندازه کافی بزرگ هستند که بتوانند وارد بازار کار شوند. این افراد اکنون قدرت خرید مستقل تری نسبت به اعضای جوان تر نسل خود دارند. در محیط کار، خودمختاری، شفافیت و آموزش هزینه ای است که کارفرمایان باید برای وفاداری این نسل بپردازند. این نسل به عنوان بزرگترین و تاثیرگذارترین نسل تاریخ، رفتارهای شرکت هایی را پاداش خواهد داد که بتوانند با روح زمانه آنها همراه شوند و شرکت هایی را که چنین نمی‌کنند از دور رقابت خارج خواهند کرد.

نسل زد، به عنوان مصرف کننده، در مجازات شرکتهای تجاری (برندها)، که اقدام به کنشگری نمایشی، تظاهر به همون دوستی و دروغ های تبلیغاتی میکنند، تردیدی به خود راه نخواهد داد. این نسل برندهایی با سبک باز و راحت و حتی آسیب پذیر را ترجیح می دهند. برندهای مردمی که آنها را دعوت به ارتباط و گفتگوی واقعی، در هر کجا که گوش شنوایی باشد، بکند.

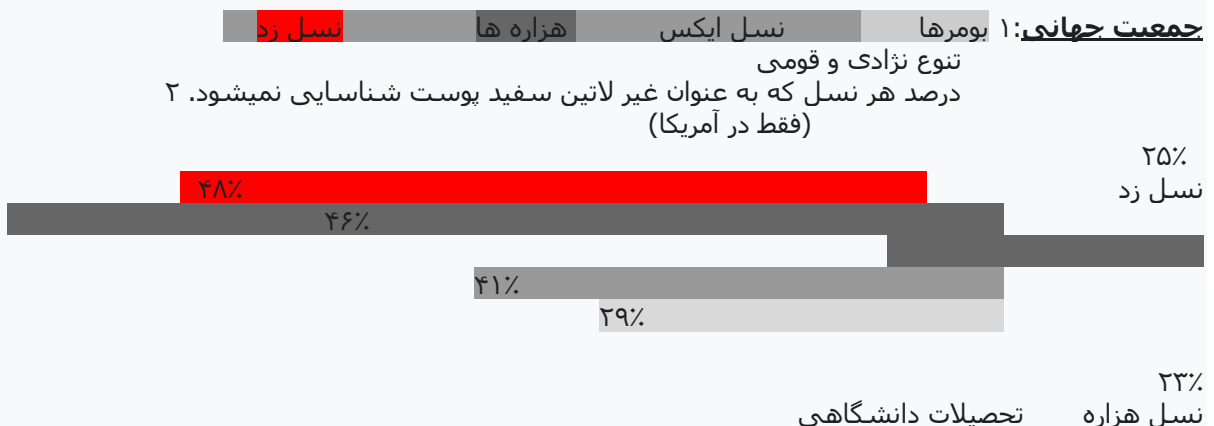
قدرت نسل زد ناشی از تعداد زیاد آنها و نگرش جهانی شان است. آنها متولدین بین سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ هستند. ۲۵٪ جمعیت جهان را تشکیل می دهند و قدرت خرید آنان بیش از ۱۴۳ میلیارد دلار است و در سال ۲۰۲۵، ۲۷٪ از نیروی کار جهان را تشکیل خواهند داد. نسل زد، فراتر از سن خود، همراه و دلسوز، عملگرا، بدبین، کاردان، محافظ خود و خردمند است. این نسل ویژگی های دیگری هم دارد و هنوز یک نسل کامل نیست. تسلط بر فناوری باعث شده است که مهارت های اجتماعی آنها کمتر توسعه یافته باشد. آنها در شناسایی اطلاعات نادرست با چالش مواجه اند و از اشتباه کردن می ترسند. نسل زد دیده بود چگونه نسل مسن تر هزاره، به شکل ناجوری زندگی خود را در پلاتفرمهای بزرگ اجتماعی پشت سر گذاشت. نیروی زیادی از نسل زد به سمت سایت ها و فضاهای کوچک و کمتر شناخته شده تمایل پیدا کرده اند، تا در آنجا بتوانند بهتر روایت خود را کنترل کنند. اما اگر در انتخاب های آنها شک کرده و آنها را نادیده بگیرید و تصور کنید که به هنجارهای اجتماعی قدیمی باز می‌گردند، هم‌طور که ما کردیم، بی برو برگرد گول خواهید خورد. فردگرایی، اخلاق و گرایش به تجربه کردن در ذات (دی ان ای) نسل زد است.

نسل زد قبل از اینکه به ۲۶ سالگی برسد، به شکلی زندگی کاملی را تجربه کرده است. اما نقش آفرینی آنها به عنوان نیروی کار، مصرف کننده، فعال اجتماعی و شهروند تازه شروع شده است. نسل زد همچون نیروی مهارنشده در طبیعت است. این نسل، آینده را به گونه ای شکل خواهند داد که تقریباً در نزدیک به یک قرن گذشته، مشابه آن اتفاق نیفتاده است.

تصویری از نسل در حال ظهور

نسل زد، نسلی متنوع، زیرک، باهوش و همبند است، اما همزمان با چالش های سلامت روان درگیر می باشد.

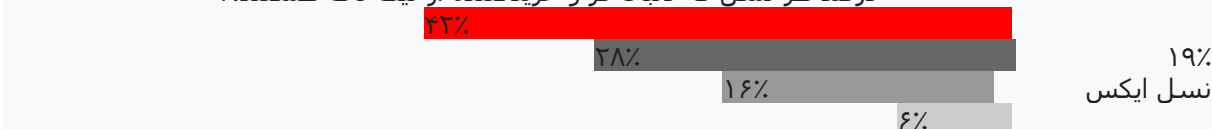
۱



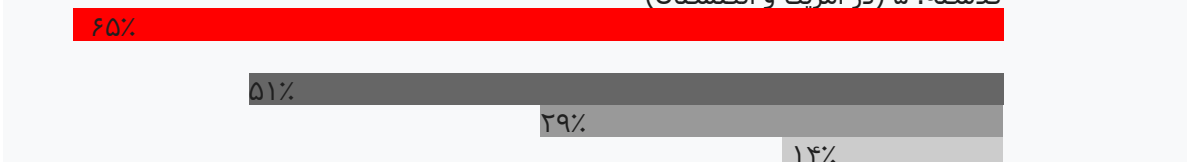
درصد هر نسل ۱۸-۲۱ ساله ثبت نام شده در دانشگاه. ۳ (فقط آمریکا)



استفاده از تیک تاک
درصد هر نسل که دنبال گر و خریدکننده از تیک تاک هستند. ۴



میزان موارد گزارش شده سلامت روانی
درصد گزارش حداقل یک مورد از مسائل سلامت روان هر نسل در دو سال
گذشته. ۵ (در آمریکا و انگلستان)



..... و نسلی که در حال تبدیل شدن به یک نیروی پیشرو در محل کار است.

چشم انداز سهم نسل زد از نیروی کار:

پیش بینی سهم مشارکت در محل کار	بومر	ایکس	هزاره	نسل زد
۲۰۳۱ (فقط آمریکا)	۸%	۲۶%	۳۵%	۳۱%
۲۰۲۲	۱۸%	۳۱%	۳۶%	۱۵%

۱. داده‌های گروه‌های سنی همگون بر اساس تعاریف مرکز پژوهش پيو (Pew Research Center) برای هر نسل تعدیل شده‌اند. منبع: Fitch Solutions

۲. منبع: اداره سرشماری آمریکا. اطلاعات داخلی (US Census Bureau)، اینسایدر اینتلیجنس (Insider Intelligence)

۳. آمار ۲۰۱۸ برای نسل زد، ۲۰۰۳ برای نسل هزاره، و ۱۹۸۷ برای نسل ایکس. منبع تجزیه و تحلیل مرکز پژوهش پيو، بر اساس داده‌های اداره آمار ایالات متحده و اینسایدر اینتلیجنس

۴. منبع: کلارنا (Klarna)، اطلاعات داخلی

۵. منبع: انجمن اولیور ویم (Oliver Wyman)، نظرسنجی جهانی احساسات مصرف کنندگان، از سپتامبر ۲۰۲۰ تاکنون.

۶. داده‌های گروه سنی همگون با تعاریف مرکز پژوهش پيو که برای هر نسل تنظیم شده است. منبع: اداره آمار نیروی کار ایالات متحده (US Bureau of Labor Statistics)

گزارشی - از- نسل زد/ چکیده طرح اجرایی

گاهی اوقات مسن ترها نسل زد را به سخره گرفته و به آنها نسبت‌هایی مانند "دانه‌های برف" و "توت‌فرنگی" می‌دهند. نسبت‌هایی که کنایه از احساساتی، زود رنج، زیاده‌آزادیخواه بودن، رسانه‌های اجتماعی را بیش از

بیش عرصه شخصی خود کردن و مانند آن دارد. اما این بومیان دیجیتالی ورای این کلیشه ها هستند. آنها اپیدمی جهانی را با مقاومت، عملگرایی، اتکا به نفس و همیاری پشت سر گذاشته اند. شرکت هایی که این واقعیت را در نظر بگیرند، به خود زیان وارد میکنند.

نسل زد که زاده بین سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ است هنوز در حال ورود به بزرگسالی می باشد؛ اما ما شاهد استقلال راسخ، کنشگری پرشور و پذیرش بی چون و چرای دیگران، توسط این نسل هستیم. آنها توان تشخیص درست از نادرست را دارند و ترجیح می دهند مسیرهای خود را ترسیم کنند، نه اینکه با هنجارهای قبلی هم رنگ شوند. این ویژگی ها در سالهای پیش رو در خدمت نسل زد برای متحول کردن جامعه، اقتصاد، اشتغال و بسیاری دیگر موارد خواهد بود.

ما طی دو سال به مطالعه ی این نسل پرداختیم. مطالعات ما بر گروههای کوچک و اخیرا نظر سنجی از ده هزار نفر در آمریکا و انگلیس متمرکز بوده است. البته همه میدانیم که نسل زد اصلا یکپارچه و همگن نیست، اما این مطالعات جامع به ما این امکان را داده است تا بسیاری از نگرشها و ویژگی های مشترکی را که این گروه را تعریف می کنند، به شیوه ای جدید کنار هم بگذاریم و بهتر درک کنیم.

برخلاف اغلب نسلها که پس از پشت سر گذاشتن روزهای زندگی در نهایت «شیبه به والدین خود» می شوند، شواهد حاکی از آنست که نسل زد اینگونه نخواهد بود. با توجه به مشکلات و آسیب های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که این نسل در دوره زندگی کوتاه خود تجربه کرده، بسیاری از ارزش ها، رفتار ها و انتخاب های شیوه زندگی شان حالا در زن هایشان حک شده است. شرکتها و کارفرمایانی که انتظار دارند نسل زد به سمت هنجارهای معمول برگردد، زمانی که چنین اتفاقی نیفتد، تعجب خواهند کرد.

این مطالعه با دقت و بطور مفصل به این می پردازد که چه مواردی نسل زد را به حرکت وا می دارد و نیز تغییراتی که آنها عامل آن هستند. در ادامه، خلاصه ای از مهم ترین یافته های ما و اینکه چگونه شرکتها باید خود را آماده کنند را می خوانید.

آنها که هستند: وقتی صحبت از هویت می شود، نسل زد همه ی برچسب ها را دور می ریزد. نسل زدی ها اخلاقی هستند، ولی مذهبی نیستند. واقع گرا و خوش بینند. سیالیت جنسیتی را قبول دارند و روابط «همین جوری» را جایگزینی عملی برای روابط تعریف شده (سنتی) و رسمی می دانند.

«شاید نسل های قبلی آن را پذیرفتند و با آن کنار آمدند. چیز خوبی برایشان بود که زود بازنشسته شده و هر کار دلشان بخواهد، بکنند. اما حالا سن بازنشستگی مدام بالاتر و بالاتر می رود و ما مانده ایم تا کی قرار است این وضعیت ادامه پیدا کند؟»

- میلندر بریتانیا

نسل زد کارفرمایی میخواهد که آنها را بفهمد. شرکت هایی که تفاوت هایشان را به رسمیت بشناسند، به نقطه نظرها و مبارزه شان علیه هنجارهای جنسیتی، استانداردهای زیبایی و تبعیض آشکار احترام بگذارند. برای ادامه کار، بسیاری از این شرکتها باید پیاموزند چگونه خود را با شرایط تازه تطبیق دهند؛ یعنی آنها باید سیاست ها، رویه ها و مزایا را به شکلی باز طراحی کنند که با نیازهای نسل زد هماهنگ باشد.

آنها کجا هستند: نسل زدی ها را میتوان به راستی اولین بومیان دیجیتالی نامید. این موضوع در شیوه آگاه ماندن آنان کاملاً دیده می شود. ممکن است این نسل به نشریات چاپی و رسانه های رادیو تلویزیونی سنتی اعتماد کند، اما ۶۰ درصد آنها، تا حدی به این دلیل که دیدگاههای متنوع را می پذیرند اخبار خود را از طریق شبکه های اجتماعی، اینفلوئنسر ها و تولید کنندگان محتوا دریافت می کنند. آنها شکاک اند و می دانند باید آنچه را می شنوند را مجدداً بررسی کنند. آنها اغلب در تلاش برای تشخیص بین واقعیت و نظریه های توطئه، نیمه حقیقت ها و دروغ های آشکاری که در رسانه های اجتماعی حاکم است، دچار مشکل هستند.

برای حفظ ارتباط و مقابله با اطلاعات غلط، سازمان های رسانه ای باید با پلاتفرم های اجتماعی رقابت کنند. آن هم با محتوایی که نه تنها اطلاع رسان و سرگرم کننده، بلکه قابل ارتباط و ملموس باشد. این به آن معناست که باید با اینفلوئنسر ها همکاری کرده و حضور خود را در رسانه های اجتماعی افزایش داد. این مطلب برای شرکت هایی که می خواهند جایگاهشان را از دست ندهند و همچنان مطرح باشند نیز صادق است. ابتدا باید گوش فرا دهند، سپس نسل زد را درک کرده و در جایی که هستند، بپذیرند.

چه احساسی دارند: این نسل که پاندمی را با دو برابر مشکلات سلامت روان قبل از اپیدمی پشت سر گذاشته، در مورد رفاه و تندرستی خود حساس شده است. آنها این مسئله را آنچنان که می پسندند، مدیریت می کنند. از آنجا که به طور فزاینده نسبت به سیستم پزشکی جریان اصلی بی اعتماد شده اند، آنها به

رویکردی جامع تر روی آورده اند که وزن بیشتری به سلامت روان می دهد. آنها وضعیت سلامتی خود را با استفاده از درمان های جایگزین مانند استفاده از ابزارهای هوشمند (مانند ساعت و... wearables)، خوردن سی بی دی (CBD = Cannabidiol) - ماده ای است که از گیاه شاهدانه (Cannabis) استخراج می شود، اما برخلاف مواد مخدر، خاصیت روانگردان ندارد و «نشئه آور» نیست)، می آزمایند و برای دریافت توصیه های پزشکی، اینفلوئنسرهای تیک تاک را دنبال می کنند.

پذیرش درمان های جایگزین توسط نسل زد، نشانگر نگرانی آنهاست که بسیاری از جنبه های اصلی سیستم درمانی و بهداشتی سنتی پاسخگوی نیازهای این نسل نیست. این نسل خواهان توجه بیشتر به بحران سلامت روان، مسائل بهداشتی زنان، و نابرابری در دسترسی به خدمات درمانی است. حتی آنانی که به مراقبت های درمانی دسترسی دارند، خواهان ارتباط بهتر با پزشکان خود و گزینه هایی که مناسب با نگاه خود مراقبتی آنها باشد، هستند.

برخورد فعالانه نسل زد، با توجه به نگرش آنها نسبت به انتظارات و شیوه ارائه خدمات درمانی، به احتمال زیاد با گذشت زمان، سیستم های بهداشتی را متحول خواهد کرد. سیستم های بهداشتی متأثر از این شرایط، کارفرمایان را مجبور می کند خدمات درمانی کارکنان را به شدت گسترش دهند.

آنچه برایشان مهم است: نسل زد آرمانگرایی و خلاقیت خود را برای مبارزه با تغییرات آب و هوایی، نابرابری درآمد، و دیگر مشکلات به کار می گیرد. آنها نسبت به نسل های دیگر بیشتر در اعتراضات عمومی شرکت می کنند، برایشان اهمیت دارد که در رسانه های اجتماعی فعال بوده و با دوستان خود صحبت کنند زیرا به تاثیر جمعی اینگونه کارهای کوچک واقف هستند. اما آنها نیز میدانند که نمی توانند به تنهایی تغییر ایجاد کنند. اعتماد آنها به حکومت و رسانه ها کم و کمتر میشود، اما اعتقاد دارند که نهادهای بزرگ مسئولیت دارند و باید دست به اقدام بزنند. آنها بر این باورند که شرکتها (بیزینسها) باید تلاش خود را بکنند و اگر شرکتی این کار را کرد، مزیت رقابتی خواهد داشت.

البته برخی مدیران شرکتها با مخالفت سرمایه گذارانی مواجه اند که می خواهند فقط روی سود متمرکز شوند و به تعهدات اجتماعی توجه نداشته باشند. اما اگر این شرکتها در مورد مسائلی که برای نسل زد اهمیت دارد قدمی بر ندارند، خطر از دست دادن نسل بعدی مصرف کنندگان و کارکنان را دارند. نسل زد تیزبینی خاصی برای کنشگری اجتماعی دارد و صرفا سفید شویی و چهار خط یک بیانیه نمی تواند برایش کارساز بوده و مفید فایده باشد. این نسل به تعهدات اساسی نسبت به زمان و سرمایه توجه دارد. اختصاص زمان برای انجام کارهای داوطلبانه و حمایت مالی برای پشتیبانی از علایق نسل زد، گام های اولیه خوبی است.

وضعیت مالی آنها: مشاهده مشکلات مالی والدین و خواهر و برادران بزرگتر باعث شده نسل زد از بدهی دوری کند، نسبت به پول حساس باشد و مصمم باشد امور مالی خود را به روش متفاوتی مدیریت کند. سرمایه گذاران این نسل زودتر شروع به سرمایه گذاری می کنند و در این گروه نسبت زنان و افراد رنگین پوست بالاتر است. با توجه به رشد در دنیای دیجیتال، آنها برای یافتن ایده های سرمایه گذاری و تعامل با جامعه خود، از به اشتراک گذاری و جمع آوری ایده ها در زیر مجموعه های ردیت (subreddits) و اینفلوئنسر های پر زرق و برق در تیک تاک و دیسکورد استفاده می کنند.

با این حال، آنها اطمینان ندارند که تصمیمات مالی شان درست است. احتمالا نسل زد حدودا ۱/۴ برابر بیشتر از نسل های قبلی به زبان می آورد که «پول من را مضطرب میکند»، و پنج برابر کمتر از نسل های قبلی هزینه های خود را زیر کنترل میگیرد. گرچه در حال حاضر بسیاری از نسل زدی ها پول چندانی ندارند، اما مدیران موسسات مالی و سایر نهادهای سرمایه گذاری باید برنامه بلندمدت داشته باشند و این نسل را در بلند مدت به بازی گرفته، و قلب، ذهن و کیف پول نسل بعدی این سرمایه گذاران را به دست آورند. نوآوری در تولیدات و بازاریابی به توجه به تنوع نسل زد و همچنین فراهم آوردن امکانات گسترده تر آموزشی و سرمایه گذاری می تواند شروع خوبی باشد.

چگونه آنها را مشتری خود کنیم. نسل زد همواره دنیایی از اطلاعات را، در فضای مجازی، در دسترس دارد. مشتریانی هستند که خوب مقایسه میکنند، آنها صرفه جو و بدبین بوده و به راحتی میتوانند ترفندهای بازاریابی و ادعاهای نادرست را تشخیص دهند. انتظار آنها از شرکتها بیش از نسل هزاره است و چنانچه شرکتها قدم اشتباهی بردارند، نسل زد تردیدی در ضایع کردن آنان در رسانه های اجتماعی به خود راه نمیدهند.

بله، آنها مشتریان سختی هستند. اما با رسیدن کامل به سنین بزرگسالی در دهه آینده، نسل زد وسیعترین جمعیت مصرف کننده در تاریخ را تشکیل خواهد داد. این بدان معناست که شرکتها (برندها) ناگزیر باید بیاموزند که نسل زد چه می خواهد و راه هایی پیدا کنند تا قابل ارتباط، در بر گیرنده، قابل اعتماد و شفاف باشند. برندها باید اصالت خود را نشان دهند، با استفاده هوشمندانه از ارتباطات حضوری و دیجیتال، تعامل موثری ایجاد کنند و متوجه شوند که برای ماندن در بازار تنها راه، گفتگو است.

چگونه به عنوان کارمند جذب ما شویم: نسل زد، برخلاف نسل‌های قبلی، که برای پیشرفت خود هر کاری می‌کردند، چنین عمل نمی‌کنند. همه گیری اپیدمی در دو سال اول شغل آنها را به جلسات ویدیویی تبدیل کرد و انتظاراتشان از زندگی کاری را بالا برد. بسیاری از آنها می‌خواهند برای شرکتهایی کار کنند که دیدگاه جهانی دارند، انعطاف پذیر و خودمختار هستند و بین کار و زندگی تعادل برقرار میکنند. اگر این شیوه مورد نظرشان ارائه نشود، نسل زد یا به صورت بی‌سر و صدا از کار کنار می‌رود یا شغل خود را تغییر می‌دهد. بخش بزرگی از نسل زد، اکنون شغل خود را مطابق میل و شرایط خودشان انتخاب کرده اند؛ امروز ۴۵ درصدشان دارای شغل‌های جانبی هستند.

پیش بینی می‌شود که یک سوم نیروی کار در سال ۲۰۳۰ از نسل زد باشد و به همین دلیل کارفرمایان باید شرایط را به ترتیبی فراهم آورند که بتوانند بهترین و باهوش ترین‌ها را جذب و حفظ کنند. برای شروع باید زمینه برای نیازهای اولیه همچون حقوق، فرصت رشد، توازن بهتر بین کار و زندگی و شفافیت فراهم شود. به علاوه، اولویت دادن به سلامتی، ارائه فرصت‌های شغلی متنوع و طرح‌های ابتکاری برای حمایت از رضایت شخصی در محیط‌های کار و پرورش روحیه کارآفرینی آنها ضروری است.

همانطور که این گزارش نشان می‌دهد، نسل زد حتی با نسل هزاره‌های جوان که فقط چند سال بزرگتر هستند تفاوت دارد. استراتژی‌های قدیمی به کار این گروه نمی‌خورد و همچنین توقع پذیرش و تطبیق آنها با قوانین قدیمی شرکتها و صاحبان مشاغل پر مخاطره است. نسل زد خواهان شفافیت بیشتر، توجه شخصی، اطلاعات آزاد و قابل دسترسی، برخورد عادلانه و حق انتخاب گزینه‌های متنوع در شغل و محصولات خریداری شده است.

شرکتها که در دوران پاندمی زرنکتر و انعطاف پذیرتر شده اند باید از این مهارت‌ها استفاده کرده و خود را برای انطباق با خواسته‌های خاص نسل زد آماده کنند. شرکت‌ها باید خلاق باشند و تصمیماتی بگیرند که بتوانند مانند تجربه از آن بیاموزند. با توجه به تعداد و نفوذ نسل زد، کارفرمایان و برندها چاره‌ای جز انطباق با آنها را ندارند. سوال این است که آیا این شرکت‌ها خود را آماده جهشی بزرگ در رقابت میکنند یا عقب می‌افتند. اگر این فرصت را درک کنند، آنها می‌توانند بر مهمترین نسل تاثیرگذار، در تاریخ مدرن فائق آیند.

نسلی که همه چیز را تغییر میدهد

مقدمه

چکیده طرح اجرایی

آنها چه کسانی هستند
افرادی در اوج خلاقیت، آمده اند که ببرند

خالق
شاده فرمنس

آنها کجا هستند
خداحافظ شبکه‌های خبری، سلام بر «آقای غول» «مستر بیست»

خالق
کلودا گریفین

چه احساسی دارند
مراقبت‌های بهداشتی به مثابه مراقبت از خود

خالق
زاویر

آنچه برایشان مهم است
نسل تغییر

وضع مالی آنها چگونه است
پول: یک «وضعیت» پیچیده

خالق
سانتیاگو کامپوس - آرائوس

چگونه آنها را مشتری خود کنیم
نسل «اسکرول کن، بخر»

چگونه کارمند ما شوند
کار برای زندگی، نه زندگی برای کار

شیوه کار
من، خودم و هوش مصنوعی
سپاسگزاری.

نسل فردگرایی خلاق

آنها با رد کردن نقش های جنسیتی سنتی و کالایی شدن هویت فردی، در حال پیدا کردن معنا بر اساس معیارهای خودشان هستند.

آمار از نسل زد

نسل زد را نمی توان به راحتی در قالب برچسب ها قرار داد. آن ها گرایشات معنوی دارند، اما الزاما مذهبی نیستند. واقعگرا هستند و در عین حال خوش بین می باشند.

۸۲ درصد آنها بیش از دیگر نسل ها بر این باورند که هنجارهای سنتی جنسیتی منسوخ شده اند.

یک سوم زنان نسل زد اعتقاد دارند که دستیابی به استانداردهای زیبایی امروز، بدون انجام عمل جراحی ممکن نیست.

۱۳۰ درصد آنها بیش از نسل های دیگر بر این باور هستند که داشتن رابطه آزاد اشکالی ندارد.

۲۵ درصد آنها کمتر از دیگر نسل ها بر این باورند که دین سازمان یافته، موجب تجمع و پشتیبانی می شود.

۲,۶ برابر بیشتر از دیگر نسل ها هر هفته پوشاک خرید میکنند.

آنها شبکه های اجتماعی را دنبال می کنند، اما بر این اعتقادند زیبایی واقعی حاصل ویرایش و روتوش دیجیتالی نیست. آنها نقش های جنسیتی سنتی را رد می کنند، و با چند رابطه عاطفی را به اندازه تک همسری معتبر می دانند و نگاه تازه ای به هویت فردی دارند.

برداشت آنها از فردگرایی، یک برداشت متمرکز بر «من محوری افراطی» نیست. آنها نمی خواهند متفاوت برای دیده شدن باشند. این مسئله ای بی کیکه و بی دبدبه و در جای خود قابل توجه است. همه تشویق می شوند خود واقعی شان باشند و عین حال بگذارند دیگران راحت بوده احترامشان به جا باشد. آنها باور دارند که تنوع و مشارکت همگانی مفاهیمی توخالی و تبلیغاتی نیستند، بلکه اصول تغییرناپذیری هستند که نشان میدهند جهان چگونه باید کار کند. از این جهت آنها مدیرانی میخواهند که درکشان کنند و برندهایی که تفاوت ها را به رسمیت بشناسند و از مبارزه آنها در برابر هنجارهای جنسیتی، استانداردهای غیر واقعی زیبایی و تبعیض آشکار پشتیبانی کنند.



گزارشی - از- نسل زد/ آنها که هستند

"ما خطر میکنیم. قبلا مردم فقط همان راه نسل های قبلی را دنبال می کردند: به مدرسه می روید، بعد کار پیدا میکنید، سپس بازنشسته می شوید. من بطور جدی دارم کار میکنم کاری که آنها در این سن من نمی کردند. آنها می بینند که من درآمد دارم. اما حاضر نیستند فکرشان را باز کنند و همچنان می گویند: "اوه، او باید به مدرسه برگردد." (دختر ۲۱ ساله تعمیرکار خودرو، نیویورک)

پوچ گرا! ما فقط واقع گرا هستیم.

جهان بینی نسل زد نتیجه واقعگرایی عاری از شیفتگی است. آنها در نوجوانی تجربه های بسیاری کردند، از پیامدهای رکود بزرگ اقتصادی تا کووید ۱۹ و فشار های ناشی از ناآرامی های اجتماعی از جمله اند. می توانید آنها را بدبین و یا حتی پوچ گرا بنامید. اما به شما خواهند گفت با توجه به ناکارآمدی نهادهای حکومتی، بازرگانی و مذهبی آنها فقط نگرشی واقع بینانه در مورد آینده دارند. آنها حداقل در حال حاضر تمایل کمتری به خرید اتومبیل و خانه دارند. نسل زد اعتماد به مشاغل سنتی که از ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر می باشد را، تا حدی به علت از دست دادن مشاغل و کاهش درآمد در دوران پاندمی، از دست داده است. بنا بر گزارش مرکز تحقیقات پیو، نیمی از افراد نسل زد که مورد بررسی قرار گرفتند گزارش دادند که در دوران پاندمی فردی از خانواده آنها یا شغل خود را از دست داده و یا درآمدشان کمتر شده است. در پایان سال ۲۰۲۰، نرخ بیکاری نسل زد در همه کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی تقریباً دو برابر نسل های دیگر بوده است.

در حالی که غوطه وری در یاس میتواند انسان را فرا گیرد، اما نسل زد با نگرشی مثبت و سازنده نسبت به جهان حرکت کرده است. آنها با گرفتاریهای ناشی از کاستیها کنار آمده و به جای آنکه تحت تاثیر این محدودیت ها دلسرد شوند، در تلاشند در این جهان ناکامل، شادی را انطور که دلشان میخواهد، برای خود یافته و تعریف کنند. قصد دارند «بهترین زندگی ممکن را داشته باشند» و از آن همینجا و همین حالا تا زمانی که میشود لذت ببرند.

نه به وام مسکن، زندگی فقط یکبار

نسل زد قانع شده که راه های سنتی برای نیل به موفقیت و خوشبختی به درد آنها نمی خورد. این نسل بیش از دیگر نسلها تحت تاثیر آن چیزی است که بعضاً «فرهنگ کار بی وقفه»، یا فشار برای همیشه فعال بودن، نامیده میشود. بسیاری در امریکا دیگر در انتظار دریافت بازنشستگی از سازمان تامین اجتماعی نیستند. شواهد بر آنند که در انگلستان افراد جوانتر فقیرتر از نسل والدین خود هستند. این یک تغییر تاریخی است.

با وجود این، نسل زد به همان اندازه سایر نسل ها خوشبین است. بخشی از این خوشبینی به دلیل زندگی در لحظه است. بر اساس تحقیقات کالج گروپ در سال ۲۰۲۲، احتمالاً بیش از ۴۴٪ نسل زد معتقد هستند که در دوران جوانی به جای سخت کار کردن بهتر است از زندگی لذت برد. تحقیقات موسسه رویترز دانشگاه آکسفورد نشان می دهد که افراد جوانتر «واقعا خوش بین» هستند. اما در عین حال آنها در پی گزینه های دیگر فرا سنتی بوده و اساساً آماده اند که زندگی خود را به شکل بنیادین باز تعریف کنند. بیش از ۵۳ درصد آنها علاقه دارند مشاغل غیر سنتی داشته باشند و ۵۷ درصد مخالفتی با تغییر قوانین ندارند.

آنها نه تنها به «فقط یکبار زندگی می کنی» (YOLO) باور دارد بلکه به «خودت باش» (YDY=You Do You) نیز معتقد است. این شعار نشان میدهد که آنها می خواهند حرفشان را بدون آن که مورد قضاوت و واکنش قرار

گیرند، بزنند و زندگیشان را آنطور که دوست دارند، پیش ببرند. همچنین این حاکی از آن است که افراد این نسل چگونه به گرایش جنسی و جنسیت نگاه میکنند. آنها اعتقاد دارند که آینده غیر دودویی است (نگرش غیر دودویی می گوید: جنسیت طیفی گسترده است و افراد می توانند خود را خارج از این دو دسته تعریف کنند؛ مثلاً نه زن باشند و نه مرد، یا ترکیبی از هر دو، یا جنسیت آنها متغیر باشد). و روزی خواهد رسید که کلیشه ها و هنجارهای جنسیتی در محیط کار و کالاهای و خدماتی که آنها می خرند، ناپدید خواهد شد.

نسل زد نسبت به دیگر نسل ها بدبینانه ترین نگرش را به بازنشستگی دارد

سن ایده آل و مورد انتظار بازنشستگی بر اساس نسل ها میانگین پاسخ ها، داده های آمریکا و انگلستان

سن مورد انتظار بازنشستگی سن ایده آل بازنشستگی	نسلها	
حدود ۵۵ سال	حدود ۵۰ سال	نسل زد
حدود ۶۰ سال	حدود ۵۵ سال	نسل هزاره
حدود ۶۵ سال	حدود ۶۰ سال	نسل ایکس
حدود ۶۸ سال	حدود ۶۵ سال	نسل بومر
حدود ۷۰ سال	حدود ۶۸ سال	نسل خاموش

توضیح- نسل زد کمترین خوش بینی را نسبت به بازنشستگی دارند؛ یعنی فاصله بین سن ایده آل و سن مورد انتظار آنها بیشتر است و احتمال می دهد دیرتر از حد انتظار بازنشسته شوند.

منبع- نظرسنجی جهانی احساسات مصرف کننده/ انجمن الیور وایمن، سپتامبر ۲۰۲۰، نمونه ۲،۱۱۹ نفر

خودکالایی شده و مشکلاتش

به عنوان اولین نسلی که با شبکه های اجتماعی بزرگ شده است، نسل زد نگاهی بی واسطه، نزدیک و منحصر به فرد در مورد نیرنگ ها و تلاشها که برای کالاسازی و نمایش چهره رسانه پسند و قابل فروش از آنها، در بازار انجام می گیرد، دارد. ممکن است قبلاً از ترفندهایی مانند آموزش آرایش، خریدهای نمایشی و یا اعترافات در باره جراحی های زیبایی به شکل هایی استفاده شده باشد. اما لحن صمیمی و پشت صحنه ای یوتیوب و تیک تاک از اینها پیشی گرفته و دیوار توهمی را که افراد مشهور و جذاب را از بقیه مردم جدا می کرد، فرو ریخته است. رسانه های اجتماعی به وضوح نشان داده اند که با سرمایه و تغییرات لازم، هر کسی می تواند از شکل و شمایل خود درآمد کسب کند. برخی از افرادی که این مسیر را رفته اند، با تولید محتوا دنبال کنندگانشان را تشویق می کنند که راه آنها را ادامه دهند و حتی محصولاتی عرضه می کنند که به دیگران کمک کند همین مسیر را تجربه کنند.



گزارشی از نسل زد - آنها چه کسانی هستند

نسل زد ها کمتر در مورد گرایش جنسی و جنسیت دوقطبی هستند.

نسل زد، حتی میان جمهورخواهان، دیدگاه بازتری نسبت به نقش ها و هنجارهای جنسیتی سنتی دارد. جمهورخواهان نسل زد، ۱۵۰ درصد بیشتر از جمهورخواهان نسل غیر زد اعتقاد دارند که هنجارها و نقش های سنتی جنسیتی منسوخ شده اند.

منبع: انجمن اولیور ویمن، نظرسنجی جهانی احساسات مصرف کننده، سپتامبر ۲۰۲، تعداد: ۶۱۰ نفر
این پدیده با حضور نسل زد و سلبریتی هایی همچون «کاپلی جنر» که نماد آن هستند شکل گرفت (او یک سلبریتی و شخصیت مشهور شبکه های اجتماعی است و نماد «تاثیرپذیری و شکل دهی هویت و زیبایی نسل جوان» در فضای دیجیتال است. منظور از توضیح این است که نسل زد تحت تاثیر کسانی مانند او شکل گرفته و با الگوهای او بزرگ شده اند.) اما در حین حال موجب واکنش هایی شد که روی سبک زندگی و تصور نسل زد از خودشان اثر گذاشت.

تعریفی دیگر از نقش های جنسیتی و تغییر وضعیت موجود

نسل زد هرگونه برچسب محدود کننده ای را رد کرده و در عوض پذیرای سیالیت در هویت است. از گرایش جنسی گرفته تا مد، آنها هرگونه تفکر کلیشه ای را رد میکنند. در حال حاضر، از هر پنج نفر نسل زد در آمریکا و انگلستان، یک نفر دگرجنسگرا (غیر - هترو سکشوال) معرفی می شود. و بیش از یک نفر در هر ده نفر جنسیتی متفاوت (non-cisgender) از جنسیت منتسب در زمان تولد دارد.

نسل زد، حتی در شرایطی که نمیتواند وابستگی سیاسی داشته باشد، نظرش نسبت به ایده های غیر دودویی جنسیت و گرایش جنسی بازتر است. به عنوان مثال، نسل زد جمهوریخواه، تنها ۱۹ درصد کمتر از نسل زد دموکرات بر این باور است که تنوع و پذیرش و مشارکت همگانی از جمله موضوعات پر اهمیت است. در حالی که این رقم برای نسل هزاره ۳۹٪ و برای نسل های ایکس و بومرها مجموعاً ۸۶٪ است.

نگرش سیال نسل زد نسبت به هویت، گرایش به سمت مد غیر جنسیتی را تقویت کرده است. نسل زد ۷۸٪ بیشتر از نسل های دیگر، ابایی از پوشیدن پوشاک که از نظر جنسیتی خنثی و یا بطور سنتی برای جنس مخالف است، ندارد. در همین راستا، خواننده پاپ جنجالی نسل زد رب آمریکا، «لیل نس ایکس»، اخیراً با همین درک سفیر شرکت زیبایی «ایو سن لورن» شد.

نه به زندگی فیلتر شده، بلکه به واقعیت

همانند نسلهای نوجوان و جوان نسل های قبلی، بسیاری از جوانان نسل زد هم از ظاهر خود راضی نیستند. آنها حدوداً ۱۶ درصد کمتر از نسل های دیگر از چهره و اندام خود راضی نیستند. آنچه آنها را متفاوت میکند این است که به جای تمرکز بر روی "جراحی و درست کردن" آنچه از خود نمی پسندند، نسل زد هنجارها و برخوردهایی که اینگونه احساسات را بوجود می آورند و مکانیزم های اجتماعی که آنها را بازتولید می کند، مقابله میکنند.

در دنیای مجازی آنها حاضر نیستند مانند نسل هزاره از عکسهای فتوشاپ شده استفاده کنند و به جای آن از پروفایل های جایگزین یا فینستا (اکانتی خصوصی محدود به چند فرد مشخص دنبال کننده) استفاده میکنند. آنها ترجیح میدهند از اپلیکیشن هایی مانند بی ریئل (خودت باش)، استفاده کنند که بتوانند عکس های آنی و فیلتر نشده خود را در یک پنجره دو دقیقه ای که ظرف ۲۴ ساعت ناپدید می شود با دیگران به اشتراک بگذارند. اپلیکیشنی که روزانه میلیون ها نفر از آن استفاده میکنند. نسل زد از برندها انتظار صداقت دارد. آنها تبلیغات بیش از حد ویرایش شده را رد می کنند و تصاویری را ترجیح می دهند که واقعیت و حتی نقص ها را نشان دهد. حدود یک سوم آنها بر این اعتقادند که برندها باید هر نوع دستکاری تصویری روی عکس های سلبریتی ها و مدل ها را اعلام کنند.

اما تلاش برای یافتن سبک فردی، گاهی به مصرف بیش از اندازه منجر شده است. با وجود پشتیبانی از پایداری زیست محیطی، نسل زد ۲/۶ برابر بیش از دیگر نسل ها احتمال خرید لباس در هفته را دارد. اینگونه پارادوکس ها نشان می دهد که علیرغم درک عمیق فرا سنی خود، نسل زد همچنان در حال یادگیری نحوه مدیریت تنش هایی است که وقتی ارزشهای اصلی شان با هم در تضاد قرار می گیرند، ایجاد می شود. هر شرکتی که بتواند راهگشای این گونه کشمکش ها باشد، دستاوردهای بزرگی با نسل زد خواهد داشت.

بررسی موردی نسل زد/عصر تازه زندگی بی فیلتر

نسل زد مجذوب بازاریابی بی فیلتر (واقعی بودن)

نسل زد ها متخصص در تشخیص غیرواقعی بودن محتوا هستند، و شرکتها را وادار به پذیرش استانداردهای جدید خود میکنند. و اگر برندها تن به این کار ندهند، علاقمندی نسل زد را از دست می دهند و حتی بدتر از آن، ممکن است گریزان هم شوند.

در این فضا، محدود سلبریتی ای مانند دوجا کت (Doja Cat) توانسته توجه نسل زد را جلب کند. و زمانی که این خانم همکاری خود را با برند اسپیکر اعلام کرد، موجب تعجب کسی نشد که این خبر را در تیک تاک منتشر کند. ویدیویی کوتاه که فقط 15 ثانیه است؛ دوجا کت در حال فیلمبرداری نزدیک از خودش است. او یک اسپیکر نگین کاری شده (JBL) به دست گرفته و می گوید: «جیل، جیل، جیل» و بعد لقمه ای غذا در دهانش می گذارد.

این ویدیو تقریباً شش میلیون لایک دارد. حضور دوجا کت با همان اسپیکر نگین کاری شده «جیل» در دست روی فرش قرمز گرمی، ظرف دو روز همانقدر سر و صدا کرد که دو سال فعالیت (JBL) در رسانه های اجتماعی.

جی بی ال (JBL) این موفقیت را ناشی از فضای آزاد خلاقانه همکاری با دوجا کت می داند که توانست با طرفدارانش یک رابطه واقعی و بی غل و غش برقرار کند. این فضای ایجاد شده حس تبلیغی برای فروش جنسی نبود. دوجا کت فقط خودش بود. نسل زد این واقعیت را حس و از آن استقبال کرد، حتی وقتی، دوجا کت نام اسپیکر را درست تلفظ نمی کرد. طرفدارانش در تیک تاک خیلی هم خوششان آمد.

این درسی مهم برای برندهاست: برای نسل زد به همان شیوه ای که برای همه بازاریابی می کنید، فعالیت نکنید. به نظر می رسد محتوای فیلتر نشده و بهم ریخته دقیقاً همان چیزی باشد که نسل زد می خواهد.

۱. جف بیر، «جیل، جیل! چرا دوجا کت الگوی جدید همکاری برای موفقیت این برند است، فاست کمپانی، اول اوت ۲۰۲۲

گزارشی از نسل زد/ آنهاچه کسانی هستند

آنها اخلاقی هستند، اما گریزان از ادیان سازمان یافته هستند

در ضمن امکان دارد نسل زد باور به نیروهای فرا زمینی یا نوعی انرژی کیهانی داشته باشد، اما این نسل بسی بیش از دیگر نسلها غیرمذهبی است. آنها ۲۹درصد کمتر از دیگر نسلها خود را مسیحی می دانند و ۲۵ درصد کمتر بر این اعتقادند که دین سازمان داده شده میتواند تعلقات اجتماعی را تقویت کند. احتمالاً رسوایی ها در کلیساهای کاتولیک و آنجلیکا احتمالاً در شکل گیری این سرخوردگی نقش مهمی بازی کرده اند. همانطور که انتظار این نهادهای مذهبی برای هم رنگی و تبعیت نیز در این فاصله گرفتن بی تاثیر نبوده است. اما تفاوتهایی میان کشورها در این زمینه دیده می شود: در آمریکا نسل زد احتمالاً ۲۴ درصد کمتر از دیگر نسلها، خود را هم نظر با ادیان سازمان داده شده، می دانند(از جمله مسیحیت، یهودیت، اسلام و دیگر ادیان)، در حالی که این رقم در انگلستان ۱۳درصد است.

باورهای اخلاقی، اما غیر مذهبی - قدرت جذب نسل زد در تیک تاک

مواردی که با آنها موافقید را برگزینید.

درصد پاسخ دهندگان داده های آمریکا و انگلستان، پرسش از نسل زد و غیر نسل زد

باورهای دینی رایج نسل زد غیر نسل زد

* من به خدا و/ یا خدایان دینی اعتقاد دارم



* من به زندگی بعد از مرگ باور دارم



نتیجه: نسل زد کمتر از سایر نسلها به آموزه های رایج دینی، مثل وجود خدایان و زندگی پس از مرگ، اعتقاد دارد .

عملکرد اخلاقی(معنوی)

* نظر مثبت نسبت به خود دارم.



* به قدرت بیان مطالبه معتمد.



۱۳۸٪+

* طالع بینی به خوبی کمک به شناخت خودم و دیگران کرده است.

۷٪

۸۳٪+

* من بطور مرتب با کارهایی مثل یوگا، مانترا و سرود خوانی روحیه خود را تقویت میکنم.

۶٪

۱۷٪+

نتیجه: نسل زد بیشتر به کارهایی مانند بیان مطالبات، تقویت روحیه و طالع بینی می پردازد. ۲۷ درصد بیشتر تاکید به بکارگیری جملات مثبت با خود و تمرین های مشابه دارد. ۱۳۸ درصد بیان مطالبات اعتقاد دارد.

یک جمع بندی معمولی و ساده

نسل زد کمتر به دین رسمی و آموزه های سنتی آن اعتقاد دارد، البته به معنای بی اعتقادی نیست. آنها اخلاقیات و معنویات را امور شخصی تلقی کرده و آن را در فضای مجازی دنبال می کنند. آنها، به جای رفتن به کلیسا، کنیسه، مسجد و معبد، خود را با سنت هایی از دیگر سیستم های اعتقادی همساز کرده و این اعتقادات را با تجارب خود می آمیزند. آنها به جای پذیرش و وابستگی به آنچه به آنها داده شده، حوزه های ایمان شخصی خود را بوجود میاورند. به بیان ساده می توان گفت که نسل زد ایمان سنتی کمتر، معنویت شخصی بیشتر دارند.

منبع: انجمن نظرسنجی جهانی احساسات مصرف کننده اولیور ویمن، سپتامبر ۲۰۲۰ - تعداد: ۲۱۱۹

کسب و کارها چه کاری می توانند انجام دهند؟

بررسی نگرش نسل زد از هویت، سهل انگارانه، محدود به انتخاب ضمائر جنسیتی در امضای ایمیل آنها خلاصه نمی شود. بلکه موضوع، درک نگرش های متفاوت این نسل و پشتیبانی از آنها در همه بخش های کسب و کار است. شرکت هایی که ادراک درستی از کارکنان و مصرف کنندگان خود دارند، در ارتباط با نسلی که دیگر خریدار مفاهیم سنتی خود بیانگری نیست، مزیت نسبی دارند. این شرکتها از کجا باید شروع کنند؟

فردگرایی آنها را به رسمیت شناخته و عادی سازی کنید.

شرکتها باید فردگرایی نسل زد و نگرش سیال آنها به جنسیت و هویت را به رسمیت بشمارند. البته باید دریابند که این موضوع نباید فقط به چند اقدام نمایشی برای رفع تکلیف محدود شود. در محیط کار، کارفرمایان باید قبول تفاوت ها را نه تنها در سطح مدیران ارشد، بلکه در رفتار و تصمیمات همه مدیران و مسئولین اجرا کنند. نسل زدی ها از کارفرمایان می خواهند که در مورد سرویس های بهداشتی و روش های خطاب کردن افراد و ضمائر مورد نظرشان، چه در محل کار و چه خارج از آن، با آنها هم نظر باشند. آنها انتظار دارند در محیط کار و دیگر جاهای پذیرش آنچنان عادی شده باشد که دیگر نیازی به توضیح و تاکید مجدد در باره اش نباشد.

یک تجربه رسمی آنلاین برایشان بسازید

حضور آنلاین نسل زد به میم ها(نمادهای فرهنگی و طنزآمیز اینترنتی) و پاسخ های تند محدود نمی شود. فضای آنلاین جایی است که آنها جامعه خود را پیدا می کنند، با جهان گفتگو و تعامل دارند و بخش هایی را که دوست دارند، وارد زندگی شخصی شان می کنند. شرکت ها باید درک کنند که نسل زد از این فضاهای شخصی آنلاین برای ارتباط و کشف استفاده می کند و تلاش کنند چیزی واقعا ارزشمند به آنها ارائه دهند.

روی جستجوی غیرسنتی نسل زد برای فرصتهای جدید سرمایه گذاری کنید

نسل زد انتظار کمی از راه و رسوم سنتی دارد. اما در جستجوی گزینه های تازه و شخصی برای نیل به آنچه منحصر به هر فرد است، می باشد. اکنون شرکتها این فرصت را دارند که با ارائه راه حل برای علاقه مندی های شخصی نسل زد، به آنها کمک کنند راه خود را بیابند. همانطور که در دیگر بخشهای این گزارش دیده می شود، این مسئله پیامدهای مهمی برای نحوه برخورد سازمان ها با کارکنان و مصرف کنندگان نسل زد دارد.

آفریننده ای از نسل زد

شاده فرامنس (Sade Framness)

شاده فرامنس (انها) جوان ۲۵ ساله ای است که در نیویورک زندگی می کند واز جولای ۲۰۲۰ به کار تولید محتوا در فضای مجازی مشغول است. شاده در دوره اپیدمی، زمانی که بیکار شده بود، استفاده از تیک تاک را شروع کرد. شاده خیلی زود به ایجاد فضایی برای جامعه ی ال جی بی تی کیو+علاقمند شد. بعلاوه، او کوشش می کند فضایی برای آنانی که احتمالاً فاقد آن در خانه هستند، بسازد. شاده برای شناخت جنسی و

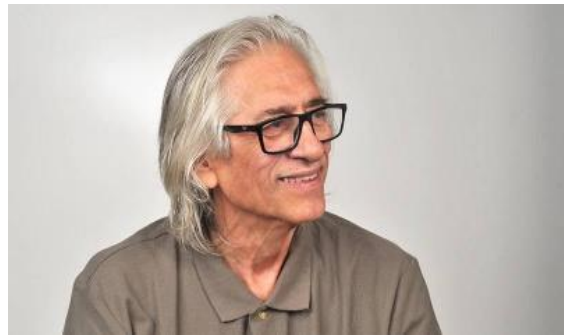
جنسیتی خود با چالش بزرگی کلنچار رفته بود و حال که از اطمینان برخوردار است، می خواهد به کسانی که احتمالاً شرایط مشابه دارند، کمک کند. دلش نمی خواهد که کسی،هیچگاه، احساس تنهایی کند.

*** این ترجمه تنها بخشی از گزارش مفصل لینک زیر می باشد.**

*** گزارش کامل و مصاحبه های ویدئویی به زبان اصلی در لینک زیر:**

<https://docs.google.com/document/d/1wZ6LQ2yHMgi5PsCOFnc5UTO86qA2XyiW/edit?usp=sharing&oid=106823834466517566722&rtpof=true&sd=true>

نسل آلفا به مثابه «نسل آستانه»/سعید مقیسه ای



نسل آلفا در ایران در شرایطی متولد شد که بحران، در تمامی زمینه‌ها، به یک وضعیت پایدار زندگی اجتماعی تبدیل شده است؛ بی‌ثباتی اقتصادی، سرکوب سیاسی و شکاف عمیق میان حاکمیت و جامعه، برای این نسل بخشی از بدیهیات زندگی است.

در ادبیات جمعیت‌شناسی، عموماً نسل آلفا به متولدین حدود سال‌های ۲۰۱۰ تا پایان ۲۰۲۴ میلادی نسبت داده می‌شود؛ یعنی تقریباً از سال‌های ۸۸ و ۸۹ تا اواخر سال ۱۴۰۳. به این معنا، در لحظه کنونی مسن‌ترین اعضای این نسل تازه پا به ۱۵ یا ۱۶ سالگی گذاشته‌اند و جوان‌ترین آن‌ها هنوز در حوالی دو سالگی‌اند. این بازه سنی اهمیت تحلیلی دارد، زیرا نشان می‌دهد ما درباره نسل‌ی صحبت می‌کنیم که هنوز وارد سیاست، بازار کار و نهادهای رسمی نشده است. از اول ژانویه ۲۰۲۵ به بعد نیز از تولد «نسل بتا» سخن گفته می‌شود.

نسل آلفا در ایران وارث مستقیم جنبش «زن، زندگی، آزادی» است؛ جنبشی که توسط نسل زد آغاز شد. این جنبش نه فقط به‌خاطر گستره و رادیکالیسمش، بلکه به‌دلیل تغییری که در منطق سیاست ایجاد کرد، یک نقطه گسست تاریخی بود. نسل آلفا این گسست را نه به‌عنوان خاطره‌ای قهرمانانه، بلکه به‌مثابه نوعی هنجار برای زندگی خود تجربه می‌کند. برای این نسل مسئله اصلی دیگر «چرا» نیست، بلکه «چگونه» است.

تفاوت نسل زد و نسل آلفا در نسبت با تکنولوژی اهمیت ویژه‌ای دارد. نسل زد نسلی بود که با اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و گوشی هوشمند «بزرگ شد»، اما هنوز تجربه‌ای از جهان پیشادید دیجیتال یا نیمه‌دیجیتال داشت. آن‌ها گذار را دیدند. اما نسل آلفا از ابتدا در دل اکوسیستم الگوریتمی پا به اجتماع گذاشته است. برای آن‌ها، تکنولوژی ابزار نیست؛ بلکه محیط است. اینترنت نه یک «فضا»، بلکه بخشی از واقعیت روزمره و همان‌قدر بدیهی‌ست که مدرسه یا خانواده برای آن‌ها است. همین تفاوت باعث می‌شود که نسل آلفا را بتوان نخستین نسل واقعی آغاز «انقلاب پنجم صنعتی» و حتی «نسل پلتفرمی» نامید. اگر انقلاب چهارم صنعتی با دیجیتال‌سازی، اتوماسیون و داده تعریف می‌شد، انقلاب پنجم، که از اوایل دهه ۲۰۲۰ میلادی به‌تدریج وارد ادبیات سیاسی شد، بر هم‌زیستی انسان و ماشین و نیاز به اخلاق‌محوری فناوری تأکید دارد. برای این نسل، هوش مصنوعی، الگوریتم، سیستم‌های توصیه‌گر و نظارت دیجیتال نه فناوری‌های نوظهور، بلکه بخشی از «طبیعت اجتماعی» هستند.

کتمان نمی‌کنم، در جریان تحقیق برای نوشتن این یادداشت، احساس نگرانی عمیقی به سراغم آمد؛ نگرانی‌ای که پیش از این چندان آن را تجربه نکرده بودم. با نوعی دست‌پاچگی، بخشی از منابع را برای دوستانی فرستادم که فرزندان یا نوه‌ای از نسل آلفا دارند. به‌تدریج برایم روشن شد که نسل آلفا شاید استثمارشده‌ترین نسل در تاریخ معاصر باشد. این نخستین نسلی است که به‌طور کامل در دل الگوریتم‌ها رشد می‌کند. نسلی که هر لب‌خندش، هر حرکتش روی صفحه نمایش، با دقت ثبت، بررسی و تحلیل می‌شود؛ نه برای مراقبت یا آموزش، بلکه برای آنکه الگوریتم تصمیم بگیرد کودک بعد از این چه چیزی را ببیند، یا اطلاعات به‌دست‌آمده از او به کدام مشتری فروخته شود.

پشت این «توصیه‌گری» به کودکان، نه پدر و مادر حضور دارند، نه معلم، نه همسایه و نه حتی یک دوست خانوادگی مورد اعتماد. در عوض، این سوپرملیاردرها و شرکت‌های غرق در ثروت‌اند که به تماشای کودکان نسل آلفا نشسته‌اند. تنها هدف آن‌ها این است که کودک هرچه بیشتر نگاه کند، واکنش نشان دهد و احساسات و هیجانش را بروز دهد؛ چون هر ثانیه توجه کودک، به انباشت ثروت بیشتر برای آن‌ها تبدیل

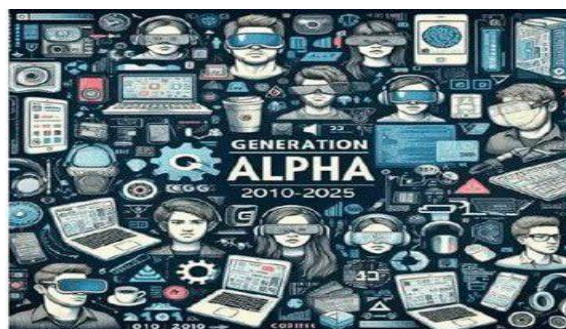
می‌شود.

سرمایه‌داری پلتفرمی جهان را چنان سازمان داده که نسل آلفا زیر فشار آن در حال فشرده‌شدن است. کودکانی که هنوز جمع و تفریق بلد نیستند، نمی‌دانند دو ضربدر دو می‌شود چهار، و بسیاری از آن‌ها حتی هنوز نمی‌توانند نام خود را بنویسند، در آغوش «بی‌بی‌سیترهای» الگوریتمی بزرگ می‌شوند. سیستم‌هایی پیچیده که به آن‌ها یاد می‌دهند چه ببینند، چگونه خرج کنند و حتی چطور قدمه‌قدم وارد قمارهای اینترنتی شوند. آنچه به اختصار گفته شد، یکی از عمیق‌ترین و نگران‌کننده‌ترین چالش‌های نسل آلفاست. این نسل از همان کودکی تحت مراقبت الگوریتم‌های تجاری عظیمی قرار می‌گیرد که هدفشان نه رشد انسانی، بلکه حفظ توجه و وابستگی است. نتیجه آن است که نسل آلفا به بزرگ‌ترین نسل مصرف‌گره در تاریخ بشر تبدیل می‌شود؛ نسلی که نه تنها خریدار و مصرف‌کننده کالا و محتواست، بلکه توجه، احساس، بدن، تصویر و زمانش به منبع ارزش اقتصادی جدیدترین و بی‌رحم‌ترین شکل اقتصاد، یعنی «سرمایه‌داری پلتفرمی»، بدل شده است.

پیامد سیاسی این وضعیت عمیق و نگران‌کننده است. عادت دادن نسل آلفا به پاداش فوری و تحریک دائمی احساسات، صبر و حوصله آن‌ها را برای فرایندهای کند، پیچیده و کم‌هیجان کاهش می‌دهد؛ فرایندهایی مانند سیاست دموکراتیک، گفت‌وگوی جمعی و تصمیم‌گیری مشارکتی. در نتیجه، این نسل ممکن است به راحتی زیر سلطه منطق الگوریتمی قرار بگیرد؛ منطقی که بر ساده‌سازی، دوقطبی کردن و وعده‌های فوری بنا شده و می‌تواند آن‌ها را به طعمه‌ای بالقوه برای پوپولیسم دیجیتال تبدیل کند. با این حال، سویه دیگری نیز وجود دارد. همان الگوریتم‌هایی که امروز ابزار بهره‌کشی‌اند، می‌توانند ناخواسته امکان نوعی آگاهی زودرس را نیز فراهم کنند. اگر این آگاهی با سواد رسانه‌ای و تجربه جنبش‌هایی چون «زن، زندگی، آزادی» پیوند بخورد، نسل آلفا ممکن است زودتر از نسل‌های پیشین دریابد که دیده‌شدن لزوماً به معنای ارزش نیست و به درک تازه‌ای از سازوکارهای سلطه و استثمار برسد.

داده‌های جهانی نشان می‌دهد که نسل‌های جدید به سمت فردی‌شدن ایمان یا معنویت غیرنهادی حرکت می‌کنند. در ایران، این روند با تجربه شکست‌خورده و بغایت منفی پیوند دین و قدرت سیاسی تشدید شده است. نتیجه آن نه الزاماً بی‌دینی مطلق، بلکه کاهش شدید مشروعیت دین تحمیلی و سیاسی و تمایل به قرائت‌های شخصی، اخلاقی و انتخابی از معنویت است؛ به‌ویژه در میان نسلی که بدن و آزادی فردی را در مرکز سیاست می‌بیند. حتی رشد دئیسم (دادارباوری) بجای تئیسیم (مذهب باوری) در ایران دور از تصور نیست.

از نظر جمعیت‌شناختی، نسل آلفا وارث یک واقعیت تعیین‌کننده بمانند کاهش جمعیت است. در سطح جهانی، افت نرخ باروری از دهه ۲۰۱۰ میلادی باعث شده نسل آلفا در بسیاری از کشورها کم‌جمعیت‌تر از نسل زد باشد. این روند در ایران حتی شدیدتر است. این به آن معناست که با نسلی روبه‌رو هستیم که از نظر عددی کوچک‌تر است، اما از نظر بار تاریخی، اجتماعی و سیاسی بالقوه، وزنی بسیار سنگین‌تر دارد. این نابرابری میان کمیت جمعیتی و اهمیت اجتماعی، یکی از ویژگی‌های بنیادین نسل آلفا، به‌ویژه در ایران، به شمار می‌آید.



نسل آلفا عمدتاً فرزندان نسل هزاره است؛ متولدین دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ خورشیدی. این نسل نه انقلاب ۱۳۵۷ را تجربه کرده و نه در شکل‌گیری نظم سیاسی کنونی نقش مستقیمی داشته است. والدین نسل آلفا کودکی خود را در سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق یا بلافاصله پس از آن گذرانده‌اند. آن‌ها بدون آن‌که خود در انقلاب یا جنگ حضور داشته باشند، هزینه‌های هر دو را زیسته‌اند. تجربه‌شان تجربه تحمل سلطه خشن نسل انقلابی ماقبل خویش، کمبود، اضطراب، فقدان و زندگی در فضایی بوده که زبان رسمی آن سرشار از مفاهیم فداکاری و ایثار بوده است، بی‌آن‌که امکان ساخت روایت شخصی یا قهرمانانه‌ای از این رنج‌ها داشته باشند.

این وضعیت به شکل‌گیری نسلی انجامیده که می‌توان آن را «نسل بی‌روایت قهرمانانه» نامید. نتیجه این تجربه، انتقال نوعی اخلاق غیرقهرمانانه، پرهیزمحور و پیامدمحور به نسل آلفاست؛ اخلاقی که به جای رسالت‌های تاریخی، بر پرهیز از آسیب تأکید دارد؛ به جای فداکاری‌های بزرگ، کیفیت زندگی را مهم می‌داند؛ و به جای

اطاعت ایدئولوژیک، بر مراقبت از خود و نزدیکان تکیه می‌کند.



تجربه سیاسی والدین نسل آلفا نیز در همین چارچوب شکل گرفته است. این نسل در جنبش‌های سیاسی متعددی حضور داشته؛ از دوم خرداد و جنبش دانشجویی گرفته تا جنبش سبز و خیزش‌های دهه ۱۴۰۰. با این حال، این مشارکت‌ها اغلب جنبشی، نامتمرکز و بدون فرهنگ تعلق حزبی بوده‌اند. سیاست برای این نسل نه میدان سازمان‌یابی کلاسیک، بلکه عرصه حضورهای مقطعی، شبکه‌ای و با مرکزیت غیرمتمرکز بوده است. آن‌ها آموخته‌اند که کنش جمعی و حتی شکل‌گیری جنبش‌های موثر بدون رهبری متمرکز نیز امکان‌پذیر است. آموخته‌اند که اگر این فرهنگ جنبشی با شکل‌های نوین سازمان‌یابی افقی، مشارکتی و شفاف، مانند مجامع شهروندی، تعاونی‌ها و پلتفرم‌های مشارکت دموکراتیک پیوند بخورد، می‌تواند به الگویی متفاوت از سیاست نخبگان سنتی در ایران منجر شود؛ الگویی که نه دولت‌محور است، نه حزب‌سالار، و نه تسلیم منطق بازار و الگوریتم‌ها می‌شود.

در نتیجه، می‌توان نسل آلفا در ایران را «نسل آستانه» نامید؛ نسلی کم‌جمعیت‌تر از نسل پیش از خود، فرزند نسلی بی‌روایت از جنگ و انقلاب، اجتماعی‌شده در دل سرمایه‌داری پلتفرمی، و وارث جنبشی که سیاست را دوباره به بدن و زندگی روزمره بازگرداند. این نسل نه بدهی عاطفی به انقلاب دارد و نه دچار نوستالژی جنگ است. این وضعیت نه نشانه «انحطاط نسلی»، بلکه نشانه پایان سیاست اسطوره‌ای است. سیاست برای این نسل نه میدان رسالت تاریخی، بلکه میدان مراقبت از زندگی است.

بنابراین آنچه این نسل را با نسل‌های قبل از خود متمایز می‌کند، سن و یا نوع رابطه با تکنولوژی نیست و بلکه قطع هم‌زمان سه زنجیره تاریخی است:
زنجیره اسطوره انقلاب؛
زنجیره روایت جنگ؛
و زنجیره سازمان‌یابی حزبی کلاسیک.

این وضعیت برای سنت‌های چپ قرن بیستم، اگر همچنان به اسطوره پیشاهنگ، وعده آینده‌ای حتمی و انتظار فداکاری‌های انتزاعی جنگ بزنند، خبر خوبی نیست. وظیفه چپ امروز نه رهبری نسل آلفاست و نه آموزش ایدئولوژیک آن، بلکه ساختن فضا است:
فضای روایتی بدون اسطوره اما معنادار؛
فضای سازمان‌یابی افقی، شفاف، پاسخ‌گو و متکی بر دموکراسی مشارکتی؛
فضای مداخله در معماری فناوری؛
و فضایی برای تجربه ملموس عدالت در زندگی روزمره.
اگر چپ امروز همچنان به الگوها و اسطوره‌های کهنه دل ببندد، نه تنها نسل آلفا را از دست خواهد داد، بلکه عملاً به بخشی از مسئله و نه بخشی از راه‌حل بدل می‌شود. اگر چپ نتواند خود را دگرگون کند، نسل آلفا مسیر خود را، با یا بدون چپ، خواهد رفت.

وظیفه چپ امروز، اگر بخواهد تاریخی باشد و نه نوستالژیک، نه «آموزش ایدئولوژیک نسل آلفا»، بلکه یادگیری از موقعیت اوست. چپ باید بپذیرد که زبان‌های کهنه، فرم‌های سازمانی قرن بیستم و اسطوره‌های پیشاهنگی دیگر نه قانع‌کننده‌اند و نه از نظر اخلاقی قابل دفاع.
نخستین وظیفه چپ، بازتعریف سیاست به مثابه مراقبت از زندگی است. برای نسلی که والدینش رنج را بدون معنا زیسته‌اند و خود در دل استخراج دیجیتال بزرگ می‌شود، سیاست تنها زمانی مشروع است که بتواند از بدن، سلامت روان، زمان زیسته و آینده‌ای قابل تصور دفاع کند. چپی که همچنان از فداکاری‌های انتزاعی سخن می‌گوید، اما درباره اضطراب، فرسودگی، خشونت نمادین و استثمار دیجیتال سکوت می‌کند، برای نسل آلفا نامرئی و ناکارآمد خواهد بود.

دومین وظیفه چپ، ساختن روایتی بدون اسطوره اما سرشار از معناست. نسل آلفا نه به وعده‌های بزرگ تاریخی اعتماد دارد و نه به حقیقت‌های مطلق. اما این به معنای بی‌نیازی از روایت نیست. چپ باید بتواند داستانی روایت کند که در آن دموکراسی، عدالت، برابری و آزادی نه مفاهیمی دوردست، بلکه تجربه‌هایی ملموس و زیست‌شده باشند. این روایت باید از دل بیان صادقانه شکست‌ها عبور کند، نه آن‌که آن‌ها را انکار یا پنهان سازد.

سومین وظیفه، ابداع شکل‌های نوین سازمان‌یابی است. نسل آلفا در فرهنگی رشد می‌کند که به حزب بی‌اعتماد است، اما به همکاری حساس؛ به سلسله‌مراتب بدبین است، اما به مشارکت علاقه‌مند. چپ اگر همچنان ناچار باشد میان «بی‌سازمانی جنبشی» و «حزب آهنین» یکی را انتخاب کند، ناگزیر خواهد باخت. راه سومی وجود دارد: سازمان‌یابی افقی، شفاف، مشارکتی و پاسخ‌گو؛ شکل‌هایی که نه جایگزین جنبش می‌شوند و نه آن را می‌بلعند.

چهارمین وظیفه چپ، مداخله مستقیم در خود معماری فناوری است. برای نسل آلفا، سیاست فقط در پارلمان یا خیابان رخ نمی‌دهد؛ بلکه در گُذ، الگوریتم، طراحی پلتفرم‌ها و مالکیت داده نیز شکل می‌گیرد. چپی که فناوری را صرفاً ابزار می‌بیند، اما آن را نقد و بازطراحی نمی‌کند، عملاً میدان را به سرمایه‌داری پلتفرمی واگذار کرده است. حق کنترل داده، شفافیت الگوریتمی و مالکیت جمعی زیرساخت‌های دیجیتال، استفاده گسترده و بکارگیری پلتفرم‌های مشارکتی با منبع باز، به مطالبات مرکزی چپ نسل آلفا برای دفاع از خود و جامعه تبدیل خواهند شد.

در نهایت، وظیفه چپ نه «نجات» نسل آلفاست و نه «رهبری» آن. وظیفه چپ این است که فضا بسازد: فضای روایت، فضای سازمان، فضای تجربه عدالت، و فضای تخیل آینده. اگر نسل آلفا به سیاستی عدالت‌خواهانه، سوسیالیستی و دموکراتیک بپیوندد، نه از سر وفاداری ایدئولوژیک، بلکه از سر ضرورت زیستن انسانی‌تر خواهد بود.

با وجود اشتراک‌های گسترده میان نسل آلفا در ایران و هم‌نسلانش در جوامع غربی، از جمله اجتماعی‌شدن در فضای الگوریتمی، فاصله‌گرفتن از نهادهای کلاسیک و بی‌اعتمادی به سیاست رسمی و نظام دموکراسی نمایندگی، یک تفاوت بنیادین وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. نسل آلفا در ایران از همان آغاز اجتماعی‌شدن، در صف نخست سرپیچی مدنی روزمره قرار گرفته است. این سرپیچی نه لزوماً در قالب اعتراض‌های سازمان‌یافته، بلکه بیشتر در قالب انتخاب‌های زیستی و بدن‌محور روزمره بروز می‌کند.

در بسیاری از جوامع غربی، نسل آلفا عمدتاً با مسائل مهمی چون تغییرات اقلیمی، عدالت نژادی، حقوق دیجیتال یا سلامت روان مواجه است. اما در ایران، این نسل با نظامی روبه‌روست که شیوه زیستن عادی را جرم‌انگاری می‌کند. در چنین شرایطی، سیاست‌ورزی دیگر امری مربوط به آینده یا حوزه‌ای جدا از زندگی نیست، بلکه به تجربه‌ای زیسته در اکنون تبدیل می‌شود.

از این منظر، می‌توان نسل آلفا در ایران را یکی از نخستین نسل‌ها دانست که نافرمانی مدنی را نه به‌عنوان یک تاکتیک سیاسی، بلکه به‌عنوان شیوه‌ای از زیستن تجربه می‌کند. این نسل پیش از آنکه پیام‌ور «سیاسی» باشد، می‌آموزد که خود زندگی‌کردن یک کنش سیاسی است.

این تفاوت پیامدهای عمیق اخلاقی و سیاسی دارد. در حالی که نسل‌های پیشین ممکن بود سیاست را امری جدا از زندگی شخصی بدانند، برای نسل آلفا چنین تفکیکی اساساً ممکن نیست. از همین رو، می‌توان گفت نسل آلفا در ایران، برخلاف هم‌نسلان غربی خود، زودتر و عمیق‌تر به درک سیاسی می‌رسد. این وضعیت، نسل آلفا ایرانی را به‌طور بالقوه به یکی از سیاسی‌ترین نسل‌های تاریخ معاصر بدل می‌کند، حتی اگر خود این نسل از زبان و قالب‌های سیاست رسمی فاصله بگیرد. سیاسی‌بودن این نسل نه در شعار، نه در عضویت حزبی، و نه لزوماً در اعتراض خیابانی مداوم، بلکه در اصرار بر زیست متفاوت متجلی می‌شود. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که تجربه ایرانی نسل آلفا را از تجربه هم‌نسلانش در جوامع غربی متمایز می‌کند.

دسامبر ۲۰۲۵

انقلاب نسل زد در بنگلادش، جوانان فقط رهبران فردا نیستند، بلکه رهبران امروز نیز هستند/علی صمد



مقدمه

تحولات بنگلادش در دهه اخیر بیش از هر چیز در پیوند تنگاتنگ میان دگرگونی های اجتماعی و سیاسی قابل درک است؛ تحولاتی که نه بصورت خطی، بلکه در قالب فرآیندی پیچیده، چند لایه و گاه متناقض پیش می روند. گسترش آموزش، نفوذ فناوری های دیجیتال، افزایش مشارکت زنان در آموزش و بازار کار و رشد آگاهی اجتماعی بویژه در میان نسل های جوان سبب دگرگونی قابل توجهی در ارزش ها، انتظارات و الگوهای رفتاری جامعه شده است. در مقابل، عرصه سیاسی بنگلادش همچنان با چالش های چون رقابت های شدید حزبی، محدودیت فضای سیاسی، فشار بر مخالفان، و تمرکز قدرت همراه است؛ هرچند همزمان تلاش هایی برای حفظ رشد اقتصادی، توسعه زیرساخت ها و تثبیت جایگاه منطقه ای کشور نیز دنبال می شود. این همزمانی پیشرفت اجتماعی و انسداد نسبی سیاسی، یکی از ویژگی های اصلی وضعیت کنونی بنگلادش به شمار می آید.

واکنش جامعه به این تحولات یکدست نیست. نسل های مختلف، نهادهای مدنی، طبقات شهری و روستایی، و گروه های اجتماعی و مذهبی، هر یک به شیوه ای متفاوت به تغییرات پاسخ داده اند؛ از همراهی و سازگاری فعال گرفته تا مقاومت، انفعال یا حتی تقابل. بویژه نسل جوان و نسل زد، در میانه این تحولات، نقش فزاینده ای در بازتعریف هویت اجتماعی، مطالبات سیاسی و سبک زندگی ایفا می کنند.

از این رو، تحولات بنگلادش را نمی توان صرفاً از زاویه سیاست رسمی یا شاخص های اقتصادی بررسی کرد؛ بلکه باید آن را به مثابه فرآیندی پویا و در حال شکل گیری دانست که آینده اش به تعامل نیروهای اجتماعی، سیاسی و نسلی وابسته است. این نوشته در ادامه، به بررسی مجموعه ای از این مولفه ها با تمرکز ویژه بر نسل جوان و نسل زد خواهد پرداخت.

بنگلادش به لحاظ آماری

جمعیت کنونی بنگلادش در میانه سال ۲۰۲۵، کمی بیش از ۱۶۷ میلیون نفر است. نسبت جنسیتی جمعیت تقریباً برابر است، با نسبت ۱۰۰،۲ مرد به ۱۰۰ زن. در سال ۲۰۲۴، حدود ۵۹ درصد از جمعیت در مناطق شهری یا حاشیه شهری و ۴۱ درصد در مناطق روستایی زندگی می کنند. جمعیت جوان (زیر ۲۵ سال) حدود ۴۰ درصد از کل جمعیت را تشکیل می دهد. نسل زد (افراد متولد شده از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۲۰۱۰) حدود ۲۰ درصد از جمعیت را شامل می شود. تعداد دانشجویان در بنگلادش کمی بیش از ۴ میلیون نفر است که بخش قابل توجهی از آن را زنان تشکیل می دهند. این ترکیب جمعیتی، نقش جوانان را در تحولات فرهنگی، دیجیتال و حتی سیاسی کشور برجسته تر کرده است.

بیشتر مردم بنگلادش مسلمان هستند و مذهب رسمی کشور اسلام است که حدود ۹۰ درصد از جمعیت را تشکیل می دهد. سایر گروه های مذهبی شامل هندوها، بودایی ها و مسیحیان (حدود ۸ درصد)، می شوند. همچنین، اقلیت های قومی مختلفی در بنگلادش زندگی می کنند، از جمله اقوام چاکما، سانتال، و دیگر گروه های بومی که در مجموع حدود ۲ درصد از جمعیت را تشکیل می دهند.

طبق آمارهای موجود، نرخ باسوادی در بنگلادش در سال های اخیر بهبود یافته است. بر اساس گزارش ها، نرخ باسوادی بزرگسالان در بنگلادش حدود ۷۲ درصد است. این نرخ در مردان حدود ۷۸ درصد و در زنان حدود ۶۶ درصد گزارش شده است. این آمارها نشان دهنده تفاوت های جنسیتی در دسترسی به آموزش و فرصت های تحصیلی است.

در سال ۲۰۲۴، سطح سواد در بنگلادش به ۷۷ درصد رسیده است که این رقم در مقایسه با سال های قبل افزایش داشته است. با این حال، هنوز هم تفاوت های قابل توجهی بین سطح تحصیلات مردان و زنان، بویژه در مناطق روستایی، وجود دارد. در حالی که شهرها از نظر دسترسی به آموزش و امکانات تحصیلی در وضعیت بهتری قرار دارند، بسیاری از مناطق روستایی همچنان با چالش هایی از جمله کمبود معلمان و امکانات آموزشی مواجه هستند.

در حوزه آموزش عالی، تعداد دختران دانشجو در بنگلادش در حال افزایش است. بر اساس گزارش های انتشار یافته، تعداد دانشجویان زن در دانشگاه های بنگلادش در سال های اخیر رشد چشمگیری داشته است. با وجود این پیشرفت، همچنان چالش های جدی مشاهده می شود؛ از جمله نابرابری های جنسیتی و اقتصادی، ازدواج زود هنگام در برخی مناطق، فقر و دسترسی محدود به امکانات و منابع آموزشی در نواحی روستایی، و نیز محدود بودن فرصت های شغلی برای زنان پس از فارغ التحصیلی. این عوامل نه تنها بر تداوم تحصیل، بلکه بر کیفیت آموزش و نرخ باسوادی نیز تاثیر می گذارند. از این رو، تداوم سیاست ها و برنامه های حمایتی برای کاهش این نابرابری ها و ارتقای سطح سواد و آموزش در جامعه بنگلادش همچنان ضروری به نظر می رسد.

در حوزه اشتغال، زنان در بنگلادش بویژه در بخش های کشاورزی، صنایع دستی و صنعت پوشاک فعال هستند. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است، هرچند اشتغال شهری زنان به خصوص در بخش خدمات و آموزش در حال افزایش است.

در مورد آمار ازدواج و طلاق، نرخ ازدواج در بنگلادش بالاست، اما نرخ طلاق نسبتاً پایین است. این موضوع به عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با خانواده در بنگلادش بر می گردد. با وجود این، نشانه هایی از تغییر تدریجی نگرش ها، بویژه در میان نسل های جوانتر و شهرنشین، قابل مشاهده است که می تواند در بلندمدت به دگرگونی الگوهای خانوادگی منجر شود.

جایگاه مذهب و سکولاریسم در بنگلادش

بنگلادش کشوری با نظام حکومتی سکولار است که در آن مذهب بطور مستقیم و رسمی در سیاست گذاری ها دخالت ندارد. با این حال، بدلیل اینکه اکثریت جمعیت این کشور مسلمان هستند و احزاب اسلامی نیز در آن فعالند، تأثیرات مذهبی در برخی مسائل اجتماعی و فرهنگی محسوس است. بنگلادش به عنوان یک جمهوری با سیستم حکومتی پارلمانی شناخته می شود و اسلام به عنوان دین رسمی این کشور پذیرفته شده است. در عین حال، اصول سکولاریسم نیز در قانون اساسی و دیگر چارچوب های حکومتی نیز تصریح شده اند. ماده دوم قانون اساسی بنگلادش اسلام را دین رسمی اعلام می کند، اما آزادی مذهبی برای پیروان دیگر ادیان نیز تضمین شده است.

این کشور از ابتدا به عنوان یک کشور سکولار و با جدایی دین از سیاست تأسیس شد، اما در طول زمان، نفوذ مذهب در سیاست گاهی افزایش یافته است. این تأثیرات بویژه در دوران های مختلف دولت ها و زیر تأثیر گروه های اسلامی سیاسی بوجود آمده اند.

گروه های اسلامی در بنگلادش نقش فعالی در سیاست دارند. احزاب مذهبی مانند جماعت اسلامی بنگلادش، که به عنوان یک حزب اسلامی شناخته می شود، در دوره های مختلف در دولت مشارکت کرده اند. این احزاب معمولاً با احزاب بزرگتر ائتلاف می کنند. به عنوان مثال، حزب جماعت اسلامی بنگلادش در انتخابات سراسری سال ۲۰۰۱ موفق به کسب ۱۸ کرسی از ۳۰۰ کرسی پارلمان شد و در ائتلاف با حزب ملی گرای بنگلادش تأثیرگذار بود. اما در انتخابات سال ۲۰۰۸، این حزب تنها ۲ کرسی بدست آورد که نشاندهنده کاهش چشمگیر حمایت مردمی بود.

پس از آن، در سال ۲۰۱۳، دادگاه عالی بنگلادش ثبت نام این حزب را لغو کرد و آن را از شرکت در انتخابات منع نمود. این ممنوعیت در انتخابات های بعدی نیز ادامه داشت بطوری که حزب جماعت اسلامی نتوانست در انتخابات های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ شرکت کند و سهمی از آرای مردمی نداشته باشد.

بطور کلی، بنگلادش کشوری با نظام حکومتی سکولار است که اصول آن در ساختار حکومتی گنجانده شده، اما گاهی تأثیرات مذهبی در سیاست و مسائل اجتماعی و فرهنگی بیشتر از آنچه در قانون اساسی آمده است، به وضوح دیده می شود.

تغییرات در دولت شیخ حسینه و تاثیر مذهب

در دوران نخست وزیری شیخ حسینه، حزب «عوامی لیگ» که بطور سنتی یک حزب سکولار بشمار می رود قدرت سیاسی را در اختیار داشته است. با وجود آنچه گفته شد، در سال های اخیر تغییراتی در رویکرد این حزب نسبت به مسائل مذهبی دیده شده است. دولت، بویژه در مقاطعی که با چالش های سیاسی داخلی روبرو بوده، برای حفظ و گسترش پایگاه اجتماعی خود تلاش کرده است روابطش را با گروه ها و جریان های مذهبی و اسلامی تقویت کند.

در این میان، جریان‌های مذهبی مانند «جماعت اسلامی» که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، نقش مهمی در فضای سیاسی بنگلادش دارند و تأثیرگذاری آنها در برخی مقاطع انتخاباتی این کشور قابل توجه است. این گروه‌ها بدلیل نگرانی از سیاست‌های سکولار دولت، در میان برخی اقشار جامعه نفوذ اجتماعی دارند؛ علیرغم این امر، بطور معمول قادر نیستند اکثریت کرسی‌ها را در پارلمان به دست آورند و ناچارند برای اثرگذاری سیاسی، با احزاب دیگر وارد ائتلاف شوند. این وضعیت، جایگاه آنها را به عنوان بازیگرانی تأثیرگذار اما حاشیه‌ای در ساختار قدرت تثبیت کرده است.

نقش سازمان‌ها و تشکلهای مذهبی در اعتراضات بنگلادش

سازمان‌ها و تشکلهای مذهبی، بویژه گروه‌های اسلامی مانند حزب جماعت اسلامی، در اعتراضات اخیر بنگلادش نقش مهم و فعالی ایفا کرده‌اند. این گروه‌ها بدلیل رویکردهای متفاوت خود در مواجهه با تحولات سیاسی و اجتماعی، گاه با انتقاد از سیاست‌های سکولار دولت، خواستار تغییرات در قوانین و سیاست‌های عمومی کشور شده‌اند. جماعت اسلامی، به عنوان یکی از فعال‌ترین گروه‌های مذهبی، بر اساس اصول دینی خود از سیاست‌های سکولاریسم انتقاد کرده و در برخی اعتراضات عمومی شرکت کرده است. این تشکلهای معمولاً سعی دارند تا اعتراضات را به نفع مطالبات خود هدایت کنند و در برخی مواقع توانسته‌اند از حمایت‌های مردمی در تظاهرات‌های عمومی برخوردار شوند.

با وجود این، نگرش گروه‌های مذهبی در بنگلادش نسبت به دموکراسی و شیوه حکومت‌داری در بنگلادش یکسان نبوده است. برخی از این گروه‌ها تلاش دارند تا اصلاحات سیاسی را در چارچوب گفتمان دینی پیش ببرند، در حالی که دیگر گروه‌ها خواهان استقرار حکومتی مبتنی بر شریعت اسلامی هستند و با اصول یک نظام سکولار و دموکراتیک سازگاری ندارند. این تفاوت دیدگاه‌ها، بویژه زمانی که مطالبات مذهبی با ارزش‌های دموکراتیک در تعارض قرار می‌گیرد، می‌تواند به پیچیده شدن تحولات سیاسی و اجتماعی کشور منجر شود.

در بنگلادش، مذهب همچنان بخش مهمی از فرهنگ عمومی و سیاست را تشکیل می‌دهد و این گروه‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی، مساجد و نهادهای غیررسمی نفوذ قابل توجهی بر جامعه دارند. با وجود این، گاهی ممکن است این گروه‌ها به عنوان مانع در برابر تحولات دموکراتیک عمل کنند. برخی جریان‌ها، مانند جماعت اسلامی، در حالی که از اصلاحات سیاسی و شفافیت حمایت می‌کنند، اما همزمان در پی حفظ یا تقویت هویت اسلامی در سیاست کشور هستند. این رویکرد دوگانه می‌تواند روند تغییرات دموکراتیک را پیچیده کرده و به تضعیف نهادهای دموکراتیک، حقوق بشر و آزادی‌های فردی منجر شود.

گروه‌های مذهبی در بنگلادش، بویژه از میان نسل‌های جوان و فعال در اعتراضات، معمولاً زمانی به میدان می‌آیند که این اعتراضات منافع دینی آنها را به چالش نکشد. این نوع نگرش ممکن است با اصول سکولاریسم و دموکراسی که در ساختار سیاسی بنگلادش ریشه دارد، در تضاد قرار گیرد. بنابراین، این گروه‌ها در شرایط خاص می‌توانند تهدیدی برای دموکراسی و حقوق بشر تبدیل شوند، بخصوص هنگامی که خواستار تغییرات اساسی در ساختار حکومت و قوانین بر مبنای اصول مذهبی باشند.

با این وجود، در مواقعی نیز این گروه‌ها می‌توانند در حمایت از اصلاحات دموکراتیک نقش مثبتی ایفا کنند، مشروط بر آنکه منافع ایدئولوژیک و مذهبی‌شان تهدید نشود. در مجموع، خطر اصلی نه از ماهیت این گروه‌ها، بلکه از نحوه تعامل آنها با دموکراسی و نهادهای مدنی ناشی می‌شود.

نقش احزاب اسلامی بنگلادش در دولت‌های موقت و کنونی

جریان‌های اسلامی، همانند حزب جماعت اسلامی، در سیاست بنگلادش حتی در دوران دولت‌های موقت نقش قابل توجهی در سیاست بنگلادش دارند. دولت‌های موقت که معمولاً در شرایط بحران سیاسی و به منظور مدیریت انتقال قدرت تشکیل می‌شوند، تحت تأثیر احزاب مختلف، از جمله گروه‌های اسلامی قرار می‌گیرند. این جریان‌ها از طریق مذاکره سیاسی، ائتلاف با احزاب بزرگتر، اعمال فشار اجتماعی و حمایت از برخی اصلاحات قانونی، به دنبال تثبیت نقش خود و تقویت هویت اسلامی در سیاست کشور هستند. البته نقش احزاب اسلامی در دولت‌های موقت دوگانه است: از یک سو، آنها می‌توانند در ایجاد ثبات سیاسی نقش داشته و از طریق ائتلاف و همکاری با احزاب بزرگتر به مدیریت بحران و کاهش تنش‌ها کمک کنند؛ از سوی دیگر، تضادهای ایدئولوژیک آنها با احزاب سکولار و نهادهای دموکراتیک، بویژه در حوزه‌هایی مانند حقوق بشر و آزادی‌های فردی، موجب تنش‌های سیاسی می‌شود.

در مجموع، به نظر می‌آید جریان‌های اسلامی در پی حفظ و گسترش نفوذ خود در ساختار سیاسی قدرت هستند، اما میزان موفقیت آنها بستگی به سطح تعامل‌شان با نیروهای دموکراتیک و توانایی‌شان در سازگاری با چارچوب‌های قانونی و اجتماعی بنگلادش بستگی دارد.

در پی استعفای شیخ حسینه و فرار او از کشور، محمد یونس، اقتصاددان و برنده جایزه صلح نوبل، به عنوان رئیس دولت موقت بنگلادش منصوب شد. در این دوره، احزاب اسلامی، بویژه جماعت اسلامی، تلاش کرده اند نفوذ سیاسی خود را بازیابی و تقویت کنند. آنها از طریق مشارکت در مذاکرات سیاسی و ائتلاف با دیگر احزاب، در پی تاثیرگذاری بر سیاست ها و تصمیمات دولت موقت بوده اند. با این حال باید متذکر شد که نقش جریانات اسلامی در دولت های موقت بنگلادش همواره پیچیده و چند لایه ایفا بوده است. بنابراین، میزان موفقیت آنها در تاثیرگذاری بر سیاست های دولت موقت بستگی به توانایی شان در تعامل سازنده با دیگر نیروهای سیاسی و پذیرش عملی اصول دموکراتیک دارد.

وقوع انقلاب نسل زد

بنگلادش پس از شکل گیری آنچه می توان از آن به عنوان «انقلاب نسل زد»، یاد کرد، وارد دوره ای جدید از تحولات سیاسی و اجتماعی شد؛ مرحله ای که نقش و قدرت نسل جوان را در تغییر مسیر آینده این کشور به وضوح آشکار ساخت. این جنبش در سال های اخیر، با به چالش کشیدن ساختارهای سنتی حکمرانی و نظم اجتماعی، زمینه ساز تحولی عمیق و گسترده در تمامی عرصه ها گردید.

پس از ۱۶ سال سلطنت شیخ حسینه، نخست وزیر پیشین بنگلادش، که قدرت خود را با سرکوب شدید معترضان و برگزاری انتخابات تقلبی حفظ کرده بود، نسل زد توانست با استفاده از سازماندهی گسترده و بهره گیری هوشمندانه از ابزارهای دیجیتال و شبکه های اجتماعی، و بسیج نیروهای جوان، یک جنبش فراگیر مردمی را شکل دهد. این جنبش، که در ابتدا مطالبات دانشجویی داشت، به تدریج به عاملی تعیین کننده در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور تبدیل شود.

آغاز اعتراضات و دلایل ناراضی

اعتراضات گسترده در بنگلادش از اول ژوئیه ۲۰۲۴ آغاز شد، زمانی که دانشجویان دانشگاه داکا به تصمیم تحریر کننده دولت برای بازگرداندن سیستم سهمیه ای استخدام های دولتی معترض شدند. بر اساس این سیاست، حدود ۳۰ درصد از مشاغل دولتی به فرزندان افرادی اختصاص می یافت که در جنگ استقلال ۱۹۷۱ علیه پاکستان شرکت کرده بودند. منتقدان این سیستم سهمیه ای را به عنوان ابزاری تبعیض آمیز می دانستند که عمدتاً به نفع گروه های خاصی از جامعه عمل می کرد، بویژه آنهایی که از ارتباطات سیاسی نزدیک با حزب حاکم عوامی لیگ برخوردار بودند. این سیاست اصل شایسته سالاری را تضعیف می کرد.

اعتراضات دانشجویی به سرعت گسترش یافت، چرا که دانشجویان آن را مانعی بزرگ برای استخدام بر اساس شایستگی و فرصت های برابر می دانستند. طرح مزبور مقرر کرده بود که ۱۰ درصد از مشاغل به زنان اختصاص یابد، اما به گفته نسرآت تاباسوم، یکی از رهبران جوان زن در جنبش دانشجویی، استفاده ابزاری از این سیاست می توانست به زبان زنان تمام شود؛ به این معنا که "زنان بیشتر از آنکه بهره مند شوند، در معرض آسیب قرار می گرفتند".

این اعتراضات به تدریج به کانونی برای بروز ناراضی های گسترده اجتماعی و اقتصادی تبدیل شد. با وجود رشد اقتصادی بنگلادش در دوران حکومت حسینه، مشکلاتی مانند بیکاری گسترده جوانان، کاهش شتاب رشد اقتصادی پس از بحران کرونا و افزایش تورم، فشارهای زیادی را به جوانان و دیگر اقشار اجتماعی وارد کرده بود. در شرایطی که بیش از ۳۰ میلیون جوان یا بیکار بودند یا از سیستم آموزشی خارج شده بودند، تبعیضات اجتماعی و فساد ساختاری موجب افزایش خشم عمومی شد.

واکنش خشونت آمیز دولت

دولت بجای پاسخگویی به خواسته های معترضان و گفتگوی سازنده با جنبش دانشجویی، به سرکوب خشونت آمیز روی آورد. در تاریخ ۱۶ ژوئیه، دولت دستور به پراکنده کردن معترضان با استفاده از گلوله های لاستیکی داد که منجر به بکار گیری خشونت شدید توسط نیروهای امنیتی و کشته شدن چندین نفر شد. یکی از نمادین ترین موارد سرکوب، کشته شدن دانشجوی ۲۳ ساله ای به نام ابو سعید بود که در جریان اعتراضات به ضرب گلوله کشته شد. این حادثه نه تنها به افزایش خشم عمومی انجامید، بلکه اعتراضات را وارد مرحله جدید و رادیکالتر کرد.

در تلاش برای سرکوب اعتراضات، دولت محدودیت های شدیدی اعمال کرد؛ از جمله قطع اینترنت موبایل، اعلام وضعیت منع رفت و آمد در برخی مناطق و حتی اعزام ارتش به خیابان ها. با وجود این، این اقدامات نتوانست مانع از گسترش اعتراضات شود. چرا که این بار، جوانان بنگلادش دیگر صرفاً برای لغو سیستم سهمیه بندی به خیابان نیامده بودند، بلکه اعتراض آنها متوجه کلیت حکمرانی اقتدارگرایانه و سرکوبگرانه شیخ حسینه شده بود. این اعتراضات که در ابتدا به عنوان یک حرکت دانشجویی شروع شده بود، به یک جنبش اجتماعی وسیع با مطالبات سیاسی تبدیل شد.

دوران حکومت داری شیخ حسینه:

شیخ حسینه که فعالیت سیاسی اش از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده بود، از جمله چهره های تاثیرگذار تاریخ معاصر

بنگلادش محسوب می شود. او پس از بازگشت از تبعید و در پی ترور پدرش شیخ مجیب الرحمن و دیگر اعضای خانواده اش، بار دیگر به سیاست بازگشت و در دهه ۹۰ میلادی نقش برجسته ای در رهبری جنبش های اعتراضی علیه حکومت نظامی ایفا کرد. از آن زمان تا قبل از سرنگونی دولتش، حسینه یکی از بازیگران اصلی سیاست بنگلادش بود و از چندین سوء قصد جان سالم به در برده و خود را به نماد پایداری در برابر بحران های سیاسی تبدیل کرده بود.

شیخ حسینه نخستین بار در سال ۱۹۹۶ به مقام نخست وزیری رسید و یک دوره چهار ساله را در این سمت گذراند. پس از یک دوره وقفه، در سال ۲۰۰۸ دوباره به قدرت بازگشت و طی حدود ۱۶ سال، بنگلادش را تحت حاکمیت حزب "عوامی لیگ" اداره کرد. اگرچه دوران حکمرانی او با رشد اقتصادی و توسعه زیرساخت ها و بهبود برخی شاخص های اجتماعی همراه بود، اما همزمان، با محدود شدن فضای سیاسی، افزایش فساد، تضعیف نهادهای دموکراتیک و سرکوب مخالفان نیز شناخته می شود؛ روندی که به تدریج سایه ای سنگینی بر دستاوردهای اقتصادی این دوره انداخت.

در دوره های مربوطه، سازمان های حقوق بشری داخلی و بین المللی بارها نسبت به روند فزاینده تبدیل شدن حکومت بنگلادش به یک حکومت تک حزبی هشدار داده بودند. خشونت های سیاسی، تهدید رای دهندگان، بازداشت های خودسرانه فعالان سیاسی، هنرمندان، فعالین مدنی، اجتماعی و روزنامه نگاران، و استفاده گسترده سختگیرانه از قانون امنیت سایبری علیه مخالفان سیاسی، از جمله ویژگی های شاخص حکومت شیخ حسینه بشمار می رفت.

با ادامه اعتراضات دانشجویی، دولت حسینه بجای گفتگو با معترضین و پذیرش مطالباتشان، از هر گونه مذاکره ای مستقیم خودداری کرد و دانشجویان را به برخوردهای قضائی و امنیتی تهدید کرد. او معترضان را "رازاکار" (اصطلاحی تحقیرآمیز برای کسانی که به همکاری با ارتش پاکستان در جنگ استقلال ۱۹۷۱ متهم هستند) نامید و این موضعگیری موجب خشم و شدت یافتن اعتراضات شد. با افزایش دامنه اعتراضات و تشدید خشونت های دولتی، افکار عمومی به سرعت علیه شیخ حسینه تغییر کرد. در تاریخ ۵ اوت ۲۰۲۴، پس از هفته ها اعتراض گسترده و فشارهای روزافزون داخلی و خارجی، حسینه مجبور به استعفا شد. او به وسیله یک هواپیمای نظامی از بنگلادش فرار کرد، و این لحظه پایان سلطه ۱۶ ساله او بر قدرت بود. دوران حکمرانی او که با خودکامگی فزاینده، سرکوب مخالفان و فساد ساختاری شناخته می شد، به این شکل به پایان رسید.

این استعفا پس از مذاکرات پیچیده ای میان رهبران دانشجویی و احزاب سیاسی مختلف، از جمله "حزب ملی گرای بنگلادش" و "جماعت اسلامی بنگلادش"، صورت گرفت. این توافق زمینه ساز تشکیل یک دولت موقت شد که در پی آن، امید به برقراری اصلاحات سیاسی و اجتماعی در کشور بیشتر شد. این تحول نه تنها پایان یک دوران سیاسی در بنگلادش بود، بلکه نماد تغییراتی عمیق در نحوه مواجهه نسل جوان با قدرت های سنتی و خودکامه نیز به شمار

نقش کلیدی نسل زد در تحولات اجتماعی و سیاسی بنگلادش:

نسل زد در بنگلادش که عمدتاً به دلیل رشد در دوران فناوری های دیجیتال و رسانه های اجتماعی شناخته می شود، نقشی محوری در شکل گیری و پیشبرد این انقلاب ایفا کرد. این نسل که بطور تقریبی از اواسط دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۲۰۱۰ به دنیا آمده اند، با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی، توانستند اعتراضات را به سرعت سازماندهی کرده و پیام خود را نه تنها در داخل کشور، بلکه در سطح جهانی انتشار دهند.

نسل زد در بنگلادش در دوره ای از پیشرفت سریع تکنولوژی، گسترش ارتباطات جهانی و افزایش آگاهی اجتماعی رشد کرده است. برخلاف نسل های پیشین، این نسل تنها مصرف کنندگان منفعل اطلاعات نیستند، بلکه نقش فعالی در تولید، سازماندهی و توزیع آن ایفا می کنند. آنها از رسانه های اجتماعی، ابزارهای دیجیتال و پلتفرم های آنلاین برای سازماندهی، آگاهی رسانی، بسیج اجتماعی و جلب حمایت عمومی برای مسائلی که برایشان اهمیت داشت، استفاده کردند.

این نسل، بیشتر از هر نسل دیگری، تحت تاثیر عصر دیجیتال قرار گرفته است و آن را به یک نیروی تاثیرگذار در مقیاس ملی تبدیل کرده است. آنها از طریق هشتگ ها، ویدیوها و گزارش های زنده، میلیون ها نفر را به هم متصل کردند و نوعی همبستگی فراگیر و حتی فراملی بوجود آوردند که هیچ راه فراری برای دولت شیخ حسینه باقی نگذاشت. این جوانان با آگاهی بالا از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و بویژه با توجه به بی اعتمادی گسترده به دولت حاکم، توانستند جنبش اعتراضی خود را در برابر سرکوب ها و تهدیدات شدید دولت پیش ببرند. این نسل جوان، نه فقط برای مطالبات فردی و دانشجویی خود، بلکه برای حقوق افشار محروم و سرکوب شده جامعه مصممانه ایستادند. آنان در برابر تلفات سنگین و فشارهای طاقت فرسا، با یک هدف مشترک پیش رفتند: بازپس گیری آینده کشورشان از چنگ یک دولت فاسد، خودکامه و مشارکت در جهت ایجاد یک جامعه عادلانه برای همه.

جنبش های مردمی و به دست گرفتن کنترل کشور توسط دانشجویان

زمانی که شیخ حسینه بدلیل بحران های فزاینده مجبور به فرار از کشور شد، دانشجویان نسل زد در سراسر بنگلادش توانستند نقش تعیین کننده ای در مدیریت وضعیت کشور ایفا کنند. بویژه پس از آنکه بخش قابل توجهی از نیروهای امنیتی وفادار به حکومت پیشین، تحت فشار افکار عمومی، خشم مردمی و نگرانی از گسترش اعتراضات، از صحنه عقب نشینی کردند و به مناطق محل سکونت خود بازگشتند. خلاء قدرت با ابتکار دانشجویان بطور موقت پر شد. دانشجویان با سازماندهی گسترده، ایجاد شبکه های محلی و هماهنگی محدود اما موثر با ارتش، توانستند نظم عمومی کشور را تا حد زیادی حفظ کنند و حتی از جان و مال شهروندان، بویژه خانه ها و اماکن مذهبی اقلیت های دینی حفاظت نمایند. این سطح از هماهنگی و همبستگی، بخصوص در زمانی که اینترنت قطع و مقررات منع رفت و آمد برقرار بود، نشان دهنده ظرفیت بالای این جنبش برای مدیریت بحران و کنش جمعی بود.

این جنبش نه تنها در بنگلادش بلکه در سطح جهانی به عنوان نمونه ای کم سابقه از قدرت نسل جدید در تحولات سیاسی به شمار می رود. ویژگی برجسته این جنبش، استفاده موثر از رسانه های اجتماعی و فناوری های دیجیتال است که موجب اطلاع رسانی، هماهنگی سریع و بسیج اجتماعی شد. هر چند که این نوع جنبش های اجتماعی در تاریخ جوامع مختلف سابقه داشته اند، آنچه اعتراضات نسل زد در بنگلادش را متمایز می کند، ابعاد و سرعت این تغییرات است. در واقع، این جنبش نشان داد که چگونه نسل جدید این کشور توانست با استفاده از ابزارهای مدرن ارتباطی، یک حرکت دانشجویی را به یک جنبش مردمی گسترده تبدیل کند و یک دولت اقتدارگرا را با اعتراضات پیگیرانه و عمدتاً مسالمت آمیز از طریق نافرمانی مدنی از قدرت برکنار کند.

دلایل موفقیت و تقویت جنبش اعتراضی

یکی از دلایل اصلی موفقیت اعتراضات نسل زد، روند تدریجی اما پیوسته جنبش اعتراضی بود که باعث شد اقبال مختلف جامعه به جنبش بپیوندند و دامنه آن را گسترش دهند. رسانه های اجتماعی نقشی کلیدی در موفقیت اعتراضات نسل زد ایفا کردند. پلتفرم هایی مانند فیس بوک، توئیتر (ایکس)، اینستاگرام، تیک تاک و ... به دانشجویان و فعالان این امکان را دادند تا اعتراضات را هماهنگ و سازماندهی کنند، موارد خشونت های پلیس و نیروهای امنیتی را مستندسازی و منتشر کنند و توجه افکار عمومی جهانی را نسبت به سرکوب ها جلب کنند. هشتگ هایی مانند #StudentsAgainstDiscrimination و #JusticeForAbuSaeed به سرعت در فضای مجازی پخش شدند و صداهای معترضان جوان را تقویت کردند. این هشتگ ها نه تنها به انسجام داخلی جنبش کمک کردند، بلکه حمایت هایی را از سوی جامعه بین المللی و نهادهای مدنی خارج از بنگلادش نیز به همراه آوردند.

دانشجویان نسل زد با بهره گیری هدفمند از این شبکه های اجتماعی، نه تنها اعتراضات را به شکلی سازمان یافته هدایت کردند، بلکه توانستند همبستگی بی سابقه ای میان معترضان و لایه های مختلف جامعه ایجاد کنند. در شرایطی که دستگاه های امنیتی همچنان تحت کنترل ساختار وفادار به شیخ حسینه بودند، این جنبش توانست با داشتن استراتژی روشن و منعطف، رهبری غیرمتمرکز و ارتباطات افقی، مسیر خود را ادامه دهد و سرانجام به هدف اصلی خود، یعنی استعفاي حسینه، دست یابد.

دانشجویان، علیرغم مواجهه با ساختار متمرکز قدرت و یک الیگارشسی سیاسی متشکل از دستگاه های قضایی، اجرایی و مقننه که کاملاً به حسینه وفادار بود، توانستند با خلاقیت، نوآوری و شجاعت خود از این موانع عبور کنند. نکته قابل توجه در این جنبش این است که این مبارزه عمدتاً توسط دانشجویان دانشگاهی رهبری شد، بسیاری از آنها هیچ گاه تحت رژیم دیگری زندگی نکرده بودند و تجربه سیاسی گسترده ای در راه اندازی جنبش های اجتماعی نداشتند. با این وجود، این جوانان هوشمند و آشنا به فناوری های نوین، از مهارت های پیشرفته در شبکه سازی و آشنایی عمیق با فضای دیجیتال، توانست محدودیت های سنتی کنش سیاسی را پشت سر بگذارند. یکی از مزیت های کلیدی آنها، عدم وابستگی آشکار به احزاب و هویت های سیاسی شناخته شده بود، امری که نظارت و سرکوب مستقیم آنها از سوی دستگاه امنیتی را دشوارتر می کرد. این وضعیت به آنها اجازه می داد تا آزادانه تر و بصورت هماهنگ از طریق رسانه های مجازی ارتباط برقرار کنند و حرکت اعتراضی خود را پیش ببرند.

عصر دیجیتال، امکانی را برای این جوانان فراهم کرد که نسل های پیشین در شرایط مشابه سرکوب از آن محروم بودند. اخبار اعتراضات به سرعت منتشر می شد و هرچه دولت تلاش می کرد صدای جنبش اعتراضی را خاموش کند، دامنه و شدت آن افزایش می یافت؛ بویژه در شرایطی که توجه بین المللی به تحولات بنگلادش روزبروز بیشتر می شد.

سازماندهی مبارزه متعرضین به شکل غیرمتمرکز

جنبش های اعتراضی در بنگلادش از یک ساختار غیرمتمرکز برای سازماندهی و هماهنگی استفاده کردند که ترکیبی از فناوری های نوین ارتباطی و روش های سنتی و بومی کنش جمعی بود. این مدل، بویژه در جریان مبارزات علیه دولت شیخ حسینه، نمونه ای برجسته از هوشمندی و استراتژی در برابر سرکوب دولتی به شمار

می آید. در این ساختار، رهبری و مسئولیت ها میان هزاران معترض و هماهنگ کنندگان محلی تقسیم شده بود و به جای تمرکز رهبری در دست یک یا چند نفر، هر منطقه و گروه هماهنگ کنندگان مستقلی داشت که بدون وابستگی به یک مرکز واحد، فعالیت می کردند. این سازماندهی غیرمتمرکز به معترضان این امکان را داد که در برابر فشارهای امنیتی، بازداشت ها و محدودیت های ناگهانی، به سرعت خود را با انعطاف پذیری بالایی با شرایط بحرانی تطبیق دهند. هر هماهنگ کننده محلی مسئولیت هایی چون ارتباط با گروه های مختلف معترض (دانشجویی، حقوق بشری و سیاسی)، سازماندهی اعتراضات و تجمعات، توزیع منابع ضروری مانند مواد غذایی، کمک های پزشکی، ابزارهای ارتباطی و اطلاع رسانی امن و آموزش روش های مقابله با سرکوب را به عهده داشت. استفاده همزمان از فناوری های نوین برای ارتباطات و هماهنگی، همراه با روش های سنتی مانند ارتباطات رو در رو، امکان مقابله با محدودیت های اطلاعاتی دولت را فراهم می کرد.

یکی از ویژگی های مهم این مدل غیرمتمرکز، امکان جایگزینی سریع هماهنگ کنندگان در صورت بازداشت، زخمی شدن یا کشته شدن آنها بود، که موجب جلوگیری از اختلال در فعالیت جنبش و حفظ امید و انگیزه در میان معترضان می شد. این انعطاف پذیری ساختار غیرمتمرکز نه تنها به معترضان اجازه می داد در شرایط بحرانی به سرعت واکنش نشان دهند، بلکه شناسایی رهبران اصلی و مهار جنبش را برای دستگاه های امنیتی بشدت دشوار می کرد. به این ترتیب، جنبش های اعتراضی در بنگلادش نشان دادند که استفاده از سازماندهی غیرمتمرکز می تواند به عاملی کلیدی در موفقیت جنبش های اجتماعی، بویژه در برابر با رژیم های سرکوبگر و مستبد باشد. این الگو می تواند در دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی نیز الهام بخش باشد و موجب مقاومت موثرتر و پایدارتر در برابر فشارهای امنیتی مورد توجه قرار گیرد.

شبکه های ارتباطی مقاوم و متنوع

در جریان اعتراضات بنگلادش، یکی از اجزای کلیدی موفقیت جنبش اعتراضی، توانایی معترضان در ایجاد و حفظ شبکه های ارتباطی غیرقابل رهگیری و ایمن بود. با توجه به شدت سرکوب ها، یکی از نخستین اقدامات دولت شیخ حسینه، قطع دسترسی مردم به اینترنت و شبکه های اجتماعی برای مهار اعتراضات بود. برای مقابله با این محدودیت ها، معترضان از سیستم های مختلف ارتباطی بهره می بردند و بدین طریق توانستند این محدودیت ها را تا حد زیادی خنثی کنند. در مراحل اولیه، آنها از پیام رسان های رمزگذاری شده مانند واتسآپ، تلگرام و سیگنال استفاده می کردند تا اطلاعات حساس و لازم برای هماهنگی اعتراضات را منتقل کنند. در شرایطی که دولت به سرعت این شبکه ها را شناسایی و مسدود می کرد، معترضان به استفاده از پیامک ها (اس ام اس) و حتی ارتباطات تلفنی امن و شبکه های ارتباطی ساده تر روی می آوردند. علاوه بر این، در برخی مناطق از رادیوهای محلی و پخش های ماهواره ای برای اطلاع رسانی و انتقال پیام های جنبش به مردم استفاده شد. این روش ها بویژه در مناطقی که دسترسی به اینترنت محدود یا قطع می شد، حیاتی بودند. این تنوع در ابزارهای ارتباطی سبب شد که جنبش حتی در صورت از کار افتادن یک کانال، بتواند از ابتکارات دیگر به فعالیت خود ادامه دهد.

ویژگی اصلی این استراتژی ارتباطی این بود که معترضان توانایی بالایی در تطبیق سریع با شرایط متغیر داشتند. آنها با ایجاد شبکه ای چند لایه و منعطف از ابزارهای ارتباطی، اطمینان حاصل می کردند که جریان اطلاعات متوقف نشود. همین پویایی و سازگاری، یکی از عوامل کلیدی تداوم اعتراضات و ناتوانایی دولت در کنترل کامل فضای ارتباطی جنبش بشمار می رفت.

اقدامات و ابتکارات متنوع، سریع و پیچیده برای مقابله با سرکوب

با توجه به سرکوب شدید دولت شیخ حسینه، معترضان در بنگلادش به توسعه مجموعه ای از تاکتیک های خلاقانه و انعطاف پذیر برای مقابله با حملات و عملیات امنیتی حکومت پرداختند. یکی از مهمترین این تاکتیک ها استفاده از جابجایی سریع محل اعتراض ها یا تجمعات بود. هنگامی که گروهی از معترضان توسط نیروهای امنیتی شناسایی می شدند، آنها بلافاصله مکان خود را تغییر می دادند و حتی اگر در یک منطقه در معرض خطر قرار می گرفتند، تمام اعتراضات گروه ها به محل های دیگری منتقل می شدند تا ادامه فعالیت ها و مبارزات خود را بدون وقفه انجام دهند. این تاکتیک بخصوص برای جلوگیری از شناسایی، محاصره و سرکوب سریع اعتراضات توسط نیروهای امنیتی بسیار مهم بود. همچنین، برای جلوگیری از خطر نفوذ، شناسایی و دستگیری، معترضان از رمزها و نشانه های خاص استفاده می کردند. این رمزها شامل علائم، عبارات، و حتی رنگ های خاصی بودند که فقط برای گروه های معترض شناخته شده بودند. بدین ترتیب، هنگام تجمع های اعتراضی، اعضای گروه می توانستند از این رمزها برای شناسایی همدیگر استفاده کنند و نفوذ احتمالی نیروهای امنیتی را به حداقل برسانند.

مجموعه این روش های مبارزاتی نشانگر توانمندی بالای معترضان در ایجاد سیستم های پیچیده و متنوع برای مقابله با سرکوب های امنیتی بود و به آنها اجازه می داد در شرایط بحرانی با سرعت عمل کنند و همزمان از امنیت فردی خود محافظت کنند.

سازماندهی از پایین به بالا

یکی دیگر از مهمترین ویژگی های ساختار غیرمتمرکز این جنبش، سازماندهی از پایین به بالا بود. برخلاف

بسیاری از جنبش‌های سنتی که رهبری در دست گروه محدودی از افراد متمرکز است، در این جنبش هر یک از هماهنگ‌کنندگان محلی نقش محوری در سازماندهی و هدایت فعالیت‌ها ایفا می‌کردند. در این ساختار، تصمیمگیری‌های اصلی در سطح محلی انجام می‌شد و تنها در صورت لزوم، به سطوح بالاتری منتقل می‌گردید. این مدل باعث می‌شد که در صورت شناسایی و دستگیری یک هماهنگ‌کننده، اختلال زیادی در روند جنبش ایجاد نشود. برای مثال، هر هماهنگ‌کننده مسئول ارتباط با گروه‌های مختلف، از جمله گروه‌های دانشجویی، انجمن‌های حقوق بشری و دیگر تشکلهای اجتماعی بود. علاوه بر این، هر هماهنگ‌کننده مسئول توزیع منابع و مدیریت لجستیک اعتراضات در مناطق تحت مسئولیت خود بود. عدم وجود یک مرکز فرماندهی واحد باعث می‌شد که جنبش از انعطاف پذیری بالایی برخوردار باشد و امکان جایگزینی سریع افراد و جلوگیری از تعطیلی کامل جنبش را فراهم می‌آورد. این مدل سازماندهی به معترضان این امکان را می‌داد که در برابر فشارهای امنیتی، مقاومت کنند و به مبارزه ادامه دهند. حتی در صورت شکست یا دستگیری یک بخش از گروه، بخش‌های دیگر می‌توانستند به راحتی جایگزین شوند.

آموزش و توانمندسازی نیروهای معترض

در چارچوب ساختار غیرمتمرکز جنبش، یکی از اصول کلیدی دیگر، آموزش و توانمندسازی مستمر اعضای جنبش بود. معترضان بطور مستمر آموزش‌هایی در زمینه‌های مختلف از جمله نحوه استفاده ایمن از فناوری‌های ارتباطی، راهبردهای مبارزات غیرخشونت‌آمیز، و روش‌های حفاظت از امنیت شخصی می‌دیدند. این آموزش‌ها بویژه در مناطق دورافتاده و کمتر توسعه یافته بسیار اهمیت داشت. معترضان همچنین در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آگاهی‌های خود را افزایش می‌دادند تا بتوانند در مواجهه با چالش‌ها، بهترین تصمیمات را بگیرند.

به علاوه، معترضان از گروه‌های محلی و دیگر تشکلهای اجتماعی برای تبادل تجربیات و استراتژی‌ها استفاده می‌کردند. در این راستا، کارگاه‌ها و جلسات آموزشی برگزار می‌شد تا افراد بتوانند مهارت‌های جدیدی در زمینه‌های مختلف کسب کنند. آموزش و توانمندسازی نه تنها به معترضان کمک می‌کرد تا از خود دفاع کنند، بلکه باعث ایجاد روحیه و انگیزه در میان اعضای جنبش می‌شد و آنها را برای مقاومت در برابر سرکوب‌های شدید دولت آماده می‌ساخت. این پروسه آموزش و توانمندسازی، نه تنها توان دفاعی و سازمانی معترضان را افزایش می‌داد، بلکه به تقویت روحیه جمعی، انسجام درونی و آمادگی روانی آنها برای مقاومت در برابر سرکوب‌های شدید دولتی کمک می‌کرد.

استفاده از هنر و نمادهای جمعی در اعتراضات بنگلادش

در جنبش‌های اعتراضی بنگلادش، هنر و نمادهای جمعی نقش کلیدی در هماهنگی، اطلاع‌رسانی و انتقال پیام ایفا کردند. معترضان برای انتقال پیام‌های خود به مردم، از طراحی پوسترها، بنرها و ویدئوهای کوتاه استفاده می‌کردند. این آثار هنری نه تنها در خیابان‌ها و مناطق عمومی دیده می‌شدند، بلکه به سرعت در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های آنلاین نیز انتشار می‌یافتند و دامنه تأثیرگذاری جنبش را گسترش می‌دادند.

یکی از ابزارهای بسیار مهم در این جنبش‌ها، نمادهای خاص مانند رنگ‌ها، شعارها و تصاویر بودند که معترضان در بنگلادش بطور گسترده از آنها استفاده می‌کردند. این نمادها، به شکل غیرمستقیم، پیام‌های مقاومت، اعتراض و مطالبه‌گری را منتقل می‌کردند. به عنوان مثال، رنگ‌های خاص ممکن بود نمایانگر یک جنبش خاص یا یک گروه معترض باشند و شعارهایی که در بنرها و پوسترها نوشته می‌شدند، بر لزوم تغییرات سیاسی یا اجتماعی تأکید می‌کردند. تصاویر نیز اغلب مفاهیمی مانند آزادی، عدالت و حقوق بشر را به نمایش می‌گذاشتند.

اهمیت این نمادها و هنرها بویژه در شرایطی افزایش یافت که دولت سعی می‌کرد جریان اطلاعات را کنترل کرده و صدای مخالفان را خاموش کند. در چنین شرایطی، هنگامی که رسانه‌ها تحت فشار قرار می‌گرفتند و اخبار در رسانه‌های رسمی محدود می‌شدند، این نمادها به عنوان ابزاری قدرتمند برای ادامه مقاومت و جلب توجه افکار عمومی و افزایش آگاهی اجتماعی عمل می‌کردند.

در مجموع می‌توان تأکید کرد که، هنر و نمادهای جمعی در این جنبش، فراتر از ابزارهای تبلیغاتی، به وسایلی کارآمد برای بسیج اجتماعی، تقویت همبستگی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی بدل شدند.

استفاده از فناوری‌های جدید

برای جلوگیری از امکان شناسایی و نظارت و کنترل امنیتی، معترضان در بنگلادش بطور گسترده‌ای از فناوری‌های نوین ارتباطی استفاده می‌کردند. بویژه شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک، توئیتر (ایکس)، واتساپ، تیک‌تاک و تلگرام نقش مهمی در انتشار اطلاعات، هماهنگی اعتراضات و جلب حمایت عمومی داشتند. علاوه بر این، استفاده از پیام‌رسانهای رمزگذاری شده مانند سیگنال و تلگرام به معترضان اجازه می‌داد تا اطلاعات حساس را با ریسک کمتر و امن و بدون ترس از شناسایی توسط دستگاه‌های امنیتی به اشتراک بگذارند.

در مواقعی که دولت اقدام به قطع اینترنت و مسدود کردن شبکه های اجتماعی می کرد، معترضان به سرعت از پیامک های امن (اس ام اس) و حتی ارتباطات صوتی امن و دیگر روش های ارتباطی کم ریسک تر برای اطلاع رسانی و هماهنگی استفاده می کردند. این استفاده از فناوری های مختلف باعث می شد که حتی در شرایطی که یکی از کانال های ارتباطی قطع می شد، معترضان از کانال های دیگر برای برقراری ارتباط استفاده کنند. این انعطاف پذیری ارتباطی یکی از عوامل کلیدی پایداری جنبش بود و نشان داد که ترکیب فناوری های جدید با ابتکار عمل انسانی می تواند در شرایط سرکوب، امکان تدوام مقاومت جمعی را فراهم کند.

استفاده از روش های سنتی و ارتباطات رو در رو

در کنار فناوری های نوین، معترضان از روش های سنتی و ارتباطات رو در رو نیز برای سازماندهی استفاده می کردند. به عنوان مثال، گروه های محلی بطور منظم برای هماهنگی اعتراضات، زمان برگزاری و جمع آوری حمایت های عمومی در نقاط مختلف دیدارهایی برگزار می کردند. این روش ها بویژه زمانی که اینترنت قطع می شد یا محدودیت های شدیدتری بر ارتباطات اعمال می گشت، موثر واقع می شد.

این ارتباطات حضوری علاوه بر افزایش همبستگی و اعتماد میان معترضان، امکان مقابله با محدودیت های اطلاعاتی که دولت ایجاد می کرد را فراهم می آورد. به علاوه، این دیدارها، به فضایی برای انتقال تجربه و آموزش عملی به یکدیگر تبدیل شده بود و معترضان به هم می آموختند که چگونه از خود در برابر تهدیدات و حملات امنیتی محافظت کنند و واکنش های مناسب از خود نشان دهند.

جایگزینی سریع رهبران و هماهنگ کنندگان

یکی از نکات کلیدی در موفقیت ساختار غیرمتمرکز جنبش، توانایی در جایگزینی سریع هماهنگ کنندگان بود. اگر یکی از هماهنگ کنندگان به دلیل دستگیری، زخمی شدن یا حتی کشته شدن از دست می رفت، افراد آموزش دیده و آماده به سرعت جای او را می گرفتند. این ویژگی از اختلال در روند جنبش جلوگیری می کرد و باعث می شد که جنبش اعتراضی همچنان با هماهنگی، انسجام و سرعت بالا به حرکت خود ادامه دهد. این روش باعث افزایش پایداری در حرکت های اعتراضی شد. زیرا هر معترضی می دانست که در صورت بروز هر مشکلی، حرکات اعتراضی مستقل از افراد به مسیر خود ادامه خواهد داد و همین اطمینان، امید، انگیزه و روحیه مقاومت را در میان معترضان حفظ و تقویت می کرد.

چرا ارگان های امنیتی نتوانستند در خاموش کردن جنبش اعتراضی موفق شوند؟

یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت دستگاه های امنیتی در مقابله با این ساختار سازماندهی غیرمتمرکز جنبش اعتراضی نسل زد، پیچیدگی، انعطاف پذیری، سرعت و چابکی آن بود. ساختاری که با منطق سنتی سرکوب، یعنی شناسایی رهبران و قطع زنجیره ارتباطی فرماندهی هم خوانی نداشت. مهمترین دلایل کلیدی این ناکامی را می توان در چند محور خلاصه کرد: بدین قرارند:

یک- عدم تمرکز رهبری: از آنجا که جنبش فاقد رهبری متمرکز بود، دستگاه های امنیتی نمی توانستند با حذف چند چهره شاخص، حرکت اعتراضی را متوقف کنند. این ساختار باعث می شد که هر هماهنگ کننده محلی به شکل مستقل عمل کند و تصمیم گیری در شبکه ای پراکنده انجام می شد. در نتیجه شناسایی یا نابود کردن "مرکز تصمیم گیری" عملاً غیرممکن بود.

دو- پراکندگی و جابجایی سریع: معترضان بطور مداوم از تاکتیک های جابجایی محل سریع تجمعات استفاده می کردند، بدین معنا که هر گاه یک مکان اعتراضی شناسایی می شد، گروه ها بلافاصله مکان فعالیت را تغییر می دادند. این اقدام سریع، مقابله با اعتراضات را برای نیروهای امنیتی بسیار دشوار می کرد.

سه- استفاده از فناوری های غیرقابل شناسایی: استفاده از پیام رسان های رمزگذاری شده و شبکه های ارتباطی متنوع و امن باعث می شد که حتی در صورت نفوذ احتمالی نیروهای امنیتی، اطلاعات حساسی در اختیار آنها قرار نگیرد. افزون بر این، در هنگام قطع اینترنت، معترضان با استفاده از کانال های ارتباطی جایگزین، از فروپاشی ارتباطات درون جنبش جلوگیری می کردند.

چهار- آموزش و توانمندسازی: معترضان به شکل مستمر آموزش می دیدند؛ از روش های حفاظت از هویت و اطلاعات شخصی گرفته تا شیوه های مواجهه با سرکوب و بازداشت. این سطح از آمادگی، توان نیروهای امنیتی برای شناسایی، ارعاب و کنترل معترضان را بطور جدی کاهش داد.

در واقع می توان تاکید کرد که سازماندهی غیرمتمرکز معترضان در بنگلادش نمونه ای روشن از کارآمدی این مدل در برابر سرکوب های دولتی است. این مدل به معترضان این امکان را داد که در برابر تهدیدات و حملات امنیتی همچنان به مبارزه ادامه دهند. استفاده از فناوری های جدید، روش های سنتی، و آموزش و توانمندسازی مستمر، ساختاری پیچیده ای ایجاد کرد که عبور از آن برای نهادهای امنیتی بسیار پرهزینه و در نهایت ناممکن بود.

امیدها و نگرانی ها در انتقال قدرت به یک دولت موقت:

پس از هفته ها اعتراض گسترده و سرکوب خونین که به کشته شدن صدها نفر انجامید، ارتش به عنوان نیروی میانجی وارد عمل شد و مذاکراتی را با رهبران دانشجویی در کاخ ریاست جمهوری آغاز کرد. نتیجه این مذاکرات به کناره گیری شیخ حسینه از قدرت و انتصاب دکتر محمد یونس، اقتصاددان و برنده جایزه صلح نوبل، به ریاست دولت موقت بود. این دولت که در ۸ اوت ۲۰۲۴ سوگند یاد کرد، متشکل از تکنوکرات های حرفه ای، وکلا، فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر و دو نماینده از هماهنگ کنندگان دانشجویی است.

این دولت به عنوان نمادی از گسست از الگوهای اقتدارگرایی گذشته، امیدهای بسیاری را برانگیخته است. با این وجود، چالش های پیش روی آن گسترده و پیچیده است. از مهمترین این چالش ها می توان به تضعیف نفوذ دو حزب قدیمی و سنتی، مقابله با فساد ساختاری و بازسازی اعتماد عمومی اشاره کرد. مطالبات اجتماعی برای اجرای عدالت و انجام تحقیقات مستقل درباره قتل های خارج از چارچوب قضائی و ناپدیدسازی های اجباری افزایش یافته است. اگرچه برخی از ناپدیدشدگان بازگشته اند، اما هنوز حدود صد نفر مفقود هستند. بحث ها درباره شفافیت و بی طرفی تحقیقات ادامه دارد.

در کنار این بحران های سیاسی و حقوق بشری، وضعیت اقتصادی کشور نیز شکننده است. کاهش تولید در بخش های خدمات، کشاورزی و صنعت، افت ارسال پول از سوی مهاجران و کاهش ذخایر ارزی فشار مضاعفی بر اقتصاد بنگلادش وارد کرده است. خطر بحران نقدینگی در نظام بانکی جدی است و دولت موقت باید همزمان با اجرای اصلاحات، مهار تورم و تعهدات مربوط به وام صندوق بین المللی پول را مدیریت کند. با این حال، نشانه هایی از بهبود نیز دیده می شود؛ از جمله از سرگیری بورس و افزایش تدریجی ارسال پول از خارج از کشور افزایش یافته است.

دولت موقت در نقطه ای حساس از تاریخ بنگلادش قرار دارد. آیا این دولت می تواند پایه های یک دموکراسی پایدار را بنیان نهد یا گرفتار ساختارهای فساد و موانع سیاسی خواهد شد؟ آینده این کشور در گروی توانایی این دولت در مدیریت بحران های پیش رو و تحقق اصلاحات اساسی است.

پاکسازی، نوع متفاوتی از سیاست:

پاکسازی و اصلاح نهادها و ساختارها بر پایه شایسته سالاری، یکی از وظایف کلیدی دولت موقت محمد یونس است. استعفای مقامات کلیدی دانشگاهی منصوب "حزب عوامی لیگ"، کناره گیری رئیس بانک مرکزی و برخی قضات دیوان عالی، نشانه هایی از آغاز این روند است. اما اصلاح پایدار تنها با تغییر افراد محقق نمی شود و نیازمند دگرگونی عمیق در قوانین و نهادهاست.

در سطح جامعه، مردم خواستار تعیین محدودیت های دوره ای برای نخست وزیران، تمرکززدایی از قدرت، اجرای نظام نمایندگی تناسبی، و تغییر فرایندهایی هستند که مانع از تضعیف استقلال نهادهای مدنی، پلیس، دادستانی و کمیسیون مبارزه با فساد شود. آنها همچنین خواستار لغو هر قانونی هستند که آزادی بیان و مطبوعات را محدود کند. رفع آسیب های وارده به نهادها در طی ۱۶ سال گذشته وظیفه ای دشوار و زمان بر است. انجام این تغییرات ممکن است منجر به تصمیمات پرمناقشه و توافقات متقابل شود. البته چنین وضعیتی نیازمند صبر و رواداری از سوی دولت و مردم دارد.

در حالی که تمرکز بر اصلاح، تغییر نهادها و قوانین مهم است، اصلاحات اساسی و پایدار نیاز به دقت و توجه از سوی شهروندان دارد. در این میان، نقش دانشجویان همچنان برجسته است. در هفته های پس از سقوط دولت شیخ حسینه، دانشجویان نه تنها به پیگیری مطالبات سیاسی ادامه دادند، بلکه در بازسازی نظم اجتماعی نیز فعال شدند. آنها خیابان ها را تمیز کردند، ترافیک را کنترل کردند، آوارهای ساختمان های آسیب دیده را برداشتند، دزدها را شناسایی کردند، از اماکن مذهبی اقلیت ها محافظت کردند و آثار هنری در ساختمان های عمومی به یاد جنبش ایجاد کردند. این اقدامات نشان می دهد که نسل زد صرفاً نیرویی معترض نیست، بلکه آمادگی ایفای نقش در ساختن آینده ای متفاوت و امیدوارکننده برای بنگلادش را دارد.

مسئولیت تاریخی نسل جوان

نسل جوان بنگلادش، که در جریان این تحولات به عنوان معماران تغییر شناخته شده اند، اکنون با وظیفه ای دشوار و تعیین کننده روبرو هستند. تبدیل پیروزی های سیاسی به تغییرات ساختاری و پایدار، آنان باید از فرصت پیش آمده برای ایجاد نظامی مبتنی بر عدالت، برابری و آزادی استفاده کنند. تحقق این اهداف مستلزم نوعی رهبری استراتژیک است، به این معنا که نیاز به رهبری وجود دارد که بر پایه برنامه ریزی بلندمدت، تصمیم گیری های آگاهانه و هدف گذاری های دقیق برای تحقق تغییرات کلان در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور باشد. این رهبری باید قادر به هدایت و مدیریت تحولات به گونه ای باشد که پیروزی های سیاسی را به تغییرات ساختاری و پایدار تبدیل کند. همچنین، تحقق این امر مستلزم اتحاد ملی و پایبندی به اصول دموکراتیک است تا بتوان حمایت و همکاری گروه های مختلف جامعه را جلب کرد و در جهت اهداف مشترک گام برداشت.

این نسل که در جریان اعتراضات، انرژی و اراده ای کم نظیر از خود به نمایش گذاشت، نه تنها وظیفه دارد میراث

حکومت های پیشین را نقد و اصلاح کند، بلکه باید الگویی جدید از حکمرانی ارائه دهد که در آن همه اقشار جامعه، بخصوص جوانان و گروه های به حاشیه رانده شده، نقشی فعال و موثر در بازسازی کشور داشته باشند. تنها از این طریق است که بنگلادش می تواند از چرخه ناکارآمدی کنونی رها شده و به سوی ثبات، پیشرفت و توسعه پایدار حرکت کند.

با «پایان» حکمرانی دو حزب سنتی آیا بنگلادش آماده عبور از سیاست موروثی است؟

بنگلادش در آستانه یک تحول تاریخی است که می تواند مسیر آینده کشور را به شکل بنیادین تغییر دهد. از یک سو، دو حزب بزرگ و موروثی، "عوامی لیگ" و "حزب ملی گرای بنگلادش"، همچنان با تکیه بر شبکه های سیاسی و اقتصادی گسترده نفوذ تعیین کننده ای بر قدرت دارند. از سوی دیگر، نسل جوان، دانشجویان، فعالان مدنی و گروه های اجتماعی با عزمی راسخ در پی ایجاد تغییرات اساسی و شکستن انحصار قدرت هستند. تلاش های این نسل نشان دهنده اراده ای جدی برای عبور از چرخه حکمرانی موروثی است. سوال محوری و اصلی این است که آیا این جوانان قادر خواهند بود بر موانع موجود غلبه کنند یا بار دیگر در دام الیگارشی قدیمی گرفتار خواهند ماند؟

سلطه چند ده ساله این احزاب با تکیه بر ساختارهای خانوادگی، وفاداری های شخصی، منابع اقتصادی و شبکه های فساد سیستمی، سیاست کشور را در اختیار داشته اند. ساختاری که نه تنها به بازتولید فساد انجامیده، بلکه فضای ظهور و اثرگذاری نیروهای جدید و مستقل را نیز بشدت محدود کرده است. در مقابل، اعتراضات گسترده در بنگلادش و شکل گیری دولت موقت، نشانه ای روشن از تمایل جامعه برای شکستن این الگویی پوسیده و کهنه و عبور از آن بشمار می رود. با این وجود، نگرانی هایی همچنان در خصوص استقلال دولت موقت و احتمال بازگشت به وضعیت پیشین همچنان وجود دارد. چالش اصلی بنگلادش اکنون بازتعریف سیاست و حکمرانی است، در شرایطی که سنت های سیاسی ریشه دار و روابط خانوادگی همچنان وزن قابل توجهی در ساختار قدرت دارند. این لحظه ای است که نسل جدید باید میان تداوم چرخه تکراری گذشته یا شروع فصلی نو در تاریخ کشور، تصمیم بگیرد.

نقش نسل جوان و امکان تشکیل یک نیروی سیاسی جدید

برای نسل جوان زد بنگلادش، این دوره فرصتی بی نظیر برای بازتعریف آینده سیاسی کشور است. این نسل که پیشتر در اعتراضات بنگلادش نقش محوری داشت، اکنون به دنبال ایجاد یک نیروی سیاسی جدید و مستقل است. نسل جوان، برخلاف نسل های پیشین، دیگر حاضر به تسلیم شدن در برابر نظام سیاسی موروثی نیست و بدنبال ایجاد سیستمی مستقل از نفوذ احزاب سنتی و ارتش است. به گفته "تمنا اسلام"، یکی از دانشجویان دانشگاه داکا، «ما خواهان سیستمی هستیم که تحت تاثیر هیچ نیروی خارجی نباشد و مطالبات انقلاب دانشجویی را تحقق بخشد.» این سخنان، بازتاب نگرانی عمیق نسل جوان از بازتولید چرخه های قدرت و عزم آنها برای جلوگیری از تکرار گذشته است.

آینده بنگلادش تا حد زیادی بستگی به موفقیت در تشکیل حزبی جدید و مستقل دارد که بتواند نماینده واقعی اقشار مختلف جامعه باشد. این حزب باید بر اصول عدالت اجتماعی، برابری و دموکراسی استوار باشد و نیز، بتواند مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه را حل کند. موفقیت در این زمینه به میزان توانایی این حزب در جلب اعتماد مردمی، بویژه در میان طبقات محروم و روستایی، بستگی دارد. حتی اگر این حزب در کوتاه مدت نتواند قدرت را در دست گیرد، می تواند با ایفای نقش یک اپوزیسیون قدرتمند، فشارهای لازم برای تحقق تغییرات جدی، عمیق و بنیادین را بر نظام سیاسی وارد کند.

اگر معترضان بتوانند یک آلترناتیو عملی و واقعی ارائه دهند، امکان عبور از این بحران و آغاز تغییرات ساختاری در بنگلادش وجود خواهد داشت. این لحظه فرصتی تاریخی است که بنگلادش نمی تواند از آن غافل شود؛ فرصتی که می تواند سرنوشت سیاسی کشور را برای دهه ها تعیین کند و اگر به درستی مدیریت شود، نه تنها می تواند از بحران ها عبور کند بلکه مسیر دموکراسی واقعی را در کشور هموار سازد.

از سیاست موروثی به دموکراسی واقعی

این لحظه تاریخی، نه تنها فرصتی برای نسل جوان، بلکه فرصتی است برای بنگلادش تا مسیر خود را از حکمرانی موروثی به دموکراسی واقعی باز کند. اما این گذار به هیچوجه آسان نخواهد بود. زیرا دو حزب اصلی با ساختارهای قدرتمند ریشه دار، منابع اقتصادی گسترده و روابط نزدیک با بخش هایی مختلف از جامعه، بویژه در مناطق روستایی و میان نسل های مسن تر، همچنان از نفوذ قابل توجهی برخوردارند. در نتیجه، در صورت برگزاری انتخابات زود هنگام، امکان بازگشت دوباره این احزاب به قدرت و تثبیت وضعیت موجود وجود دارد. با این همه، اعتراضات بنگلادش، نشانگر این واقعیت است که بسیاری از مردم دیگر از این نظام های موروثی و فساد ساختاری آن به ستوه آمده و خواستار تغییرات اساسی و بنیادی هستند.

در این چارچوب، ایجاد یک حزب جدید و مستقل، که بتواند به عنوان آلترناتیو واقعی وارد عرصه سیاسی بنگلادش شود، گامی اساسی در این عرصه خواهد بود. چنین حزبی باید برای کاهش نابرابری های اجتماعی و اقتصادی، شفافیت و تغییرات ساختاری متمرکز شود. از آنجا که بسیاری از مردم به سیستم های موروثی

اعتماد ندارند، نیاز به حزبی با تعهد جدی به تغییرات اساسی احساس می شود. اگر این حزب قادر به جلب حمایت مردمی باشد، می تواند به نیرویی قوی و موثر برای اعمال فشار بر ساختار قدرت و تحقق تغییرات واقعی تبدیل شود.

تشکیل دولت موقت دکتر محمد یونس: فرصت یا تهدید؟

با انتصاب محمد یونس، برنده جایزه نوبل، به عنوان رئیس دولت موقت، امیدواری هایی برای گسست از نظام موروثی و حرکت بسمت یک دموکراسی واقعی ایجاد شده است. اما نگرانی هایی نیز وجود دارد که این دولت موقت، به دلیل حمایت ارتش، ممکن است به یک سیستم نیمه اقتدارگرا تبدیل شود. شایعات حاکی از آن است که این دولت ممکن است برای چند سال در قدرت بماند تا شرایط برای برگزاری انتخابات آزاد فراهم شود. این وضعیت اگرچه می تواند فرصتی برای تقویت نیروهای جدید باشد، اما همزمان، خطر بازگشت به وضعیت قبلی و تسلط دوباره دو حزب قدیمی را نیز در پی دارد.

نقش و قدرت ارتش در تحولات بنگلادش

ارتش بنگلادش به عنوان یکی از ارکان اصلی قدرت در این کشور، همواره نقشی پیچیده و گاه متناقض در سیاست داخلی و عرصه بین المللی داشته است. نیروهای مسلح بنگلادش، شامل ارتش، نیروی دریایی و نیروی هوایی با بیش از ۲۵۰ هزار نیروی فعال و حدود ۶۰ هزار نیروی ذخیره، یکی از بزرگترین ارتش های جنوب آسیا محسوب می شود. علاوه بر این، مشارکت گسترده ارتش بنگلادش در ماموریت های حفظ صلح سازمان ملل متحد، به این نیرو مشروعیت بین المللی و منابع اقتصادی قابل توجهی اعطا کرده است. ارتش سالانه میلیون ها دلار، از این ماموریت ها درآمد کسب می کند. این حضور بین المللی نه تنها به ارتقای وجهه ارتش کمک کرده، بلکه توانسته است جایگاهی اقتصادی برای این نهاد فراهم کند که آن را از مداخله مستقیم در سیاست داخلی بی نیاز می سازد.

در جریان اعتراضات گسترده ای که به استعفای شیخ حسینه انجامید، ارتش نقشی کلیدی در مهار بحران و جلوگیری از فروپاشی کامل نظام ایفا کرد. اما این نقش به دلیل بروز انشقاق درونی در ساختار فرماندهی ارتش، ماهیتی پیچیده تر به خود گرفت. بخشی از افسران ارتش از به کارگیری خشونت گسترده برای کشتن معترضان حمایت نکردند و حتی خواستار انجام تحقیقات مستقل درباره کشتارها و خشونت های دولتی شدند. این اختلافات درونی در نیروهای مسلح بطور غیرمستقیم باعث کاهش اعتماد عمومی به دولت شیخ حسینه و تقویت موضع معترضان شد.

ارتش در حمایت از دولت موقت

پس از استعفای شیخ حسینه، ارتش بنگلادش از تشکیل دولت موقت به رهبری محمد یونس حمایت کرد. ژنرال واکر الزمان، فرمانده کل ارتش، اعلام کرد که "هدف اصلی این مداخله، حفظ ثبات کشور و آمادگی شرایط برای برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه طی ۱۸ ماه است." با این وجود، نگرانی ها در مورد میزان نفوذ ارتش در تصمیم گیری های دولت موقت همچنان پابرجاست. سابقه طولانی مداخله ارتش در سیاست بنگلادش، که شامل کودتاهای متعدد در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ است، این سابقه موجب شده معترضان خواستار شفافیت و نظارت غیرنظامیان بر قدرت شوند.

البته دیدگاه ها در مورد نقش ارتش در دوره گذار در دولت موقت یکدست نیست. برخی از معترضان ارتش را به چشم نهادی می بینند که می تواند ثبات را حفظ کرده و از فروپاشی کشور جلوگیری کند. در مقابل، گروه های دیگر، بویژه جوانان و فعالان حقوق بشر، نگران آن هستند که این حمایت به تثبیت قدرت و نفوذ نظامیان و تضعیف روند دموکراتیک منجر شود. جامعه بین المللی نیز با دقت تحولات بنگلادش را دنبال کرده و بر اهمیت حفظ غیرنظامی بودن دولت موقت و رعایت حقوق بشر تاکید دارد.

اگرچه ارتش نقش موثری در پایان دادن به بحران سیاسی ایفا کرده است، اما نحوه تنظیم توازن قدرت میان نظامیان و نهادهای غیرنظامی در دولت موقت، نقش تعیین کننده ای در آینده دموکراسی در بنگلادش خواهد داشت. از نگاه معترضان، کاهش دخالت ارتش در امور سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، تضمین حقوق معترضان و فعالان مدنی، آزادی زندانیان سیاسی، رفع تبعیض های و پاسخگویی عاملان خشونت ها از جمله اولویت هایی است که باید در دستور کار دولت موقت قرار گیرد تا از این طریق کشور به سمت ثبات هدایت شود.

تجربه بنگلادش تاکید دارد بر این حقیقت که گذار به دموکراسی، بدون مهار نهادهای قدرتمند، بویژه ارتش، می تواند با چالش ها و بحران های جدی همراه باشد. در این فرایند، نقش ارتش باید کاملاً غیرسیاسی و محدود به وظایف دفاعی، امنیتی و ماموریت های بین المللی در چارچوب سازمان ملل باشد. معترضان و اپوزیسیون بنگلادش به وضوح بر این نکته تاکید دارند که دخالت ارتش در سیاست باید بطور کامل خاتمه یابد. آنها معتقدند که تنها با کاهش نفوذ ارتش در تصمیم گیری های سیاسی و سپردن کامل اداره کشور به نهادهای غیرنظامی می توان از خطر بازگشت به اقتدارگرایی جلوگیری کرد و پایه های یک دموکراسی پایدار را در بنگلادش استوار ساخت.

رهبری زنانه در انقلاب بنگلادش

در بنگلادش، زنان و دختران سالهاست با مجموعه ای از مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مواجه هستند که عمدتاً ریشه در تبعیض های ساختاری، فشارهای سنتی، محدودیت های حقوقی و نابرابری در دسترسی به فرصت های برابر دارد. با این وجود، در تحولات اعتراضی بنگلادش، زنان و بویژه دختران دانشجو نقشی برجسته و تعیین کننده ایفا کرده اند. حضور فعال آنان در اعتراضات و کنش های اجتماعی، نه تنها در عرصه سیاسی، بلکه در حوزه های اجتماعی و فرهنگی نیز به تغییرات معناداری انجامیده است. این تغییرات و چالش ها در ادامه به اختصار بررسی می شود.

تجربه زنان بنگلادش، بویژه در مناطق روستایی، بیش از هر چیز با محدودیت های اجتماعی و فرهنگی مواجه اند. ازدواج های زودهنگام، که گاه حتی پیش از رسیدن به سن قانونی اتفاق می افتد، تبعیض در سیستم آموزشی و شغلی و فشارهای خانوادگی از جمله موانع اصلی پیش روی زنان است. بسیاری از دختران بدلیل فقر یا هنجارهای اجتماعی مجبور به ترک تحصیل می شوند، در حالی که پسران دسترسی آسان تری به آموزش و فرصت های شغلی دارند. در مناطق روستایی، درصد دخترانی که به دلیل فقر از تحصیل باز می مانند، بطور قابل توجهی بالاتر از پسران است. این امر علاوه بر محدود کردن انتخاب های شغلی و استقلال اقتصادی زنان، مانع از مشارکت فعال آنان در تحولات اجتماعی می شود و آنان را به حاشیه می راند.

در سیستم آموزشی بنگلادش، نابرابری جنسیتی به وضوح مشاهده می شود. بسیاری از دختران، بخصوص در مناطقی که دسترسی به منابع آموزشی محدود است، از تحصیل محروم می شوند یا آنرا نیمه تمام رها می کنند. این محدودیت ها صرفاً به کاهش توانمندی فردی زنان ختم نمی شود، بلکه به بازتولید نابرابری های ساختاری در سطح جامعه می انجامد. در بازار کار نیز، زنان با شکاف های دستمزدی گسترده، امنیت شغلی پایین تر و فرصت های محدودتر برای دستیابی به موقعیت های رهبری و مدیریتی روبرو هستند. ترکیب این شرایط اقتصادی با موانع اجتماعی و فرهنگی، مشارکت فعال و موثر زنان در تحولات کشور را با دشواری روبرو می کند. علاوه بر این، عدم دسترسی به فرصت های اقتصادی برابر، باعث تشدید وابستگی زنان به مردان و تداوم چرخه فقر و نابرابری می شود. با این وجود می توان به جرات گفت که حضور پررنگ زنان و دختران دانشجو در اعتراضات بنگلادش نشان داد که این موانع، با وجود ریشه دار بودن، قابل تغییرند و نسل جدید زنان بنگلادش آماده بازتعریف جایگاه خود در عرصه عمومی است.

رهبری خودجوش زنان جوان در جنبش های اجتماعی

با وجود تمام این موانع برشمرده، زنان بنگلادش بویژه دختران دانشجو توانسته اند نقش فعالی در جنبش های اجتماعی و اعتراضات این کشور ایفا کنند. یکی از ویژگی های بارز اعتراضات اخیر این است که بسیاری از رهبران زن بطور خودجوش و بدون وابستگی به احزاب سیاسی، این جنبش ها را رهبری کرده اند. این زنان با استفاده از شبکه های اجتماعی، توانستند اعتراضات را هماهنگ کنند و از آن به عنوان ابزاری برای جلب حمایت عمومی و بین المللی بهره ببرند. در این راستا، دختران دانشجو با مهارت های رهبری خود توانستند در برابر سرکوب های شدید دولتی ایستادگی کنند و نیروهای مردمی را در جهت اهداف مشترک خود متحد نمایند. این شیوه خودجوش و مستقل، در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر که زنان برای رهبری ناچار به تکیه بر احزاب و نهادهای رسمی هستند، نشاندهنده نقش برجسته و تأثیرگذار دختران دانشجوی بنگلادش در تحولات اجتماعی است.

تحولات بنگلادش با حضور فعال زنان و نسل زد

زنان و دختران جوان و دانشجو در اعتراضات بنگلادش نقش برجسته ای داشتند. آنها نه تنها علیه سیاست های دولت، بلکه علیه نظام های اجتماعی و فرهنگی مردسالار ایستادند و خواستار حقوق برابر، آزادی پوشش، فرصت های آموزشی و شغلی برابر و مقابله با خشونت های خانگی و اجتماعی شدند. این اعتراضات برای زنان در بنگلادش فرصتی برای احیای هویت های فردی و جمعی بود. آنها با استفاده از نیروی اجتماعی و رسانه های دیجیتال به یکدیگر پیوستند و نشان دادند که می توانند نقشی اساسی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کنند. این حضور گسترده، بیانگر اراده و خواسته های قوی زنان برای تغییرات اساسی است.

مقاومت در برابر خشونت و سرکوب دولتی:

در اعتراضات اخیر بنگلادش، زنان جوان دانشجو با وجود سرکوب های شدید دولتی، نقش برجسته ای در رهبری و سازماندهی اعتراضات ایفا کردند. دولت بنگلادش در مواجهه با این اعتراضات، از روش های مختلفی برای سرکوب معترضان استفاده کرد که شامل خشونت های فیزیکی، دستگیری های گسترده و تهدیدات جانی می شد. به عنوان مثال، در جریان اعتراضات ژوئیه ۲۰۲۴، پلیس با استفاده از گاز اشک آور، باتوم و گلوله های پلاستیکی و لاستیکی به معترضان حمله کرد که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از دانشجویان، بویژه زنان شد.

با این حال، زنان دانشجو با استقامت و شجاعت بسیار در برابر این خشونت ها ایستادگی کردند. آنها با استفاده از رسانه های اجتماعی، تصاویر و ویدئوهایی از سرکوب های دولتی منتشر کردند تا توجه جامعه جهانی را جلب کنند. این اقدام نه تنها اعتراضات را جهانی کرد، بلکه به دولت فشار آورد تا از اعمال خشونت

های بیشتر خودداری کند. به عنوان مثال، انتشار ویدئوهای حمله پلیس به معترضان در رسانه های اجتماعی، واکنش های گسترده ای را در سطح بین المللی برانگیخت و سازمان های حقوق بشری را به محکومیت اقدامات دولت واداشت. این مقاومت نشان دهنده این واقعیت بود که زنان می توانند نه تنها معترض، بلکه رهبران و سازماندهندگان اصلی جنبش های اجتماعی باشند. آنها تابوهای فرهنگی و فرهنگی را شکستند و به مبارزه با نظام های مردسالارانه و نابرابری های جنسیتی پرداختند و نشان دادند که می توانند نقشی اساسی در تحولات سیاسی و اجتماعی بنگلادش ایفا کنند.

حمایت خانواده ها و حرکت های اجتماعی

در شرایطی که فشارهای اجتماعی و فرهنگی علیه زنان در بنگلادش گسترده است، حمایت خانواده ها از دختران در این مبارزات یکی از عوامل کلیدی موفقیت آنها بوده است. بسیاری از خانواده ها، علی رغم فشارهای اجتماعی و تهدیدات موجود، از دختران خود حمایت و به آنها کمک کرده اند تا در این مبارزات حضور یابند. این حمایت ها نه تنها به دختران کمک می کند تا بر ترس های اجتماعی غلبه کنند بلکه زمینه ساز تغییرات فرهنگی نیز هست. در حالی که بسیاری از زنان در جوامع سنتی با محدودیت های زیادی مواجه هستند، خانواده ها در بنگلادش بخصوص در میان نسل های جوانتر شروع به پذیرش نقش فعال زنان در جامعه کرده اند.

دولت موقت محمد یونس و مشکلات پیش رو

دولت موقت بنگلادش تحت رهبری محمد یونس وارد مرحله جدید اصلاحات سیاسی شد. موفقیت این دولت به توجه ویژه به خواسته های زنان و جنبش های مدنی وابسته است. تغییرات اساسی در قوانین حقوق زنان، پایان دادن به تبعیض جنسیتی و حمایت از آزادی های فردی، می تواند فضای سیاسی و اجتماعی کشور را به سوی دموکراسی و عدالت اجتماعی هدایت کند. اگر تلاش های دولت موقت در این راستا متمرکز شود می تواند تأثیرات مثبت و قابل توجه ای در جامعه بگذارد، اما با وجود این با چالش های زیادی در مسیر تحقق اهداف دموکراتیک و اصلاحی نیز مواجه خواهد شد. از جمله این مشکلات می توان به فساد گسترده در دستگاه های دولتی، مقاومت های داخلی در برابر تغییرات و فشارهای اجتماعی توسط جریانات مذهبی و سنتی اشاره کرد. در این شرایط، نقش زنان و گروه های مدنی و اجتماعی بویژه در فشار آوردن برای انجام اصلاحات اساسی و بوجود آوردن تحولات بنیادین، اهمیت بسیاری دارد. دولت موقت باید قادر باشد به مطالبات برحق این گروه ها پاسخ دهد و اقدامات موثری در جهت رفع تبعیض ها و نابرابری ها به انجام رساند.

انتقادات و مخالفت ها با دولت موقت محمد یونس

محمد یونس، وقتی مسئولیت گرفت وظایف اصلی خود را بازگرداندن آرامش به کشور از طریق تشکیل کابینه موقت و برنامه ریزی برای برگزاری انتخابات آزاد، منصفانه و جدید اعلام کرد تا بلکه از این طریق انتقال قدرت به یک دولت منتخب دموکراتیک را تسهیل کند. او همچنین با توجه به نا آرامی های بنگلادش، اقداماتی را برای بازگرداندن صلح و ثبات در کشور آغاز کرد. با این حال، دولت موقت با چالش ها و انتقاداتی از سوی گروه ها و نیروهای مختلف داخلی مانند حامیان شیخ حسینہ نخست وزیر سابق، منتقدان سابق محمد یونس، منتقدان اقتصادی و گروه های مذهبی محافظه کار و برخی جریانات چپ تندرو مواجه است. برخی از این منتقدین، دولت موقت را به نداشتن مشروعیت و عدم توانایی در مدیریت کشور متهم می کنند و می گویند که یونس تجربه کافی در سیاست ندارد و نمی تواند کشور را به درستی اداره کند. برخی دیگر سیاست های اقتصادی محمد یونس را ناکارآمد می دانند و می گویند که تمرکز بیش از حد او بر وام های خرد ممکن است به مشکلات اقتصادی بلندمدت منجر شود. عده دیگر از گروه های مذهبی محافظه کار نیز به دلیل دیدگاه های لیبرال یونس و حمایت او از حقوق زنان، با دولت موقت مخالفت می کنند و سیاست های او را مغایر با ارزش های سنتی بنگلادش می دانند. و عده دیگر او را نماینده نئولیبرالیسم، بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول می دانند. این انتقادات و مخالفت خوانی ها نشانگر چالش های گوناگونی است که دولت موقت در مسیر بازگرداندن ثبات و برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه با آنها در بنگلادش مواجه است.

همکاری نزدیک بین دولت، جامعه مدنی و فعالان اجتماعی و سیاسی

دولت ها معمولاً با چالش های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه هستند که ممکن است اجرای تغییرات را دشوار کند. برای انجام تغییرات اساسی و پایدار در زمینه حقوق زنان و برابری جنسیتی در بنگلادش، دولت موقت نمی تواند به تنهایی عمل کند. جامعه مدنی، شامل سازمانهای مردم نهاد و گروه های اجتماعی و فعالان مدنی، نقش مکمل دارند. این نهادها می توانند صدای مردم را به مسئولان برسانند، از جنبش های اجتماعی حمایت کنند و در تحقق اصلاحات پایدار و تأثیرگذار در مسیر تغییرات عمیق، نقشی کلیدی ایفا کنند.

همچنین، همکاری نزدیک میان دولت و جامعه مدنی می تواند از فشارهای اجتماعی و سیاسی جلوگیری کند. در صورتی که تغییرات از سوی دولت تنها به عنوان تصمیمی بالا به پایین مطرح شود، ممکن است با مقاومت های اجتماعی، بویژه از سوی گروه های محافظه کار یا مخالفین تغییرات روبرو شود. اما وقتی که فعالان اجتماعی و جامعه مدنی در فرآیند تصمیم گیری و اجرای اصلاحات نقش داشته باشند، این تغییرات می توانند از پشتیبانی عمومی بیشتری برخوردار شوند و مقاومت ها کاهش یابد.

در واقع، این همکاری می تواند به نهادینه شدن فرهنگ برابری جنسیتی در جامعه منجر شود. اصلاحات قانونی ممکن است تغییرات سطحی ایجاد کند، اما برای ایجاد تغییرات پایدار و عمیقتر در نگرش ها و رفتارها، نیاز به همکاری مستمر با گروه های مختلف جامعه است. حضور زنان و دختران دانشجو در جنبش های اجتماعی و اعتراضی بنگلادش تحولی اساسی در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور ایجاد کرده است. این موجب تقویت امید برای انجام تغییرات اساسی و پیشبرد تحولات دموکراتیک در کشور شده است. فعالان اجتماعی می توانند از طریق آموزش، آگاهی بخشی و ترویج حقوق زنان، فرهنگ برابری و رفع تبعیض را در بین مردم گسترش دهند.

با این نگرش می توان گفت که دولت موقت بنگلادش در نقطه ای حساس از تاریخ خود قرار دارد. چالش های فراوانی در برابر این دولت و جامعه وجود دارد، از جمله فساد گسترده، مشکلات اقتصادی و نیاز به تغییرات اساسی و بنیادی در حقوق زنان و برابری جنسیتی. برای دستیابی به دموکراسی پایدار و عدالت اجتماعی، دولت موقت باید به خواسته های مردم پاسخ دهد و از همکاری فعال با جامعه مدنی، فعالان اجتماعی و سیاسی برای پیگیری تغییرات و رسیدن به اهداف دموکراتیک استفاده کند. تنها از طریق این همکاری ها می توان تغییرات پایدار و عمیقی را در بنگلادش ایجاد کرد و به بحران های پیش روی کشور پاسخ داد. در اصل تنها با این همکاری ها می توان به تغییرات پایدار در زمینه حقوق زنان و برابری جنسیتی رسید و از فشارهای اجتماعی و سیاسی برای تحقق این اهداف جلوگیری کرد.

جمع بندی:

جنبش دانشجویی ۲۶ روزه در بنگلادش از ۱ ژوئیه تا ۵ اوت که توسط نسل زد رهبری شد نه تنها پایان یک دوره طولانی از استبداد و فساد حکومتی بود، بلکه یک مدل جدید از جنبش های مردمی در دوران دیجیتال را به نمایش گذاشت. این جنبش به وضوح نشان داد که چگونه نسل جوان می تواند با استفاده از ابزارهای دیجیتال، سازماندهی دقیق و همبستگی گسترده، تغییرات سیاسی و اجتماعی عظیمی را بوجود آورد. این تحولات، که به استعفای شیخ حسینه و فرار او از کشور منجر شد، می تواند به عنوان یک الگو برای سایر کشورها و نسل های جوان در سراسر جهان باشد که توانستند سقوط یک دیکتاتور ظاهراً شکست ناپذیر را رقم بزنند و بدین ترتیب ملت را از یک دیکتاتوری عمیقاً مافیایی که حقوق دموکراتیک و اساسی مردم، از جمله حق رای، را از طریق اقدامات تقلبی و تبعیض آمیز در طول بیش از یک و نیم دهه از آنان گرفته بود، نجات دهند.

انقلاب و اعتراض نسل زد بنگلادش، یادآور این حقیقت است که قدرت تغییر در دستان جوانانی است که برای آینده ای بهتر متحد می شوند. این انقلاب نه تنها تاریخ کشور، بلکه نقشه راهی برای نسل های بعدی بود که باور کنند هیچ چیز غیرممکن نیست، اگر اراده ای جمعی در کار باشد. با جرات می توان تاکید کرد که انقلاب نسل زد در بنگلادش تنها یک اعتراض سیاسی نیست؛ بلکه بیانگر تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی است که در سراسر جهان در حال رخ دادن است. این انقلاب نماد ظهور یک نسل جدید است که دیگر اجازه نمی دهد صدایش نادیده گرفته شود و بدنبال ساختن دنیایی عادلانه تر و شفاف تر است. از این رو، انقلاب نسل زد در بنگلادش نه تنها یک نقطه عطف در تاریخ سیاسی این کشور بلکه یک پیام جهانی است که قدرت و تاثیر نسل های جدید را در دوران دیجیتال به اثبات می رساند. در این نوشته می توان تاکید داشت که اعتراضات تنها درباره برکناری یک رهبر مستبد نبود بلکه درباره بازپس گیری آینده ای بود که سال ها از آن محروم شده بودند. فعالان نسل زد که این انقلاب را رهبری کردند، نشان دادند که در عصر دیجیتال، جوانان فقط رهبران فردا نیستند، بلکه رهبران امروز نیز هستند.

اوت ۲۰۲۵

منابع: هم میهن، یورونیوز، دیپلماسی ایرانی، اخبار روز، رادیو زمانه، نقد اقتصاد سیاسی، ایران امروز و ...

https://www.lemonde.fr/international/article/2024/08/19/au-bangladesh-la-genese-d-une-revolution-etudiante_6286066_3210.html?

<https://www.reuters.com/world/asia-pacific/bangladesh-student-protesters-plan-new-party-cement-their-revolution-2024-08-16/?>

<https://time.com/7023527/nahid-islam/?>

<https://www.ft.com/content/5b5f7149-467c-463e-8edc-74f7f8176114?>

<https://www.cadtm.org/La-victoire-du-mouvement-de-protestation-au-Bangladesh>

<https://www.daily-sun.com/post/761174>

<https://www.rfi.fr/en/international-news/20240812-how-gen-z-women-and-the-military-transformed-bangladesh>

[nell.edu/news/hasina-resignation-marks-first-successful-gen-z-led-revolution](https://www.nell.edu/news/hasina-resignation-marks-first-successful-gen-z-led-revolution)

Civicus, "Youth and Democracy in Bangladesh," 2024

Amnesty International, "Political Repression in Bangladesh," 2024

BRAC Institute of Governance and Development (BIGD), "Bangladesh Interim Government and Its Prospects," 2024

International Crisis Group, "Challenges to Political Reforms in Bangladesh," 2024

Journal of South Asian Politics, "Women's Role in Political Transition in Bangladesh," 2024

Civicus, "Bangladesh: The role of youth in political activism," 2024

Amnesty International, "Repression of political movements in Bangladesh," 2024

Journal of South Asian Studies, "Women and Political Movements in Bangladesh," 2024

BRAC Institute of Governance and Development (BIGD), "Gender, Social Movements and Politics in Bangladesh," 2024

UN Women, "Gender and Development in Bangladesh," 2023

Civicus, "Bangladesh: The role of youth in political activism," 2023

Nobel Women Initiative, "Women's role in Bangladesh protests," 2024

Oxfam, "Gender Justice in Bangladesh: Women's leadership in movements," 2024

Sociology Journal of Bangladesh, "Youth and Cultural Change in Bangladesh," 2024

World Bank Data (2023). "Bangladesh: Gender Statistics." [World Bank](#)

UNESCO Report (2022). "Gender and Education in Bangladesh." [UNESCO](#)

Ministry of Education, Bangladesh (2022). "Education Statistics." [Government of Bangladesh](#)

"Bangladesh: The Role of Women in the 2024 Student Protests" - The Daily Star, 2024

"in Bangladesh's Revolution" - Dhaka Tribune, 2024

"Youth and Gender Justice

"Women in the Frontline of Bangladesh's Anti-Discrimination Movement" - Global Gender Justice Review, 2024

"Bangladesh's Political Transformation and the Role of Women" - Journal of South Asian Politics, 2024

<https://www.ids.ac.uk/opinions/gen-z-are-ready-to-help-build-a-new-future-for-bangladesh/>

<https://www.ids.ac.uk/opinions/lets-seize-the-opportunity-to-further-gender-equity-in-bangladesh>

<https://freedomhouse.org/country/bangladesh/freedom-net/2024>

<https://www.hrw.org/world-report/2024/country-chapters/bangladesh>

<https://www.ledevoir.com/monde/asie/818044/femmes-etudiants-coeur-renversement-pouvoir-banladesh>

<https://www.ilo.org/fr/resource/article/les-femmes-au-bangladesh-une-revolution-silencieuse>

<https://information.tv5monde.com/terriennes/bangladesh-jeunes-femmes-en-premiere-ligne-pour-changer-le-pays-2735953>

<https://znetwork.org/znetarticle/young-people-brought-down-bangladeshs-repressive-leader-will-they-now-be-empowered-to-lead-real-change/>

https://www.lemonde.fr/international/article/2024/11/17/au-bangladesh-apres-cent-jours-au-pouvoir-la-tache-du-gouvernement-provisoire-reste-colossale_6397989_3210.html?

<https://time.com/7028162/bangladesh-interim-government-sheikh-hasina-awami-league-sajeeb-wazed-joy/>

<https://www.reuters.com/world/asia-pacific/bangladesh-recalls-five-envoys-major-diplomatic-reshuffle-2024-10-03/>

[https://parsi.euronews.com/2024/07/19/what-is-going-on-in-bangladesh-as-government-calls-protesters-razakar?](https://parsi.euronews.com/2024/07/19/what-is-going-on-in-bangladesh-as-government-calls-protesters-razakar?from=hp)

<https://www.ibena.ir/fa/news/160265/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%AC%D9%85%D8%B9-%DB%B2%DB%B0-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1-%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%B7%D8%A8%D9%82%D9%87-%D9%85%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7>

%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86-
%D8%A7%DB%8C%D9%86%D9%81%D9%88%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%81%DB%8C
[https://www.theatlantic.com/international/archive/2024/09/bangladesh-university-student-protests-
hasina/679979/?](https://www.theatlantic.com/international/archive/2024/09/bangladesh-university-student-protests-hasina/679979/?)

[https://www.lemonde.fr/international/article/2024/08/10/au-bangladesh-la-generation-z-prend-les-
commandes-de-dacca_6275265_3210.html?](https://www.lemonde.fr/international/article/2024/08/10/au-bangladesh-la-generation-z-prend-les-commandes-de-dacca_6275265_3210.html?)

[https://www.theatlantic.com/international/archive/2024/09/bangladesh-university-student-protests-
hasina/679979/?](https://www.theatlantic.com/international/archive/2024/09/bangladesh-university-student-protests-hasina/679979/?)

[https://www.lemonde.fr/international/article/2024/08/10/au-bangladesh-la-generation-z-prend-les-
commandes-de-dacca_6275265_3210.html?](https://www.lemonde.fr/international/article/2024/08/10/au-bangladesh-la-generation-z-prend-les-commandes-de-dacca_6275265_3210.html?)

[https://parsi.euronews.com/2024/07/22/bangladesh-calm-a-day-after-top-court-scrapped-some-job-
quotas](https://parsi.euronews.com/2024/07/22/bangladesh-calm-a-day-after-top-court-scrapped-some-job-quotas)

[https://dmelal.ir/index.php?title=%D8%AC%D8%BA%D8%B1%D8%A7%D9%81%DB%8C%D8%A7%
DB%8C_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C_%D8%A8%D9%86%DA%AF
%D9%84%D8%A7%D8%AF%D8%B4](https://dmelal.ir/index.php?title=%D8%AC%D8%BA%D8%B1%D8%A7%D9%81%DB%8C%D8%A7%DB%8C_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%DB%8C_%D8%A8%D9%86%DA%AF%D9%84%D8%A7%D8%AF%D8%B4)

[https://www.baharnews.ir/news/486415/%D9%86%D9%82%D8%B4-
%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%86%D8%B3%D9%84-%D8%B2%D8%AF-
%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%AA-
%D8%A8%D9%86%DA%AF%D9%84%D8%A7%D8%AF%D8%B4](https://www.baharnews.ir/news/486415/%D9%86%D9%82%D8%B4-%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%86%D8%B3%D9%84-%D8%B2%D8%AF-%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%AA-%D8%A8%D9%86%DA%AF%D9%84%D8%A7%D8%AF%D8%B4)

<https://go2tr.co/bangladesh/life>

[https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%
D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C_%D8%A8%D9%86%DA%AF%D9%84%D8%A7%D8%AF%D8
%B4?](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9%D8%AA_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C_%D8%A8%D9%86%DA%AF%D9%84%D8%A7%D8%AF%D8%B4?)

<https://radiomaaref.ir/newsDetails/?>
